

سپاوون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۲۸

۲۳

۴۶

غذای خوشمزه و اقوی

دعوتک به سر شنجی، محضر عربی و شومر خور

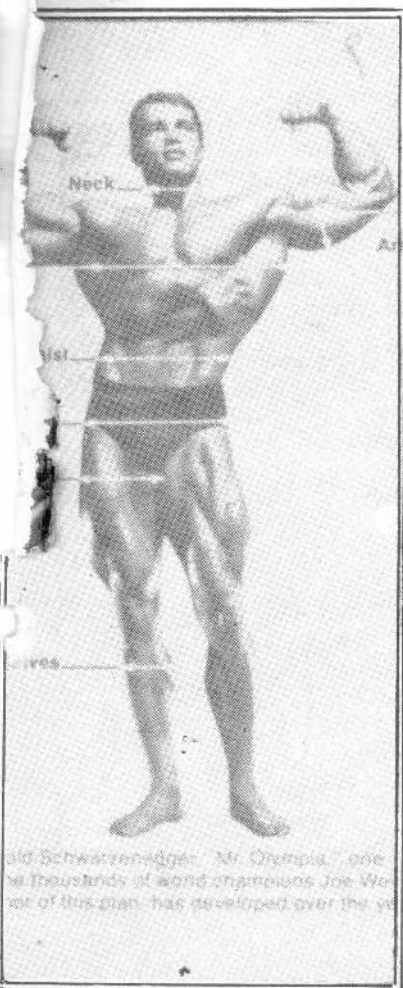
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در این راه بسیار
سختی کشیدیم و در راه نماییم
با استقامت و نظر ازین راه
در خدمت شماست

حی فایز

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



با وی شیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



Amanyar Store

فروشگاه آمانیا

۸۶۳۳۳

شیرپور

آدرس: کاتر ۴

Old Schwarzenegger Mr. Olympia... thousands of world champions Joe Weider of this plan... has developed over the...



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی
زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی
جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث
جاده صبح تقابله انجمن نوین کاشی شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست
ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافان شوی
آدرس: متصل رستوران کلی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان
کارتنو تعمیر سیمای اقبال

نورآگه فروشی عبدالفتاح
مستور رستوران کفر فایف

مکروریان ویدیو گست
فلمبرداری از معافان خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف
آدرس: ده رفغانام

کدیس: چادر اهر صدارت
مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهری را تهیه می دارد
فلمبرداری معافان خوشی پذیرد (عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند ...

و من روزه حلقه بگوش داستانهای هشتم . . . و شبکه نیتکیم را اسکوتر، جیبیز و آرا مبراهیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم

اکرم عثمان را مطالعه

نمایید . در این

مصاحبه میخوانید:

آسمان حویلی ما

بسیار کوچک بود

و فقط چند ستاره بیل

بلی هز شب رنگهای

بریده شانرا در آینه

مغشوش چاه تماشا

میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون! یکسال از نشرات مجله ما میگذرد . در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است . این نامه ها از شهر کابل ، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند . اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم ، صمیمیت ، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم . حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند .



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاغذی

ویری بیژند نه ۵۲ خ
نصای ژوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بست و می آشناییات را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظاهری
تلفون	: ۶۱۱۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

**نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان**
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106, Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دردی
پوستی

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع مسعود و حمید
خطاطی : کبیر امیر وحیدی تانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضمین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

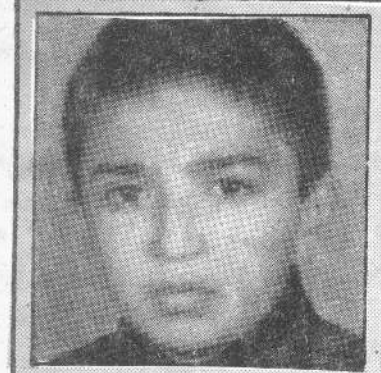
زندگی در

پست

جوانان امروز

از من بعد یوسورون جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی به این مناسبت بر ارضی دارند. هیئت تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطروحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیاز های ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های آن به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به همسوات پدر خنده میخوردیم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه را پیش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تدريس و کارشان صاخبه ها صورت گیرد تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

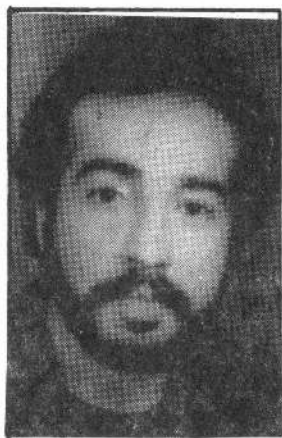


کتابخانه

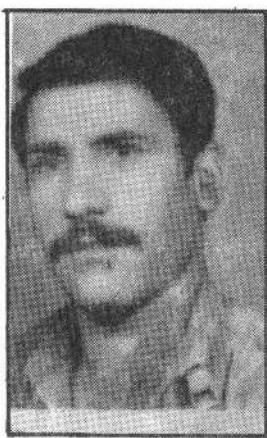
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور ما است. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداریم بنیاد اشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دروز نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



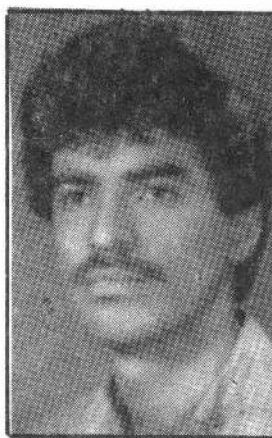
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



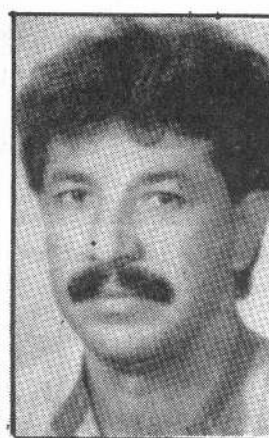
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

- صفحه (د ختران و سمران) بېسار رفيد ود لچسپ است.
- مجله سباون بايد در نقاط مختلف از خود غرنه هاي فروش داشته باشد تا از بازار سپاه جلوگيري شود.
- پيشنهاد اخير مجله هميشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان را نشر مي کند. در اين زمينه بايد تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت خسته کن است.
- مطالب جنایي (دوسيه هاي جنایي) بايد به شکل داستان در آورده شود تا بيشتر د لچسپ گردد مانند ((کشتزار سوخته))
- من کدام انتقاد ندانم.
- عکس هاي هندي بايد هيچ چاپ نشود.
- نخير، عکس هاي هندي بايد چاپ شود و در هلوې آن عکس ها و مباحه هاي هنرمندان خود مانيز وجود داشته باشد همينطور که حالا است.
- مطالب سياسي هيچ نشر نشود.
- مطالب علمي و طبي مجله بېسار جالب و خواندني است بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها داشته باشد.
 ● شعرهاي مجله اکثراً خام و ناپخته است و در قسمت انتخاب اشعار زياد تر به نيم افراد توجه شده است نه به بختگي اشعار که بايد اين نقيه رفع گردد.
 ● صفحات طنز و تفریحی مجله سباون واقعا بی نظير و استثنای است.
 ● در سباون صفحه وجود دارد به نام (این صفحه را مرد ها نخوانند) ما پیشنهاد میکنیم يك صفحه دیگر هم ایجاد شود بنام (این صفحه را زن ها نخوانند)

صنف هاي مختلفه انستيتوت دولتي طب کابل را يا د داشت نموده که جموعاً تقدیم میگردد:
 ● مافکر می کردیم که در این سال هاي اخير، مردم به مجلات و مطبوعات بی علاقه شده اند اما وقتي سباون از چاپ برآمد ما- نمستم که تقصیر ما نبوده است. زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيراز ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز محدود ناپدید می گردد مظهر آنست که مردم به مجلات و مطبوعات شان علاقه مند اند مشروط بر آنکه نشریه ها چیزی و چیزی ای

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتی به انستیتوت دولتي طب کابل براي نظرگيري خوانندهگان مجله سري زدیم تعداد زيادي از محصلان را در کتابخانه طب سراغ گرفتیم.
 ● خبرنگار ما کتابريکي از ميزها با محمد مصطفي فرید محصل صنف اول طب کابل سر صحبت را گشود تاگه شوندي داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زيادي از محصلان، ميز خبرنگار سباون را در حلقه محاصره دوستانه در آوردند.
 ● نظرات گوناگون (ستایشی و انتقادي) که از چار گوشه میز به گوش می رسيد سکوت کتابخانه را درهم شکست.
 ● فضاخيلي صمیمانه بود.
 ● خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسینده گان افغانستان در مورد سیاورن نشریات ان چنین ابراز نظر نمود:

سیاورن صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت قسی بایستی جوانها را به نوزاد زنده مکی بهتر اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشا یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاورن مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفا علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گرد اند مکان مجله نصاب د قسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگ را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاورن يك مقصد ار د نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاورن مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هاند آشته ام.

می خواهم از كه دل بگویم که من، مجله سیاورن را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مالقد و مجله سیاورن السلام و ملیکم به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوست به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دست تیرین و لسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاورن را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و های سیاورن را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و د انحصه هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاورن گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاورن علاقه مند ان خود راد ارد و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاورن صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

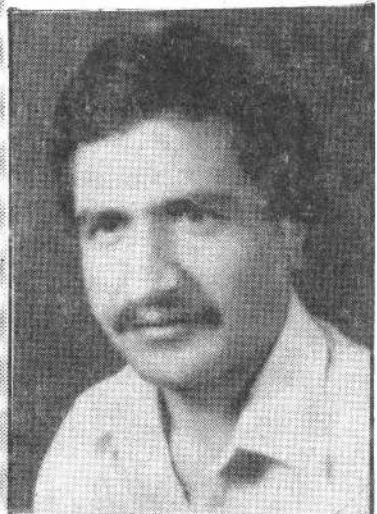
مثلا صفحه (د دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان سیاورن در پوهنتون مالورق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاورن را در قسی زم برام احساس ضرورت افتاد است می د هد زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاورن است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه کی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایسران (اطلاعات هنگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برای اینست که سیاورن کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاورن مثلا خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و د بزاین سیاورن تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملا استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاورن در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکر تان باشد می کنم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلا (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم با شما کمک و همکاری کنیم.

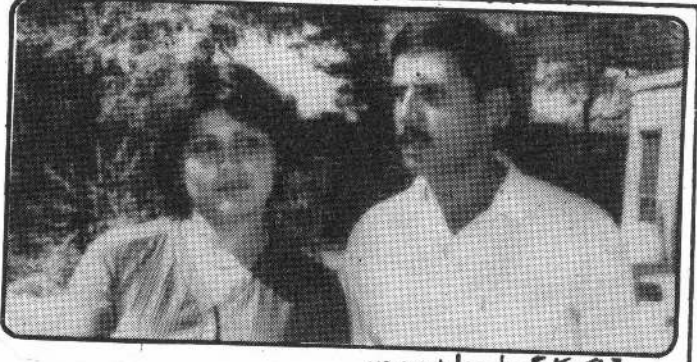
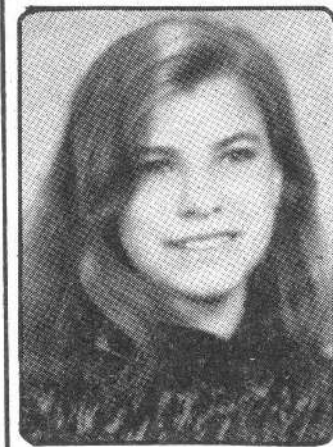
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین :
 - می پرس دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید : من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 شما امید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی اورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر همین الدین کارمند مدیریت تولید چمد تی گدره ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدر را اینده نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زندگی خواهید کرد و یا زندگی جدا ارکناره می خواهید ؟
 - خیلی از زود ام در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زندگی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زندگی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود ارید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زندگی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل اینده روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدر اینجا با صد ها های از مسلمان خان از کشور ما حبه منته به نظر میومد .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که از ازدواج با عشق همراهمانند .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ انرا در زندگی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زندگی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زندگی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود .



ورانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کرد ماید که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زندگی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمان دیگری پس نامم و در رس بخوانم و در رس بخوانم و فقط درس بخوانم .



میدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زندگی شما کدام هابود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زندگی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زندگی صرف تحصیل بوده و من و علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به ان دسترسی دارم .



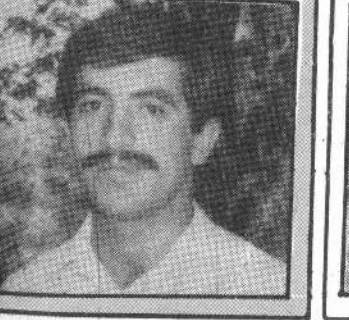
شکیلا کارمند شورای وزیران :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در زندگان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد هانیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زندگی واقعی به دور خواهد طند .



پوران کارمند شورای وزیران :
 خویشتین و خراب ترین عمل تان در زندگی چه بوده ؟
 - خویشتین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت کزنده می میکرد تمام هستی او زندگی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زندگی ترقتن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتون زورنالیم هم کامیاب شده بودم .



مید الحید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 خویشتین صفات یک انسان واقعی را در چه چیز نهفتند میدانید ؟
 - به نظرم انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند کدران حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .

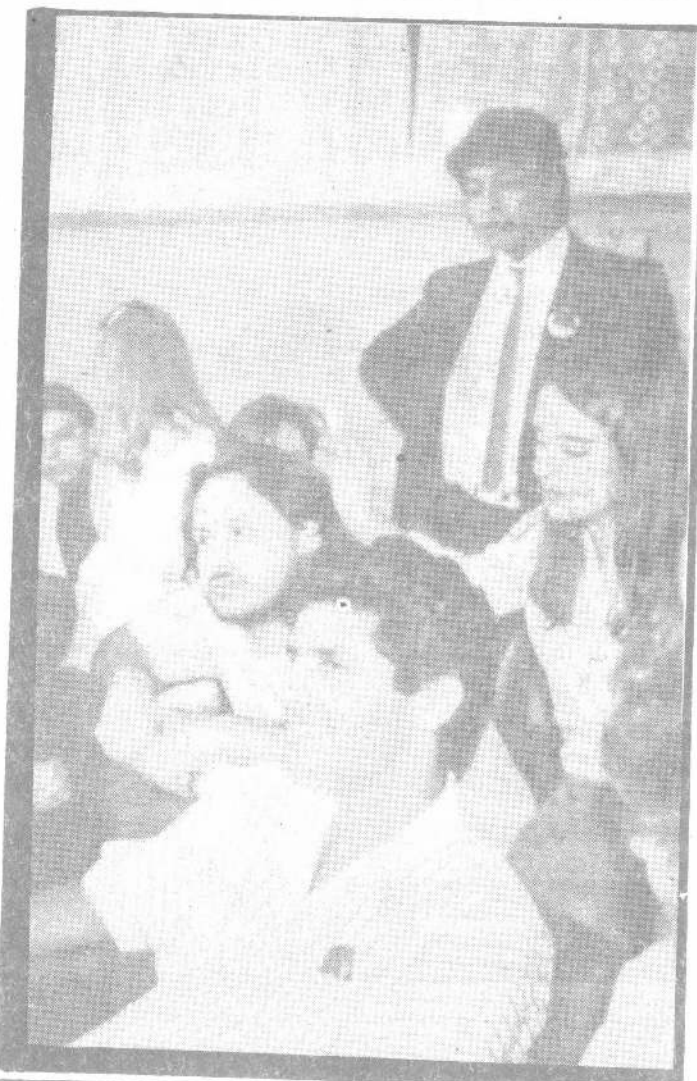


میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک ورزیده بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

د پياوړتيا او پياوړتيا ټولګرم رنگونو ډولونه

رنگونه

ښايي تراوسه مونه وي او ريډ لې چې رنگونه ژبه لري او کولی شي ستاسو پاتې راښکاري . تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د نښوونکو په وړاندې له نښوونکو مثبت حساسيت اود نښوونکو په وړاندې منفی حساسيت خړ - ګند وي . د رنگونو خوښول او پالنه هغوی څخه کرکه معمولا د جامو د ډګور تزييناتو ، پرد او وړوونو ټاکلو په برخه کې ستاسوله سلیقي سره اړیکه نه لري ، بلکه په دې برخه کې داسترګې دي چې د رنگونو ترمنځ هماهنگي تشخیصوي . پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخود آگاه عمير کې ده . کله چې تاسوله بيلابيلو رنگونو سره مخامخ کېږئ او معمولا د - هغوی په وړاندې څه اراده نه لري .

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وګړي ستاسو حرکات ترنظر لاندې ولري او د - رنگونو په ژبې هم وپوهيږي ، کولی شي ستاسو په روحياتو پوه شي او ان د هغوی په وړاندې مثبت یا منفی عکس العمل وښيي چې په نتیجه کې کیدای شي ، چینی کسان ستاسو خوښی او چینی نورمو خوښه شي .

په دې وروستيو څه ټوکې یوشمير لوید يځو سايزنډ ونګونه پوي هر اړخيزې خپلې نې لاس پورې کړې دي او د یوشمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او مهالونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجیبو نتيجو ته رسيدلي دي . دا سایوهان عقیده لري چې ان د - رنگونو ژبې په زده کړه سره - کولی شو د حوسې وړ اوله ښځو سره د هماغه ښځو سر يو او ياد دې پر عکس تشخیص کړو . په دې برخه کې بايد له ټولني پوهانو سره مرسته وشي خود نا کاموود ونوله عواقبو څخه مخنيوي وکړو . موږ د رنگونو په ژبې پورې دار وندو بيلابيلو برخولنه يږچې د دې پوهانو له خوا خپور شوي ، دلته تاسو ته وړاندې کوو او يادونه کوو چې نوموړې وسيله پوهانو ان يو بل ته نژدې رنگونه هم ترخپلې نې لاندې نيولي دي . له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې - سلیقي باندې په کتنې سره دره - ګونو په باب او پوښتنو ته د - مشخصو خواپوښو وړکولو سره په - پوښتي شخص ساپوهنې لاس پورې کړئ .

سور

هغه کسان چې سور رنگ - خوښوي معمولا اجتماعي ، معا - شرت لرونکي ، بخښونکي ، زړور ، فعاله ، بیاوري او په پای کې هم خوښينه انسانان دي . هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هیجان مينه وال دي . د اد هڅو کسانو صفتونه دي چې سور رنگ يې خوښوي . خود سره رنگ د - مينه والو ترمنځ هم داسې چيني کسان پیدا کيږي چې تړيوه لخوا په بد ويونکي او ځان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه پورته وي . د سره رنگ مينه وال سرې او ښځې بايد له داسې جامو سره واده وکړي چې د سره یا زړغون رنگ سره علاقه لري .

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولا ژوند يې د پېر نه ایسی او د پېرخله په ژوند کې له عشقې ماتې سره مخامخ شوي وي .

ژيړ

هغه کسان چې ژيړ رنگ - خوښوي ، ترهر څه د مخه ایديا - ليست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي ، خپل احساسات کنترول کړي . د پوهانو او استادانو په خپرو حياه لري او زړه يې غواړي چې نور خلک د - هغه کارونو او ويناو ته پاملرنه او پېر هغوی او وروکړي . ستاينه او قدر کول يې خوښوي او د دستا نوله لرلو څخه د پرخوند اخلي . په دې شرط - چې د هغوی له عقیده او افکارو څخه پېروي وکړي . داسې کسان د هر رنگ له مينه والو سره کولی شي واده وکړي . خو هغه ښځه یا سړی چې ژيړ رنگ يې خوښوي د هغوی د پاره د پېر غوره بلل کيږي . هغه کسان چې ژيړ رنگ يې نه خوښوي ، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقيدو استواره او ټينګ ولاړ وي .

نسواړی

د نسواړي رنگ مينه وال غښتلی او اراده کسان دي چې په آسانې سره نه هیجانې کيږي او د همدغو کارونو په برخه کې به ځنډ او کراره سره تصمم نیسي . خو کله يې چې تصمم ونيو پرې بشپړ د پوښتنو کوي چې د پېر غوره تصمم همدادې دي چې ځنډ ان معاشرتی خلک نه دي او د پېر غواړي چې په کور کې پاته شي ، کاروکړي ، کتاب ولولې او یا موسیقي واورې . د اړول کسان د مسولیت احساس لري او هغه ته زیات اهمیت لري . له ګل ، ګياوو او ځمکې سره زیاته علاقه لري او ان کولی شي بريالی کورنۍ ګران اوسې . هغه کسان چې نسواړي رنگ يې نه خوښوي ، زړه هیجانې کيږي او هغه کسان خوښوي چې زیات دقت ولري . پیسونه زیات اهمیت نه لري او له هغو کسانو سره چې پیسې يې له اندازې زیاتې خوښوي ، مينه نه لري .

تور

د تور رنگ بلویان هونیبار خلک دي . هغه ښځې چې تور رنگ خوښوي ، تل له سره سره په شخړه وګياوي او جالبه داده - چې نورې ښځې زیاتره همداشان ښځې خوښوي او هغوی زړ وړې او پېرې بولي . سړي هم هغه ښځې چې د تور رنگ سره مينه ولري خوښوي او معمولا هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو - څخه خبر شي . د تور رنگ د بلویانو له پاره د پېر غوره هغه کسان دي چې اړغواڼي رنگ يې خوښوي . هغه کسان چې تور رنگ يې بدایسي معمولا خپلواک اوتو - ښگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شي چې نور پېرې نه دي تللي . هغوی د پېر ژر پیسې لاس ته راوړي او په همدغې چټکيا سره يې بیرته له لاسه وځي .

شیني

د شنه رنگ مينه وال زیاتره معنوي او پختان کې د وپ کسان دي چې کولی شي مودې مودې له



د جادوونو د کلمو کلمو

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې
 اوله هغوڅخه خوندي واخلي . -
 هغوي هيله لري چې ټول خلک
 روښانفکره اړسي . دوي لطيفه
 روحيه نه لري اوزياتره خواشينی
 او پهنوسه وي . په آسمان او -
 چټکياسره نارامه کيزي . د شنه
 رنگ يونشميرمينه وال د زور فکراو -
 لور نظره لرلو سره د پيرو او په
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه
 وخت د يوه کار له باريه چاره -
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي
 وي . داسې کسانوته بنايي چې د
 سره رنگ له مينه والو سره را ده
 وکړي خو پدې به نه وي چې پوه
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال
 له خپل کورني ژوند څخه رضا
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو
 سرغفرانده کسان دي چې ان له
 بخانه هم ندي راضي البته پدې
 باب د پير لږ څه وايي ځکه ويريزي
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې
 هغوي هغه شان چې بنايي له
 ژوند ه خوندي نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگه
 سره مينه لري هغه د جاخبره د
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او
 د خپلو بچيانو له باريه زړه سوانده
 موريا بللوي . د خلکو د پرگنو -
 خير سليفه لري او هغه فلمونه ،
 موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو
 خوښيزي د دوي له باريه هم
 خوندي وړي . ساپوهان په يوه ډول
 شک اوترديد سره وايي چې د دې
 رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام
 څرگندوي چې د سره رنگ مينوال
 د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان
 دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې
 بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل
 بحان باندې د پام نه لري . له خلکو
 اوتولنی څخه تښتې او هرگله دگڼ
 ترلاسه کولو پيسې لالمانده وي او
 هڅه کوي چې له نورو سره پيسه
 معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي
 ترهغو چې څه شي له لاسه ورکړي .
 پاتې به (٩١) مخ

په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او
 علم الاساطيره (mythos) ويل کيږي . د
 myth کلمه د يوناني ژبې له mythology څخه مشتق
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسی
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم
 له نکلونو څخه تر يوې اندازې پورې جلا شو . په
 داسې حال کې چې نکلونه زياتره د نښن او سا -
 عتيري له باريه ويل کيږي ، اسطوري مقدسی
 کيسی دي ، چې عملي هدفونه لري . د پرنسيپ
 له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او
 د پيشواو شيانو مبداء او نښا څرگندوي او په هغو
 کې د جعانی اودايی ارزښت لرونکو پيښو په
 باريه کې نوضيحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا
 عوکره وړه د عملي او آسمان پيدايش ترې نه
 داوړ ، مرک اوداسی نورو پدې راتگ د پته اوښد
 ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات اوداسی
 نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره
 اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو
 د باريه زمينه برابروي اود مند اولو شعایرومنعوي
 سلوک د ودونو او قبایلي تعاملاتو د تائيد د پارو
 شواهد او سابقه پيدا کوي او په دې توگه د تولنی
 يا قبیلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضیح او سا
 د تعجب د روحی تمکين نه بلکې تلقين اودايان
 استحکام دی . اسطوره لفظي فولکلور دی اوله
 همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې علمی
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري
 د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتو پيښو)
 په واسطه د طبيعت او تولنی د پديدو د توضیح
 اونصم د باريه رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ
 کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی
 بللی شوی هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا -
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود رم -
 امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

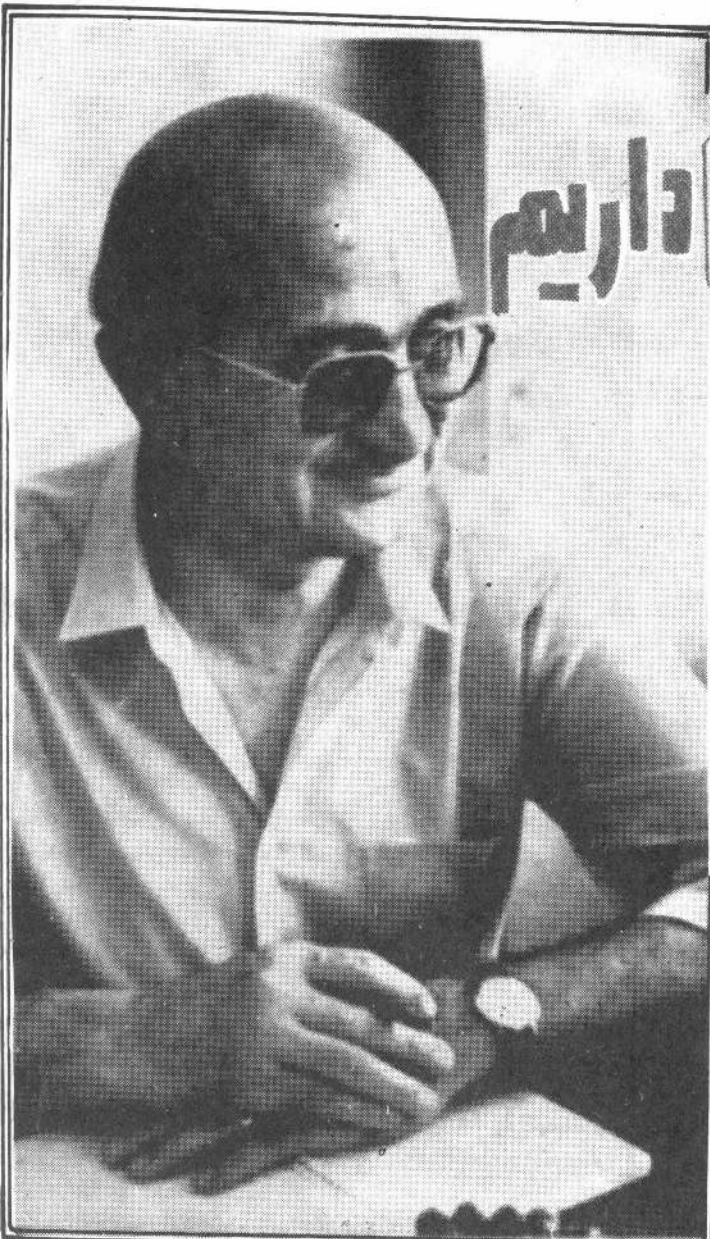
جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما -
 فوق الطبيعي قوتونو ياد انسان د مرموزو او نا
 پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ،
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو -
 داسو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيدې
 بنا شوي دي چې د انسان او جادو پيره ترمنځ
 يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منحنو پيښو
 ترروستې هرڅی پيسوري جادو د خلکو په ژوند
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه
 کې را څرگند شوی .
 په لرغونو زمانوکې به خلکو اريانونوکسی
 عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د
 ساينس او تکنالوجی په برکت اريانونوکسی کارونه
 زيات شوي دي . خو هرار يا نونوکسی عمل چې د -
 تجرېوي ميتود په واسطه د توضیح وړ نه وي څارک
 العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو او سا -
 ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله
 پاتې به (٩١) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه‌های افغانستان

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی می‌کنند، راه می‌روند، حرف می‌زنند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتراکرم عثمان: داستانی می‌رود...

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده کان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.
در نخستین پرسش میخوام تاد رباره زنده گی تان صحبت کید از خانواده تان از سالهای که پشت سرگذشته اید از هم صنف های تان از خاطره های تان شاید یاد آوری بعضی از این خاطرات برایتان دلچسپ و برخی هم دلچسپ نباشد اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

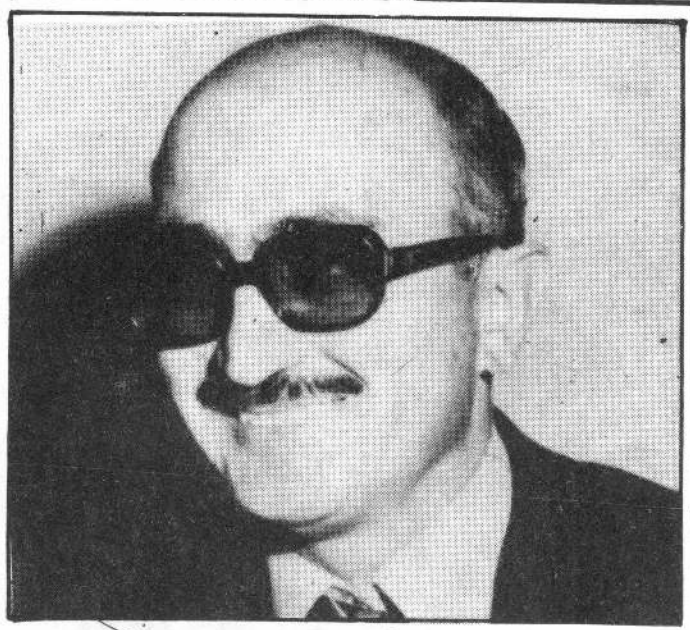
ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یت سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زورآزمای های تر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم.
آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.
آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای برده شانزاد رایشه مخوش جاه تماشا میکردند و من لب این جاه می نشستم و آن سکه های طلائی را میسوزدم.
تخت بام خانه ما بسیار فراح بود و ماد رین تخت بام (جزایزی) (کافد پزان بازی) و احمیان (بجل بازی) میکردیم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ و تنبیه شده بودیم.
این تخت بام به من اندیشیدن و (جرت زان) آموخت.

شبهای تنقیده و گرم تابستان وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرینی رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد!
می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟
جواب میداد: یک آدم بسیار خوب!
از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوارنا شناس فکر میکردم.
به راهی که در پیش دارد به سمتی که می تازد؟ به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید ت سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکی ختی، ناگاههای آسمانها را کشف کند با ستاره های به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکا که کند؟

بدینگونه (کوجه خوابگاه) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیچ زندگی کشود و به صراحت دریافتیم که عمر آدم چیز جز تسلیم و تدام قصه های با مزه و بی مزه نیست. اما در باره تعلیم و تعلم راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های مرا که از سر رقیبت نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگز رگاه باد های موافق و ناموافق زمانه نشسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.
س - چند طفل دارید و زنده گی شخصی تان چگونه است؟
ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم. او معلم کود کستان بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش که پدر اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا ازگان خونواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خرید ار که در شهر ما بازار ندارد. امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و ورشته، انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می گوید، فکری کنی باد ستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از موارید های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سراندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زبانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می کند.
اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد. با او میتوان گفت داشت مثل یک دوست خوب که میخواهی تلم درد های دلست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است، گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های نرسیده شهر باغبر کرده باشد...
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و معربان شاکرد لیس، ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) پسر کوجت که از رفتن به کود کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب می رود، می بیند ام قصه نویسی می شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.
و ماد ر بر عیزگارم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگان خدا میکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شاد مانیم.
س - و اما در باره داستان «ایتان» داستانهای شما شور و کوه میگویند (برخواننده ترین و پرسشونده ترین) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده گی را می شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان بخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخا - صتا، نسل جوان ضرور است.
ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره های اختیاریه رمز آغاز دوا، صفحبر گردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان در جاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود در جاي مناسبتر پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوي اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تا روز در پرورش کمالات معنويش بکوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صد اذت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده ها تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده است . مطالعه و وضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين ميرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات - عموماً به بيمايي باستان زده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپوره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگويند شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواحم اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در ((نوار)) رومان اوبينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانی کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مند ام اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در ريند ا رو کرد ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نير عاديست و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شد پيدا محتاج اجراي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست بزرده گي ، با رسيا سي آثار هنري و ادبي ما مصنوعاً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هرا آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو آوردنش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم روويداد هاراد را آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوفسکی قبلاً مطرح کرده ، اما دل من ميخواهد که به عنوان يك نويسنده ، بآن پاسخ بگويد : ((چه وقت نفاق برجيند ، خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين (زميزه) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت نکم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهمسکو شیوه جدید محاسبه رتبه‌بندی هوا - میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده ... بارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکتری تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام شدن به اتموسفر زمین بارچه شده است. تعداد بارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیست شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ بارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متفقین گردیدند که بارچه های میثورت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورتیسه کلمک مانسین های محاسباتی الکترو نیک تثبیت شده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوادر شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین آلمان فدرال و در حوالی فرانکفورت برنانشده است.

سرریزترین آشپزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های آلمان فدرال آشپزخانه با سرمت عمل خاگرد که پتر. های آن پوهنتون ساخته شده، این آشپزخانه در طرف یک نیمه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

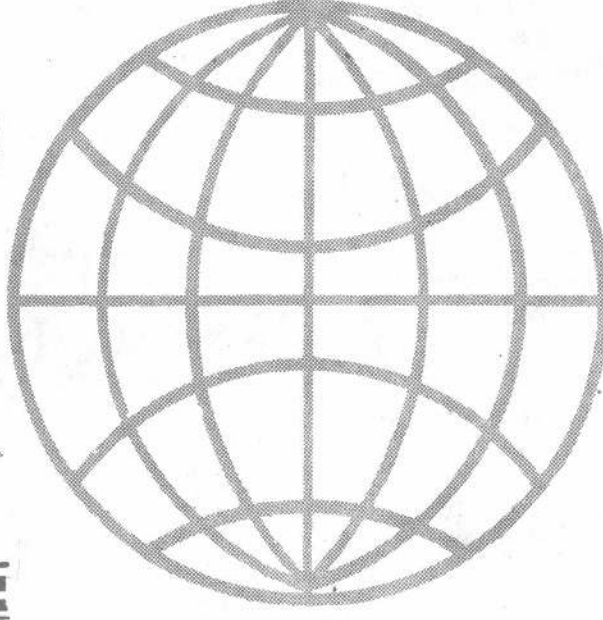
این آشپزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را همزمان می پردازد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشپزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشپزخانه در قاره اروپا می باشد. آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تازگی ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

یاد انستنتن خصوصیات تشعشعات راد یواکتیویته ابرها نیل از تبدیل شدن به رعد میتوان جریان گسترش رعد و چه زالبه را بین بینی کرد. بر طبق گزار راد یووی (بی بی سی) هم اکنون نیز میتوان با استفاده از وسایل مدرن کوند از راد رجواز ارتفاع دقیق مشخصات و ساختمان کانون های رعد خیز معین کرد.

میثورت رعد را خنثی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیهاست

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پر ستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زوپیتر (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود.

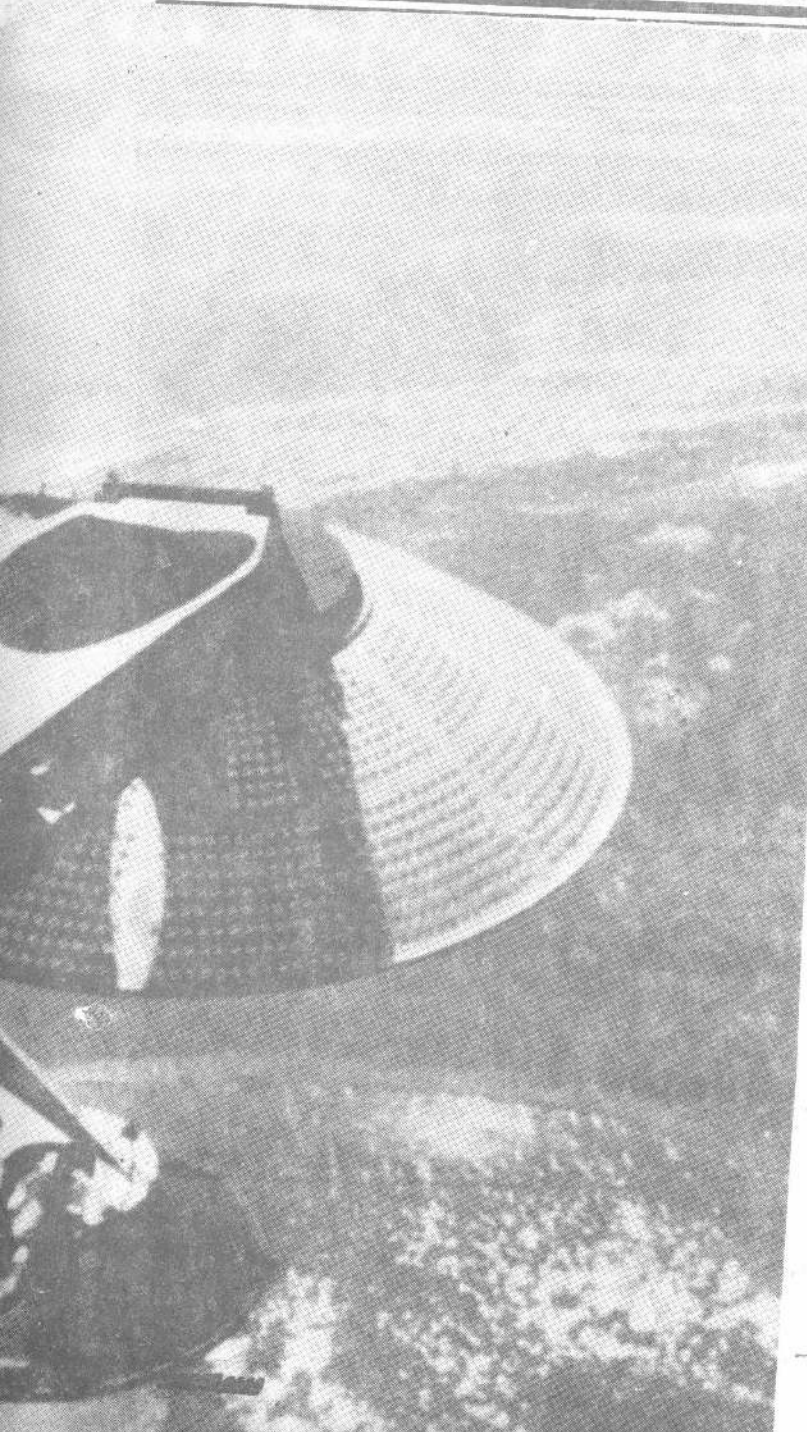
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

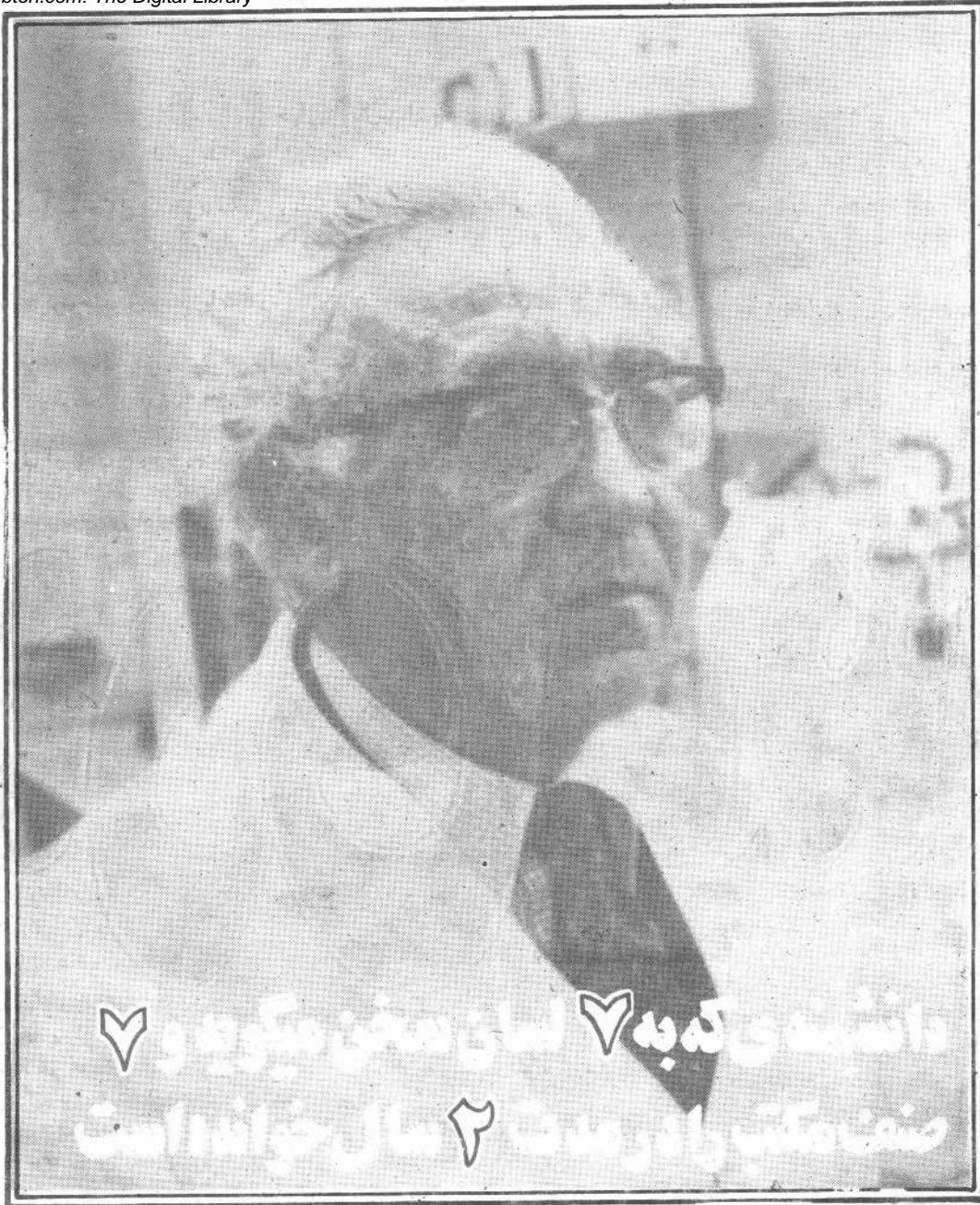
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز فیزیکدان بریتانیایی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده خود را در یک کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز با سرعت جریانات قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبنداشت که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند

شخصیت معاصر

پرقلبه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشأ) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هروز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کنار یکی از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اندیشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ مین ، پسر
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ظ . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود ((.
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشدم ((.
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد .
او خود لسه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز ،
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم .
خونم کارد ریانشسته سنجدم
خودم رخته های آنرا درین آب می
انداختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای آنسوا
زیو آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که د هغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل چې پاکر اوتونه اړ تيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کره چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کره چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنایي و شي . چا د جگرې په باره کې نظر ښکاره کړي . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړ تيا .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به ځېل زړه کې ورته لځاي ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د ځېل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا ژمنه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېژند چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وکړي او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گڼی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د زښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکاراو هڅکار به توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وکړي دي . نو دغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خو ټولې د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنایي عاقلانه يود اسی ژور مهال وپېژندو چې کاندې ترخود هغه له مخې ځېل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډېره گرانه خبره ده چې پرته د يو مناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه و شي نو ځکه پکار دي چې باچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گڼي لاندې . ونيسی او د ځېل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه لځان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگندونو له لارې ځينو وويل به کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گڼی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکاری ډلی ته اړ تيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يو لړ سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هېڅوک نه مخته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستی وی او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزار او شلیدلی کالی يې واغوستل او عاقلانه يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس د خپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو گوري چې پرهيزگار زاهد د خپلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلی خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يونا سب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برحای يوه گټوره کار وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې ريزيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سراندينيواري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب و ر
 نگرې او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمورونکي ورو . وروبه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

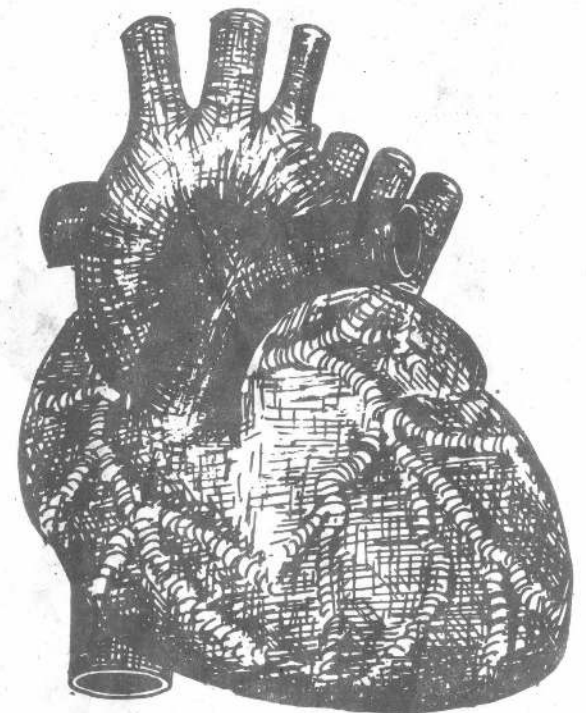
اي پېر هيزگار زاهد د زه د دي
 له پاره له دې پر ليري ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب را کړي که چيري خوب نه
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 را خفلي کله چې پاچا خواد ي
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډي را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پر گېډي نيولسي
 واوله گېډي نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
 نژد ي شوه دې پرې کمزور تيماله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د گېډي نه
 لمن پرېوته کړه د سړي د گېډي د
 پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد
 پاچا ژردغه تېر پرېمنځه او د -
 خپل د سمال په وسيله يې کلک
 وټلړه . خو ولي د تېر نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو
 ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسي
 تهي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ می‌دانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را محیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما باکام - قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شایسته است و همبگونه قلب همیشه مطو از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیریان کوچک شیریان های اکللی است. این شیریان‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایه قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شیریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایه قلبی متفاوت است، بعلت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنظم عدم کفایه قلبی یاد می‌کنند. ساده ترکیب، عدم کفایه قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پونه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شیریان های اکللی است. این شیریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جدا رهای شیریان ضخیم و ناهموار گردیده که در نتیجه مجرای داخل شیریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حد ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شیریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب کرد و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زفتن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کثرت او آورده شود. اینک به اورا تدریس کرد. بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

آئین بیکور چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار نباتی، روغن حیوانی و غیره مناسبت سرشار چربی در رژیم غذایی است. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجح‌گیری نمود یعنی در غذا از روغن های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره استفاده کرد.

بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب کرد و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

نشانه (Ischaemia)

د قایقی کانی است که این فیصد ۷۰ از ۲۰ فیصد به بنا بران موجب حمله قلبی گردید. بنا بران تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از بلند بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند رژیم غذایی و حمله قلبی.

تشما روپیک

باینکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر می‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد. در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون می‌گردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره مناسبت سرشار چربی در رژیم غذایی است. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجح‌گیری نمود یعنی در غذا از روغن های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره استفاده کرد.

تشما روپیک

باینکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر می‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد. در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون می‌گردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره مناسبت سرشار چربی در رژیم غذایی است. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجح‌گیری نمود یعنی در غذا از روغن های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره استفاده کرد.

نشانه (Ischaemia)

است واکتزا منتج به حمله قلبی می‌گردد. آئین که کرکتر خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آئین ثابت یاد می‌گردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زفتن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کثرت او آورده شود. اینک به اورا تدریس کرد. بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

آئین بیکور چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار نباتی، روغن حیوانی و غیره مناسبت سرشار چربی در رژیم غذایی است. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجح‌گیری نمود یعنی در غذا از روغن های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره استفاده کرد.

بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه
افغانستان رهبری یک فابریک
خارجی را رها کرد

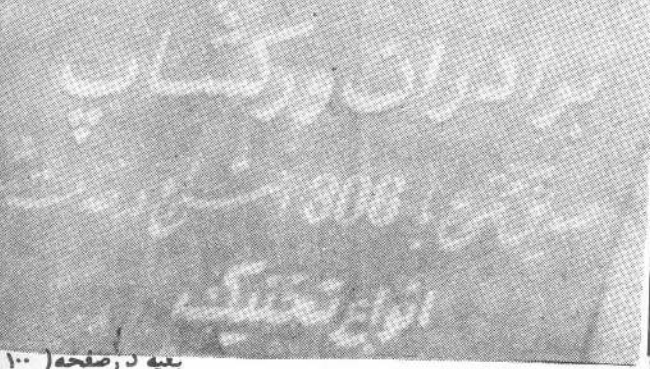


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانه عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بجه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها. اما رنج های راکه او دیده، محال است تصویرش کرده ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واترپمی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

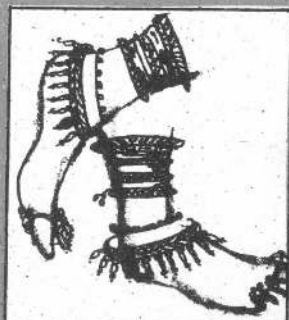


پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پيسوزنگونه



هره گانه توليز يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ډولونو نه یو ډول دی چې له مودو مودو - راهیسې د هند له کلاسیکو گانو - هغه گانسی هغه شمیرن کپزي چې د لمان د بیلابیلو برخو - د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کپزي، هر یوه یې ټولنیزه منشا نه ده منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو - هغه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکر و پیل اود کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کپزي د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونو د واده مراسم پورته د پښو له خړا په گوته کپزي اودا داسې معتاد لري چې گویا پښې واده کړي او مېر - یې ژوند یې دې اصولاً په هندو - ستان کې د پښو پمولونو نه سات ارزښت ورکول کپزي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توگه وپېنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کړې او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کپزي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه - (جرنگ جرنگ) اواز خپزي -

پښې وختونه دایم په قیمنی ډېرو باندې ښکلی کوي او نارینه او پښې دواړه هغه په پښو پوري کپزي.

که څه هم چې د پښو د سر زوړو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب اود پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېزي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کپزي خود هغو پښو پښو د طرا - حانو یا لمرنه خوراز سات لمان ته ور اړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو ډیر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو د نوله پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو پښو پښو د هرې سیمې د لمان گرتیاو له مخې توپیر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونو (انوات)، د دویسی یا د ریس گوتی گونو (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښه پیاوړو زنگونو څخه جوړېزي، خلکان چې د اواز پاکرد ډیر زاین لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب اود ډیر زره رابښونکی اواز لرونکی دي چې له

ظریفو جوړښتونو او ډېرو زنگونو سره یوځای له یوه ښه څخه جوړېزي.

د پښو د گونو د گونو ډیر یزاین داسې دي چې څوڅوڅو په پښو دایوکی سره یوځای کپزي اود یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواوي یا اته خواوي جوړښت لري همداشان داسې ډیر یزاینونه هم شته چې ډیره شکل لري، دغه راز د نخود وپه شکل جوړښتونه هم ډیر معمول دي. د پښو د گونو پښو گونو د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کپزي په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونو سره په یوځای ډول هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو ډیر ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونو د یو پلن ښه ورسپه یو تریله ښکلی چې له تر لوسره د پښو برخه پورېزي.

کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښته ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېزي یوځای کوي چې د مرکزي اسپا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کپزي چې نور جهان پورې - ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۳ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزلهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعۀ کتاب این بیست
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیهکشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال
♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم
♦ «د کوچینیا نواد بیات»؛ نوشته
آصف بهاند، در (۲۲۲) صفحه
گرد آوردن و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان

♦ ((امیراک عشق)) نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته، طبع و نشر به چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

«((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نبراز و نبرد ها، که گاه
در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگردیده است)) در واقع نیز باین
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلوئه» سومین مجموعه
شعری شاعر شناخته شده کاروان
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته، طبع و نشر به چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگر نغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسرا از
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر اد استانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد)

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰،

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته، طبع و نشر

عماد خیال‌ساز

مع آشنایی‌ات را

مباحثه از بیرن احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می‌خواند.

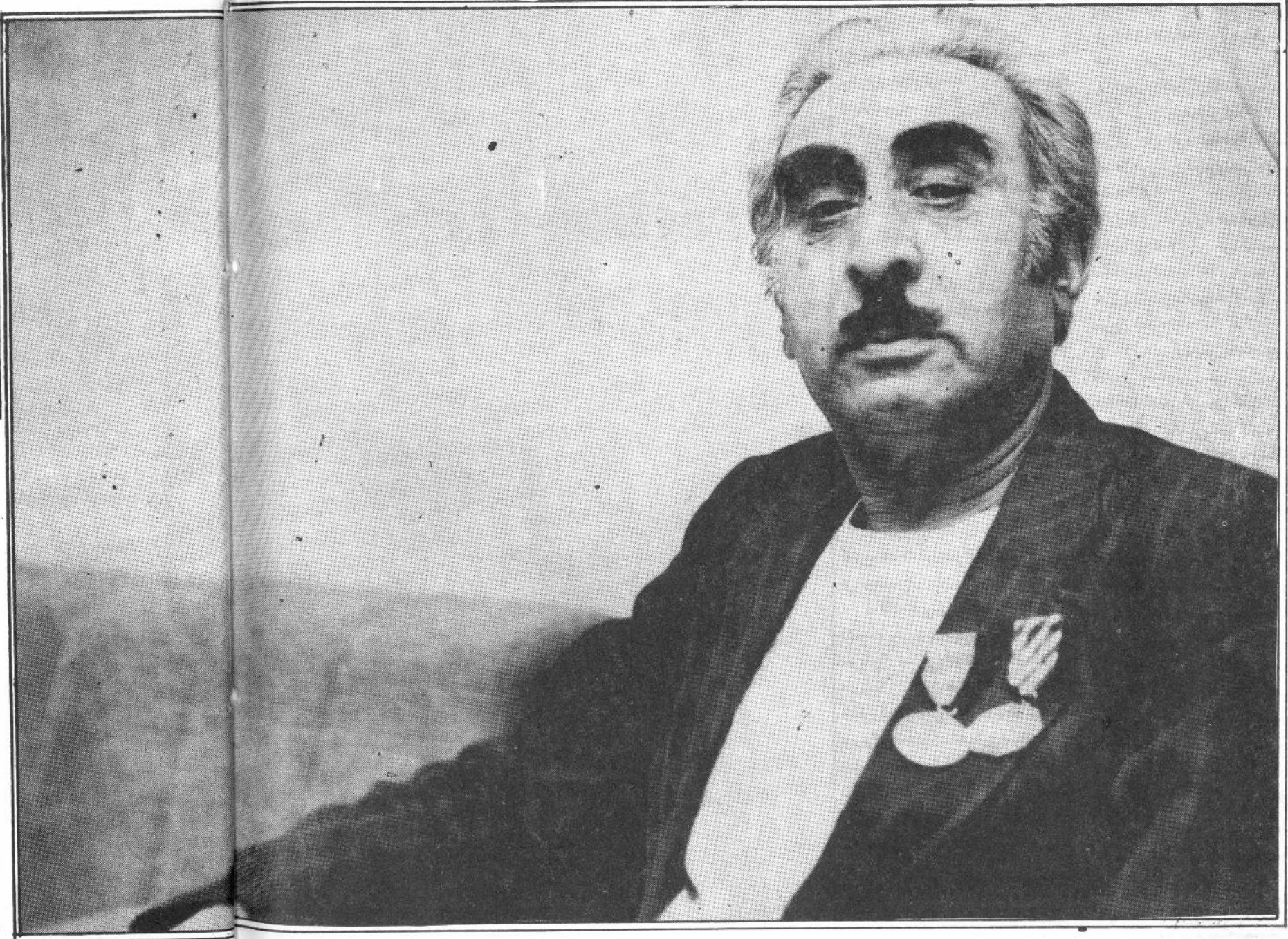
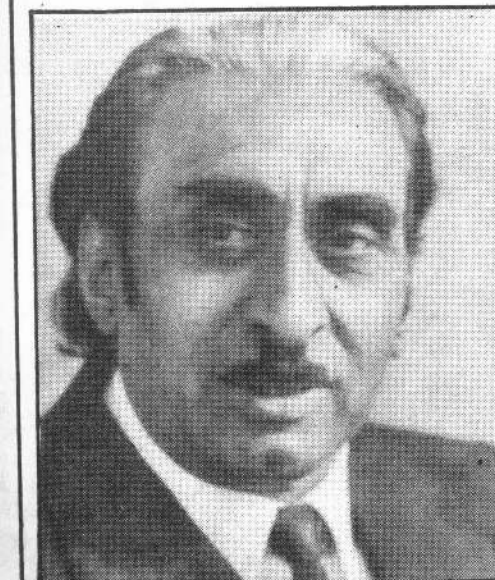
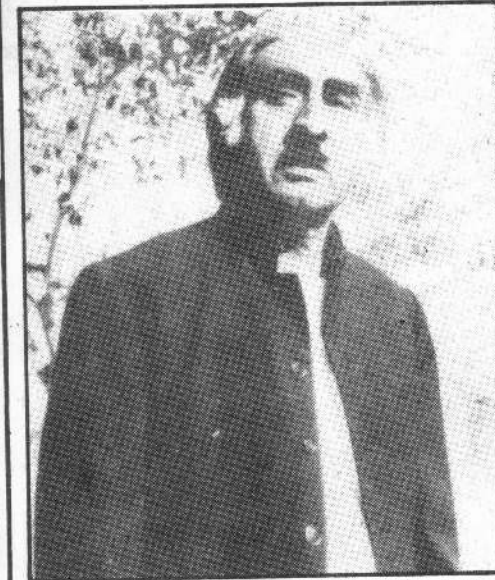
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او بی‌سز در خرابات می‌پیچید، در هلوی نام‌های برآوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا می‌کرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردک دیده به جهان گشود. همینکه بر روی زنده‌گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل‌انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کرد. تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده‌ای، بی‌بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمنش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

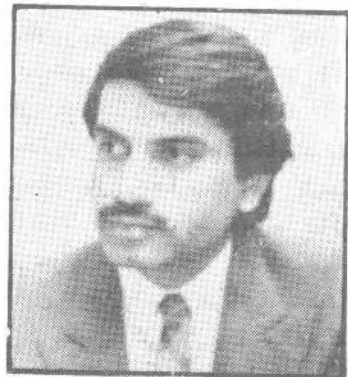
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر د اکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکار تهیه فلم محترم طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



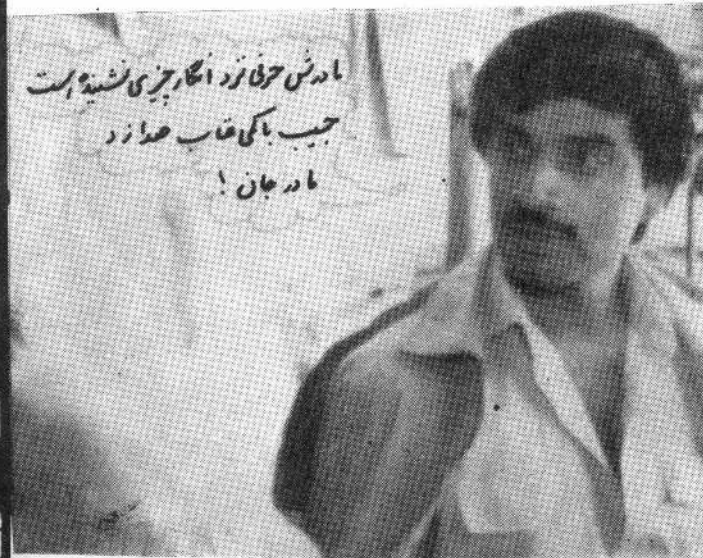
مادر! ویش بودوب کناره برکتی بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کنایه آینه سکه کرده
مادر هر از دهی برسم تو از درخواب جوی



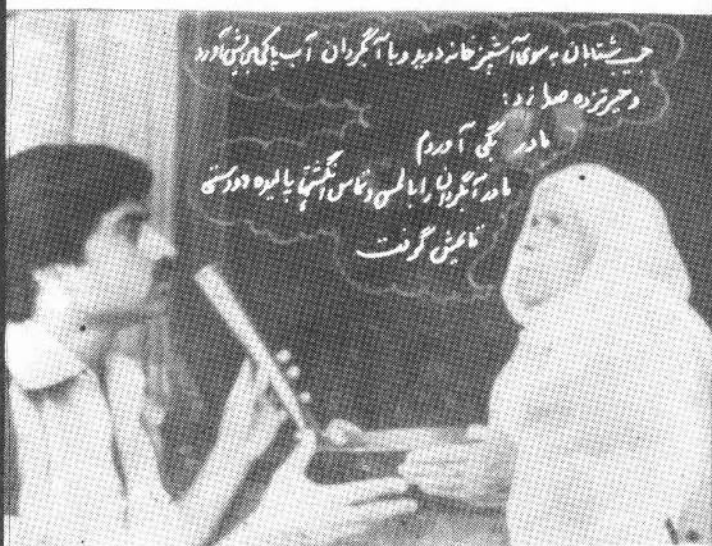
دلت درونان کرد



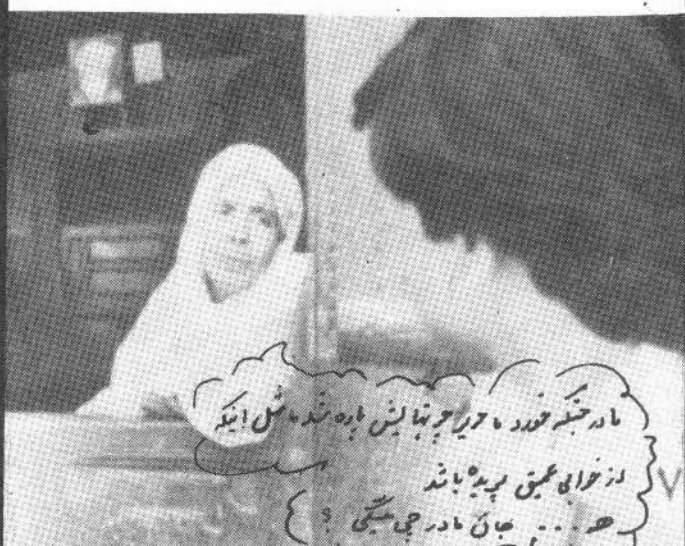
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حد نازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



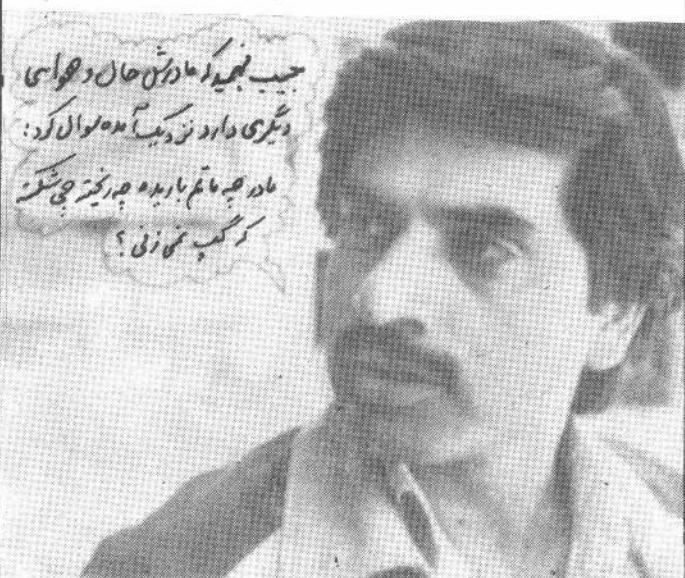
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دید و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در این راه با من گشته با لایحه دوستی
 تا من گرفت



مادر جنبه خود را در این جنبه‌ها نشان دادند
 در خوابی عمیق بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گزند
 و دنیا را می زیر لب راند



حیب بجهت که مادرش حال در هوا می
 دیگری دارد نزدیک آمده لوان کرد
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



در این آنجا آذان ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لایه‌های شکرش دور
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد
 حد حیب جان او آب و بیار



حبيب كرتي رالمندگه روبا حورو دوست
 شازده بي مادر دامادم گرفته كرتي
 مادر اي خويارده اميد ليدونده از
 بيدار خوياريت باز دود درواغ خورون
 دوست خواندن باور تا زانست بيزه خورون



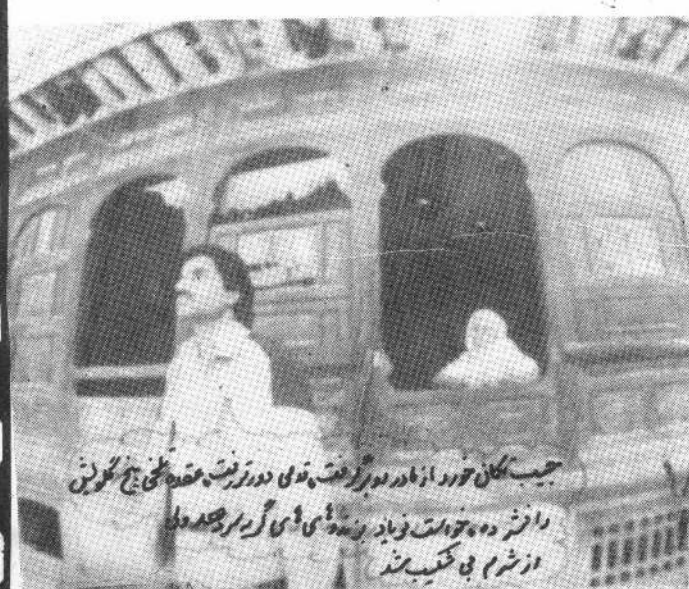
مادر حبيب يكهاي دستش نگر كرده كه شهادت
 با خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده و بيزه با او
 دآب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دودي
 ميرته و ده مراد ميرنانه...



مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كرتي و دوستي اكم و بيزه
 دور اول موي ليفه ده مدم ديم مگر اكم



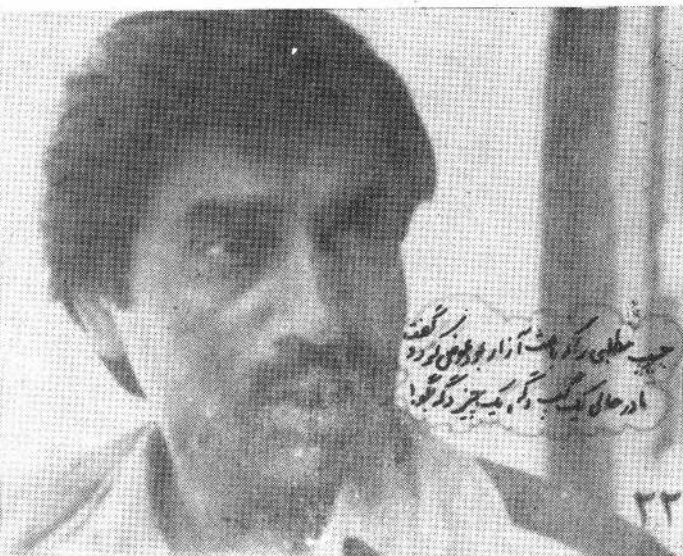
مادر كرتي نرسيدار ايسيد فرزند دوستي مگر كرتي
 كرتي با او تا كرتي جينش به چنان تا موي ليفه
 اكم و كرتي ايسيد ايسيد ايسيد ايسيد ايسيد
 بود با بيزه زيادي گفت



حبيب مگان خور از مادر مور گرفته توي دور زانست عقده منجي اكم كرتي
 رانسته ده خوياريت و باور زانسته ايسيد ايسيد ايسيد ايسيد
 از شرم بي كتيب نانه

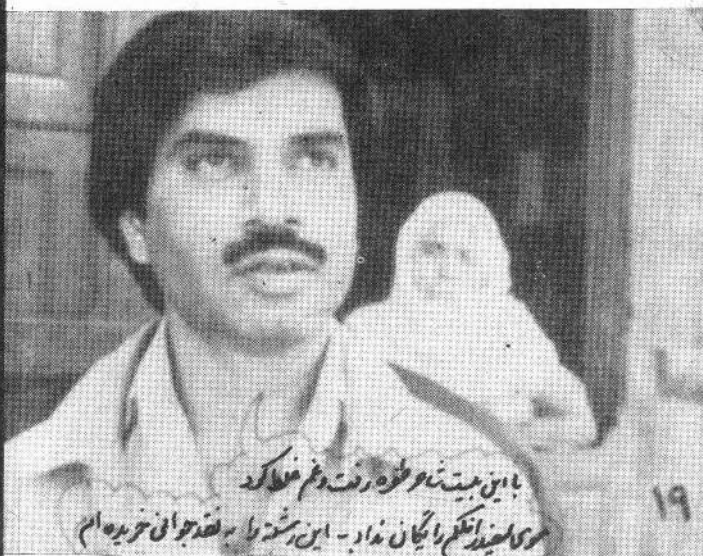


حبيب گفت:
 خدا كرتي مادر چه شده؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام من ر بركت ليفه
 روده، تور خا ايا مچي
 وقت روز ميسن



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبقت و طوره رفت و نم خفا کرد
سوی که می‌دیدم آنقدر با یکدیگر نداد - این رشته را به نقد جوانی خریدم ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خوری
مادرش دیده بودم دروغ می‌گویی
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبقت با چنان نسی بدتر کرد که گویی که خدمت حسیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برتر از آنچه هست جلوه داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه همسایه بالا گرفت

۸



حرفه به سهولت می‌بینند - از گویی نیز فرزند
شاید پرده از بازی اقتصادداری با بیگانه

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخر هیچ ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست در مرکز رشعبه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخر نا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و در مرکز نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناس چه وضعیغه دارد مشخص میگوید . در موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که در کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی در رسکومیباشند . یا از خود نمی برسد هم . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران درین روزها میگوید زیاد در رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون در کشور ما بحر نیست تا مردم در آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را در کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد من . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 در که ام فلم کار کرده می گمابن خیرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما در فلم هاش شرمند در رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من در مورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فذل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزان جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زرمونه .
 س - چرا فوت زلمی در جواب سوالی که درباره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . در حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابی است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه در صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هتنگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار اد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار اد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون مانان قرار اد نموده است .
 س - در صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوستد باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش در چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا دنیا به رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق در هر ماه دوبار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که در هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی در چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگهستان دستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی در بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند در حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد واسد بر یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریده راد یو لست چه مصروفیت های دیگر ارد و در کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم در تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای در شماره های نزدیک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کنند برنامه جوانه های راد یو گرداننده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون در اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار در تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیاد بزمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش می گفت : قادر رسو در جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورانه است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
از تصویر اینکه برای فاحل یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسید لاش چنگه میزد و او را بسختی
رنگ میداد. آنوقت از احمق دل
سوخته اش میگریست، روزوشب
کم کم برایش میبردند و یواری
بین او و بیرونیان کشیده میشد
گاه تصور میکرد که زمان در چار
دیوار خانه متوقف میگردد.

بدر آری تجویزشد مرابا
امید واری در خلق بسرك میریخت
غافل از آنکه با هر قطره ریشه
جان بسرك می خشکید و می پژمرد.
... و بسرك در اثر تشخیص
غلط د وکتورتوانی با هایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، با هایش ناتوان
گردید.

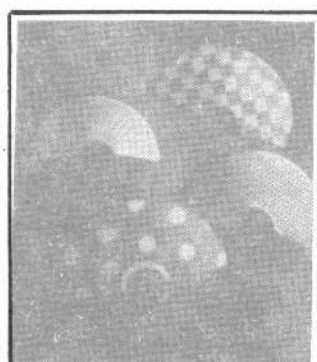
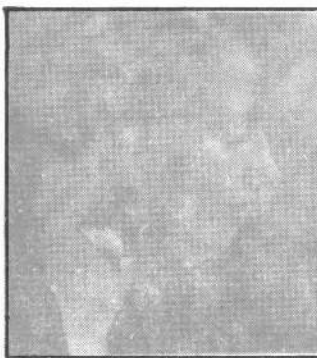
انزوانی که کردن بود قلب
کوچکش با خطر بازی کرد کانه
با اطفال می تپید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
ذره ذره وجودش را میخورد. به
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقتی میگردد. بسیار آرزو میکرد



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک می باشد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.



ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساده مینمایند
مشکل و برهمنه است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میگردند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمیدانند و از هر کسیکه از یاد و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه پروی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه ز سر
ساخته و برداخته او پروی سینه
زنی نامرکد رخشد دیگر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده متحقق آن پیک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با عنصرها
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گلگلهای
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گردید
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی



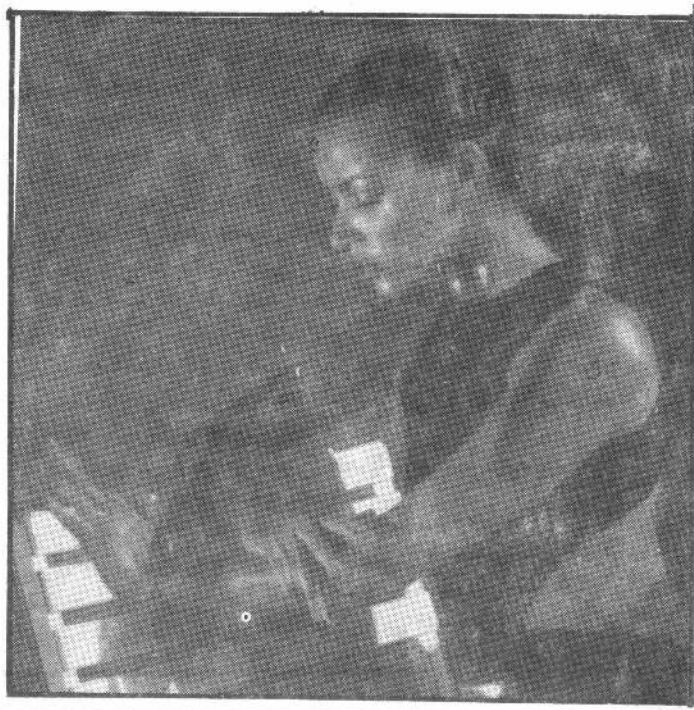
ترجمه: محمد گل رهنما

چه کسی، صد و قچه بی را -
از ماد رکلان به ارت نبرده کمد
آن زنجیرک ها، انگشترها
و یاد - تیند نبوده است؟
درین صد و قچه تاریخچه
خانواده درج است. هر تکه
زیوریا نگار بخشی از تاریخ زندگی
است، شعر روزگار است.

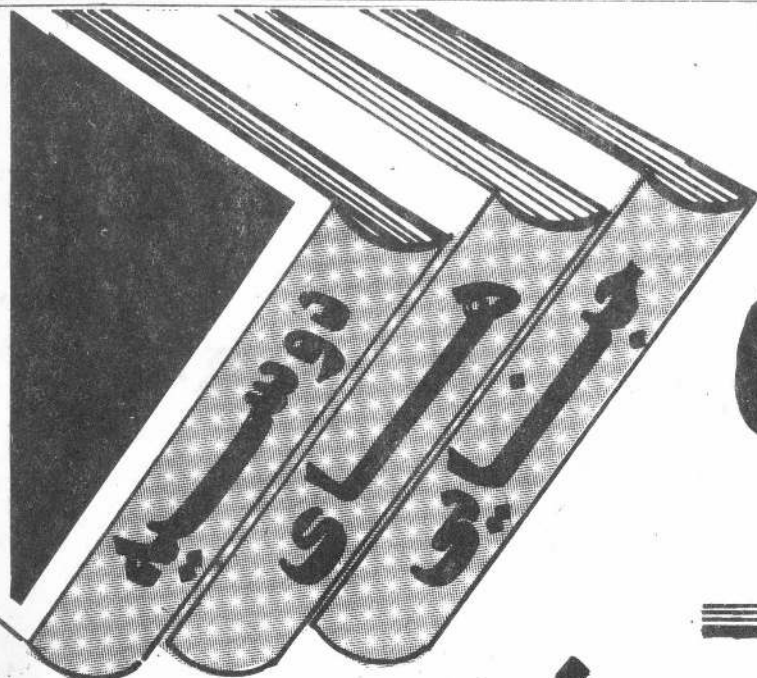
هر آنقدر گذشته زیورات
بشریت نگاه می کند، حتماً بخشی
از تاریخ بشریت را نیز نشان خواهد
کرد. در طبیعت ماده بی نیست
که از آن بحیث وسیله تزئینی
استفاده نشده باشد.
از استخوان، عاج، سنگریزه، چوب
گل، تخته سنگ، آهن و بعداً
از طلا و نقره نیز استفاده شده است.
امروز، صنعت سالیان بعد و کلکسیون
جدید را به بازار عرضه می کند.
یکی از فلزات نجیبه و دیگری از مواد
غیر نجیبه - سیرمود شکل عرضه را
تعیین می نماید. تولید به پیمان
وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر
از عرضه است.

برخی از بهترین ایده های
دیزاین گرلن و طراحان صنایع
ظریفه به اثر عدم وجود مکانات
تخنیکی به نامرجمی مواجه میگردد.
گروه دیگر زیورسازان زرگران
حرفه ای می باشند که عمدتاً -

بناسبت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیده مام



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



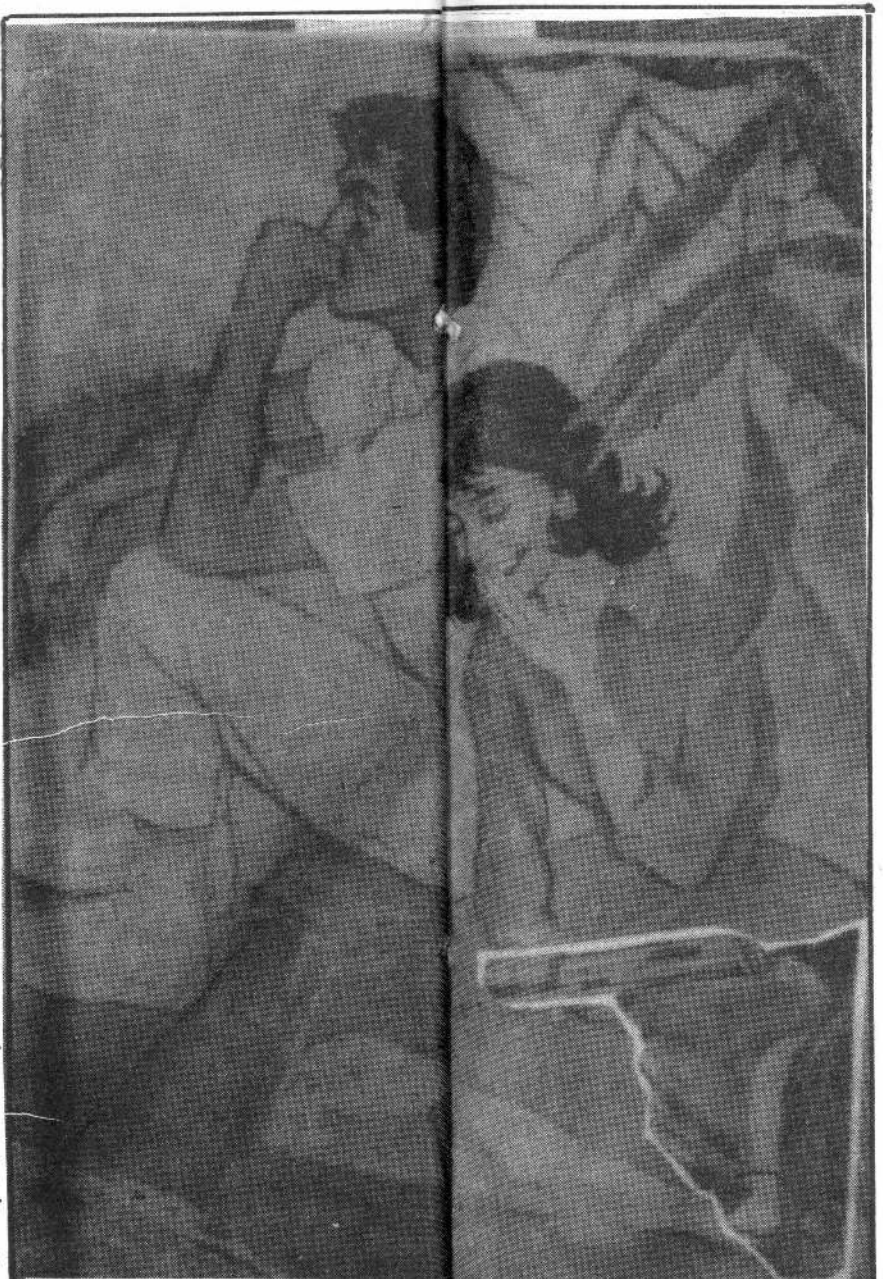
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان میدهد پیونده او و مردم هنرش است باد پگر زنان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه می رفتند برای همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا تیرای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی میمیرم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته و همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگاری روزی که در پیش است می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدین سو باغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد پگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی بیند تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زروا می بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو وایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسد این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنملد اكرتريئا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالانتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملكت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰ روستا است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) كه سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالانتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايجور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اكر از كم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصيكه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

كه غواړی مكاسی وړی

هغه وگړی چې ستاسو مكنونه نيتي، د دوران د لغاتگر تياوړ او د عكس د پرايولوو مفاست د شرحي لنډيزو لري، خود كلونيه تيريد وسو كله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر فکس د نيتي او شرحي به لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عكس اخستلو پړوخت د الاندي نكي په نظر كړي ولری:

د عكس اخستلو تخنه مخكسې شپه كې بيه خوب او استراحت وگړی خوچې ستويمانی مويه بڼه كې نه وي.

د ميرمنوته ښايي چې د وينشو او تخميرې په سينگار كې بدلون رانه ولي.

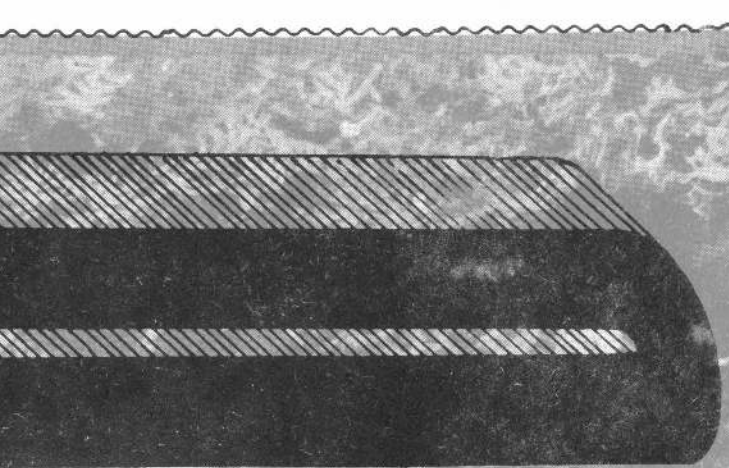
گفت: - نی (گناه داره) ارواي بابيه نانك نارام مېشه |
نوميدانه به كپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند -
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت: -
ده جانت دست نميگم . . . هرچه توميگي . . . گمان ميگم كه چقه دل نرم داشته باشی . . . مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره . . . كاشكي ترو آزدم كشيده ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتاميلرزيد . با احساس متلخصی از افاضله گرفتيم كه بروم . اوصا صداي نشسته يی گفت:
- نرو |
ايستادم . اضطراب كشيده يی دلم را سنج زد . گيتا گفت:
- ترو از جان و دل دوست دارم . . . مگم مادرم . . . |
چشم هایش با ٲئين امده قلم درون سينغام پرش ميگردد . دود دست خود را دراز كردم:
- اغ گيتا جان |
گيتا مېخواست خود را د اغوشم رها كند . مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت وگفت:
- نی | از نگاه ميتروسم |
گفتم:
- به ارواي بابيه تانك قسم ميسی تمت - د گه رنجم نقي |
گيتا گفت |
- نی |
گفتم:
- چقه سنگدل استى |
لبان گيتا لرزيد وگفت:
- بخدا خوشم می آيی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:
- بهرچه باور داري قسم ميسی خورم . . . مگم توا زگاتانم ترسی . . . ميفاسی؟ ارواي گناكار ده بدن حيوان اسير مېشه |
د رحالېكه سراپايم براي يلك بوسه مېسوخت . مثل پزند موصفت زده جانب درمسال گرخت . . .

گيتا

پرسيدم:
- اينچه چرا آمدی؟
- هيچ |
كېي بزبانم نهادم .
از اوصك بوسه خواستم . اما گيتا به كپه درامده .
- واي مادرجان | . . . نی | تو . |
ده جانم دست نزن |
- چرا؟
- هيچ |
پرسيدم:
- به چه بدی كديم؟
گيتا گفت:
- بدی نيكي | بدی نيكي |
- خي چرا از ارم مېتى؟
گيتا خاموش ماند .
باريز اشكها مانند گلپوش سر شده افسرده می نمود .
گيتا گفت:
- بد نام مېشم |
عطرشكوفه هاي آكاسی درفضا بهچيد مېود وچند پارمايسی شكل برقرار كوه معلق بودند . صداي زنده جاني بگوش نمی آمد .
بازوي نيم گيتا را بدست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:
- هرچه ميگي د مجانم دست نزن | مادرم گفتم كسی د مجانم دست نكشه بد نام مېشى . كس ترو نميگوره |
لب هایش ميلرزيد . گفت:
- به ميگورمت . . . ترو دست دارم |
گيتا مانند كسی كه با خود كپ بزند بود .

كېي براي گشتن نداشت .
يك رشته موهایی را كه پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خوابانده . ستر روی شانه اش وقت يكقدم عقب رفت .
- نی | می ترسم |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائين افتاد . از حرکت بازماندم .
زبانم مېرشد . اما گيتا نگاهش را - چنان در نگاهم فروبرد كه دنيا در نظرم تارشد . وقتي به اطرافم نظر انداختم رفته بود .
X X X
يك هفته بعد او را با مادرس - ديدم كه از (درمسال) برآمدند او | چه زيبا شده بود |
وقت چشمش به من افتاد لب خندي به لطافت شكوفه هاي - آكاسی روی لبانش روئيد . سرش را بلند گرفت . از پشت پيراهن - لوزش سينه هایش را ديدم . د ر قياقه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشی نهفته بود . از مادری جدا شده قلم پرش ميگردد . هيچ كس نبود .
باقدمهاي آرام به كوچه د واخانه رفت . د نبالش رفته نمی دانستم كجا مېرود . اخبارنگه پرده عقب پاچه برق پناهنده شد .
بالحن عذرا مېزي گفت:
- پيش نيا . . . د مجانم دست نزن |
خواهش كنكي د رنگاهش نهفته بود .

چند قدم دويده بحقب نگاه ميسی كرد و قلم را به تپش می انداخت .
لبا سرپا سستی رنگ مېوشيد . دو چوئی موهاي بافته اش را فته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد .
يكروز كه دانه هاي باران زمين خشك را اېهاشی ميگردد . گيتا طرف بازار كوچك كتارسرك آمد .
وقت من نزد يك عده چند قدم - دويد چا د رنازك لاچوردي رنگش روی زمين افتاد . چا د رش را بسر داشتيم . د رحالېكه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه كرد .
گفتم:
- بكي چا درته |
نهادم .
- بيا بكي |
مرد د ماند .
چند قدم نزد يك رفتيم . گيتا دود دست را براي دفاع مېوساخته خود را عقب كشيده .
- نی | نی | پيش نيا
پيش نيا |
دستم را پيش بردم . چا د رورازب دست من چنگ زد و گرخت .
احساس كردم كه چهيزي از وجود مرا هم با خود برد .
انتظار كشيده تا بركشت . وقتي نزد يك آمد . نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت . ميسی خواست بدود . صدايش كردم & گيتا |
هرصبح براي ديدن گيتا كتارسرك خانه كوچك هند وها ميسی ايستادم . وقتي چشمش من ميسی افتاد مثل پزند . كوچكي مېرسيده - نوشته: عبد الرزاق مامون



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتنو د پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی - نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل - شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شی . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۱۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت :

کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې څرگند کيږي ، د خپلواکي غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - یوه له ستونزې سره مخامخ شی له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا

د کیوبا د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کیوبا کورنيو کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده . د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگندوي .

د کیوبا کورنيو څیښی د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو ورتون په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې ورتون په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونیو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو ورتون په وهلو سره ښکاره ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لاسري په سختې سره کيږي .

۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زیاتې یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوساقي له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخيستل د یوه ملي فرهنگ ښه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم څیښی څانګې لري ، په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبیا - نړه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په درم کال کې دې الوتنو منځنۍ ورتون د یوډ کیلومتر او شاوخوا ته اوز د نړي له هرڅه مخکې ښوونکي دي .

کورنيو ورتنه کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو څو نورو راستنې شی . څنگه به ټاکلو څو نورو کې خوړ و خوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو ویرغونو - پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزې شي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رتالک و په شپېلکي سره د یوډ غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کیوبا کورنيو څانګې تیاوي : په تیري پېړۍ کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کیوبا ته راوړل شويده داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل .

کورنيو کیوبا یې حقیقي کورنيو وند و موند له اوبه بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر موند . د دوی د پیرو ورت جسمات اولوی ورتونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کیوبا له اقلیم سره سم ورتونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پېرې مناسبې څېرې لري . ځکه د - متحرکي هوا موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو څو کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکي دي .

د کیوبا کورنيو کورنيو د المپیا - تیاوي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا او خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوکه یې راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د ورتونه اوبه پسر زړه وړ وینکې رفتار لري اوبه اوز د و فاصلو کې الوتې . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو څانګې هر یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - ته اوبه څوڼه اولابراتوار خوړ و تحویلخانه اوله لیدونکو سره د - ترونیو د لاسلیک کولو څوڼه جوړ شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونالډ ویزوالډ) چې د کورنيو پاره ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونی او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د اوبو کورنيو حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونی لاندې ونيول شي چې د پیدېچلې خوښه نړه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په اساسی سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو څو څه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و -

کورنيو

د کورنيو راتلونکی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ

په کیوبا کې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کیوبا پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیم اوبه زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکي دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیوبا څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي اوز یوالي د پېرې ښکلې نمونې راتولی اوبه کیوبا له کورنيو سره د هغوي د جسمی زیاتنه شی .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د ولو کورنيو څخه نسل اخيستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي د وله ، کیوبا یې د وله او هسپانیایي د وله . د دې کورنيو څه نژاد د - ساتلو په مقصد د کیوبا کورنيو د فدراسیون رئیس ګولمو ګارسیا وویل : د یوځای کیدو وینکو کورنيو له هره وول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخيستل کيږي .

موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نېټې څخه جوړه کورنيو کورنيو له محلي کورنيو

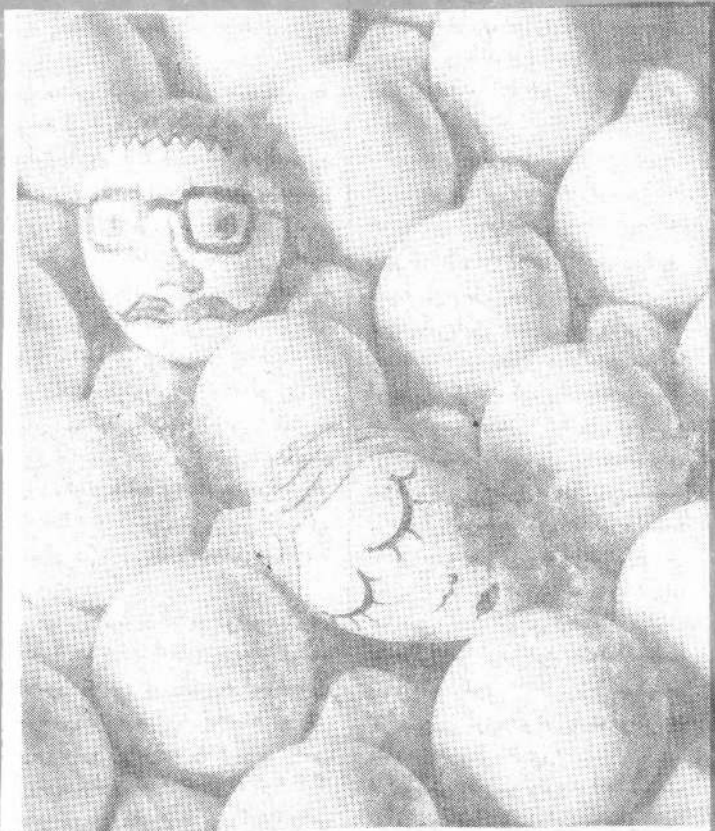




د نياي من عکاسي قاسم صاهد

چشم عکاسی

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیسیر اسیلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پر ځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د ميني خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانگې د نيا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هر څا جگي سره يو ځای يې د سرو سرامونواو نکو
 ترمي ترمي رژيدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلی يې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضي راهځلانه شوې چې پر نورو يې کړاي ويي
 بس د ميني په خولې کې چې غوڼه شول راتوی
 د اښکالونې شي توغوز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو يې تير باد ونه شول راتوی
 کوندي شي مې غنډ لغاړې ته په پيلي اهلونه
 څه کا و سره ا نه وانما و مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زميني
 قطره وارخته درگويي ناک
 دل سپرده ام به گرمي اميد خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمين سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نيابتي بزم
 ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر و باد
 د يرگه
 گريه کرده اند
 و چار فصل عشق را يلسی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه اي زمين مادر اي صبور!
 سخت درد ناک گشته اي زمين!
 سخت درد ناک گشته اي زخويش!
 صوفيه اپريل ۱۹۸۶
 رويايي

حيات جانم

اي ديدن توحيات جانم
 د سوخته اي با آتش همنشق
 بي عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد پست مرا در اين دل از عشق
 بروي تو از روي رو پست
 تا نوش هم شنيد نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهي شدم ز تيمار
 شد خال رخ تو اي نگار من
 اي عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 بيش اي وبتا واده بيش ار
 ناديدنت آتست روانم
 بغروز بنور وصل جانم
 جز نام زهيش بر زبانم
 بي روي تو بود چون توانم
 درمانش جز از تویی ندانم
 همواره بگوي تود وانم
 جز نام تونيمت بر زبانم
 لثو لثو ست همیشه بر خانم
 وين اشک برنگ نار دانم
 شور دل و نور ديدگانم
 من بنده عشق جاودانم
 از هم برون و از گمانم
 بنشان بر خويش يک زمانم

از دست تو گر چشم شرابي
 تا حشر چو خضر زنده مانم
 سنایی غزنوي

دست خريد

ايکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ايکه خورشيد زد ستان تو بر مينيزد
 به من خسته و بيمار، که در حسرت يك شاخه گل
 چشم باراني خود را به رهت دوخته ام
 شاخه ي گل ز گلستان دوجنمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمي دنور من ميخواهد
 دست خورشيدي خود را بفرست
 تا يخ قلب مرا آب کند
 دماج

غزل

سترگی می ستایه لور خلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی راز اور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینست
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فرو خوا نم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له جنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگر ی
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیما میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغه بللی لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شکر د رانه
 بیاسی به زنده ماتی تو کی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبی راغلی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د یاد و نو کلسلی راغلی
 ساتی لیزم ورته داونکو جبرگی
 د ((ابرون)) اونکی تکی سري راغلی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شراب عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمتی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و ناپیم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روز من و روزگار من
 کز آتش فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارو اثر نکند به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 انفسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا
 خواهم زهد برگ رمانی غار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز فوات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خور و خنی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغي ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېر رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شويده، دروحي ناروغيو پيژندگلوته ته اړتيا لري خو دلته د ویره زياتوچي روحي ناروغي په عمومي توگه په دوه ډولونو ویشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنی پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او يوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغيزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرگندوي لکه د لاسونو ليمبو اوښکې اوياد وجود د کوم بل غړي په اختياره رپيدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) دروحي علتونو سر بيره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کيږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه گڼي چې په کوم ځای کې پېرودلی. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو احساس د ځنډ او ويجاړيد و ناروغي او د مستي اوسستې ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوځځالي اوسسوري حالت دی او بل يې د مستي مړ او توب اوغم حالت دی.

د بهرني عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پورتنیو روحي ناروغيو په پير شمير کې ویره لږه يا زياته رول لوبوي. ویره يوازې دروحي ناروغانو پرته نده بلکه يوزيات شمير نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښيدنه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطرونه زياتيږي همدغومره ویره زياتيږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو اوسياسی جاريو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيايي او ياغیر رښتيايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغځ سبب گڼي گوته نيسي او په دې ډول ویره پيدا کوي او وگړي خپل اطاعت او فرار ي ايتنود گوتنه او اوسسوري له دې ټولو ټوکو څخه د انتيجه لاس ته راځي، چې ویره يوازې د پوښو رڼه نده وبلکې يوه ډله بيزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د ياد وني وړ دی چې ویره ساري خوي لري چې په خبرواترو د يوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ویرې د ونکو انسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کې کېږي ویره پيدا کوي او په دې ډول زيات انسانان د ویرې په رنځ اخته کيدلی شي. ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزې ویرې څخه سر ي په ډله کې دي او بچيد ي نه شي. لنډه دا چې ویره د ډله بيزې رڼه په توگه په پای کې پيوه شخصي (ذاتي) رڼه ده.





خط سیر است

خط سیر است

خواجه قمرالدین معلم
لیسه استقلال از جمله خطاطان
با استعداد است که در حدود
هزده سال درین بخش سابقه کار
دارد و بی نه تنها به ۷ خط
متداول دسترس کافی دارد بلکه
در خط تزیینی و طرح و بزاین نیز
وارد می باشد.

ماضن صحبت مختصری
در باره کارهای آموزشی می اندازیم.

میگویند خط سفیر ضعیف
است شهادت رنباره چه میگویند ؟
این بکلی درست است
و حتی به گفته بعضی علما خط
گنجینه آثار، نگهدارنده آثار
است.

مثلاً در آرشیف های بنیام
که خط نه تنها به فغانی آرشیف
می افزاید، بلکه نماینده گی از آثار
پیشینیان نیز میکند. بناً ما خط
را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی
میدانیم. من در (تذ هیسب)
هم دسترس دارم و توانستم درین

کار، شش سیاره از تفسیر حسینی
راباصحافت و بزاین که با خط
های اعراب برابری دارد به
همکاری وزارت شئون اسلامی
به انجمن برسانم.

آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها
به نمایش گذاشته اید ؟
آثار من نه تنها در داخل

ملکت، بلکه در خارج هم به قسم
مختلط به نمایش گذاشته شده
و تعدادی از آن بفروش رسیده
است. درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه هایک در سمپوزیم عراق
نمایش میدادم و در فرستاد علم همچنان
رباعیاتی هم از منتخبات خوشحال
خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ
میکند.

خلاصه حاصل کار من بیش از صد
ها اثر ارزنده می باشد که اکثر آن
تابلوهاست و این در کشور
مایک بدیده نواست.

بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون
سرازفند محافظ :
نامه صمیمانه شما را در یافتیم
و استان های تان چنان زیبا بود که
نویسند و این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بیهم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز می کشمش. شما
میتوانید از نزدیک همکاری تانرا
با ما ادامه بدید و از شهادت
منها بیبیه دفتر مجله تشریف
بیاورید. بر اوستی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوارهای تنهایی را معرفی
نماید، شهادت مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد،
مناسب خواهد بود (۱۰۰)
دوست گرامی !
شما بر حقوق استید چاپ چنین
و استانها در مجلات ما چه سپارون
چه ژوندون چه جوانان امروزی
مجله دیگر نادرست خواهد بود.
مسأله استان شما جرقه ای
را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای
اینده تان دارم از مطالب
ارسالی تان استفاده می نمایم
و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم
در مورد پرسش هایکه از دوشپزه
مهم جکسن در مورد عشق، ارمان
عالی زندگی، بی تفاوتی در برابر
جامعه و برداشت از جامعه ما
دارید تصویر ندارم که آنها پاسخی
برای شما داشته باشند. چه
بیشتر انهامتنکی بر احساسات
عمل می نمایند تا آگاه کسی
و منتظر همکاری های بعدی تان.

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتابهای علمی را عرضه می دارد
آدرس: جاده نادر شهرک پارس تهران

سادات در ملتون

آدرس: چوک میرو در سیران

فروشگاه معلم

آدرس: خیابان سید صاحب شیرین

وزارترونگی دوستان



د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهوري د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کی مموله داسی مشورې ورکول کوزې چی پنجره واکوزی (خوراک دانی) باید مخه ی ول وی. کو الونکی یو غای ساحل کیدای شی او هند ارنگ الونکی باید مخه ی ول تدای شی.

د دغه کلونوله پلی مخه د یوه کلوب مشورای چی (زموږ کلوب ته ی پوزیات مل یومان راخی چی هر یو ساحل طوطی یا کوزی او یا کوزی بل الونکی لری ایا الونکی د لرلوه یله غبرکد وی. موږ هغه کوچی په ماشومانو کی د الونکو سره د دوستا نه اړیکو د لرلو لوجس ژوندی کړوا و نه یو د چی ماشومان خپل الونکی د غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو مخه نیولی تیر

په کوزی د الونکی ساتل خورا گران اود مسوولیت نه ی ک کار دی. تراوسه پوری هم یو کسان په دی نپوهیږی چی د خاوند اوه کوزی د ساتل شوی الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوی)) پکته شته. وایی چی الونکی مرفه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه کتی پخپل مانا چی طوطی خپل خاوند د طوطی او کوزی خپل خاوند د کوزی په غبرگی او همدارنگه په کوزی کی تراوسه تشخصی لای شی.

هغه خوک چی په کوزی الونکی نکی مرفه ساتی نوکه یو پرکچنی هم وی باید جدي غارنه اصالنه یی وکړی. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونو کی د الونکی د مینه والو کلونه جوړ شوی چی د مینه والو سارونو او غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو مخه نیولی تیر



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار گرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ شده است. مثلا در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کوتلین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود ((بعد از سمع طرفین دعوا داد لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجوم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استقاف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود استقاف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این خوک از جمله آمده است: ((یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای غارتوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که خوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک و نیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جناحی تصمیم یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، خوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن خوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

زندانی که سبزه انبان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند. شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسل مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه است. موافق و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین اینند آری که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرقایی و چه سگ و میشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه است. موافق و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین اینند آری که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرقایی و چه سگ و میشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه است. موافق و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین اینند آری که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرقایی و چه سگ و میشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه است. موافق و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین اینند آری که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرقایی و چه سگ و میشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه است. موافق و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین اینند آری که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرقایی و چه سگ و میشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در



مترجم: ح خراسانی

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا فوق العاد

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښې اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدې
مکتب معلم وو.

بابا خبرې نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښې ټول کښې تر فلم
تر آخره پورې یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي ترخوچی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعی
درد و نوښکارندوي او جسم
سمبول دي چه د اراز تیونه زموز
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوی اوتوی روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبری
پروسی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتوخڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نومزې،
د الومړي پښتو سینماش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظری له خواد ایرکت شوی دي ه
د فلم سناریو محترم واحد نظری
اواحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزي چه یو پریدلی اوم خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرت کاشی کړه است، انکار
میوزد و بدین ترتیب احساس
میکنده که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه های
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کیسور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزر شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزر شد و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



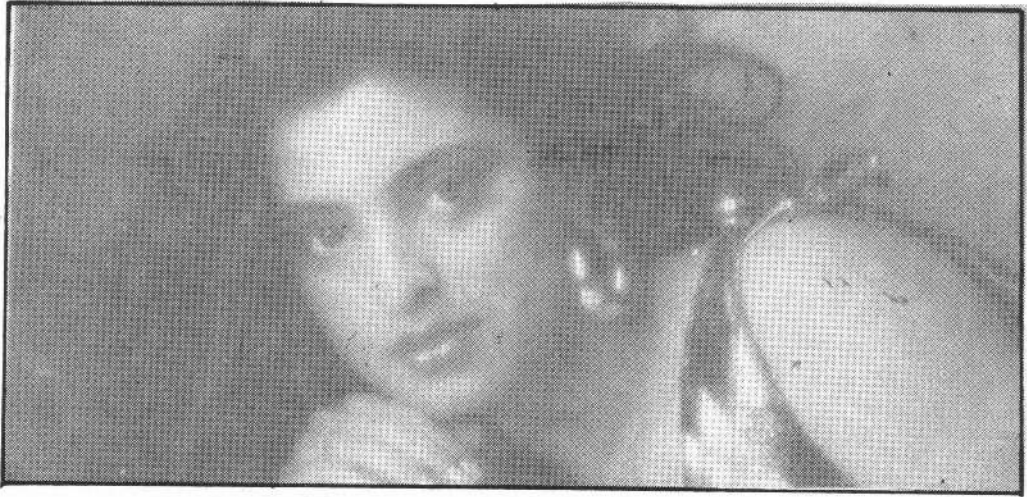
قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی میباشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگردد ، رایبکه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن را موازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان میباشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیکی که ما داریم ، تلاش بعمل آمد تا آنچه که لازم است بعمل آوریم .

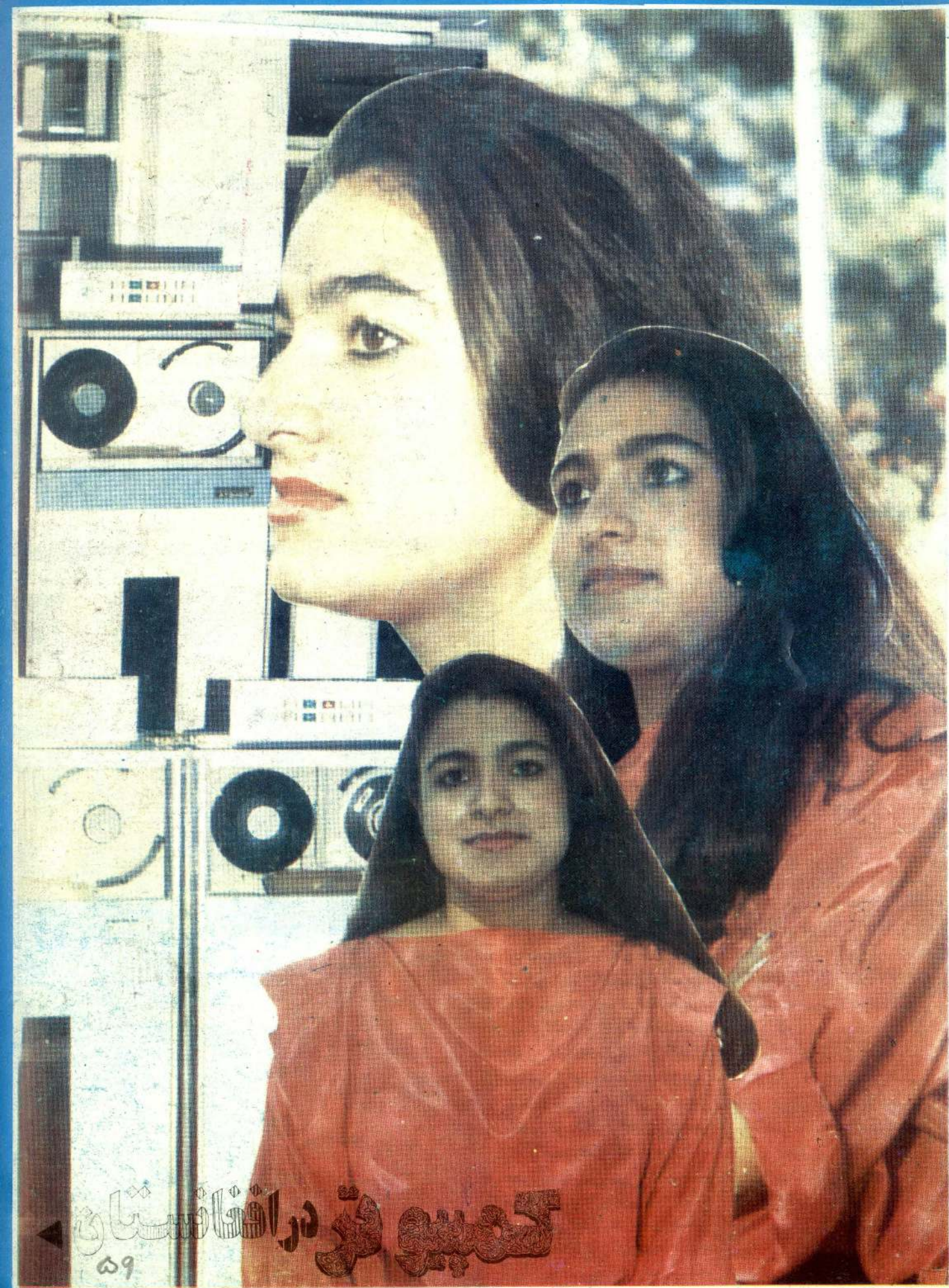
جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری میباشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

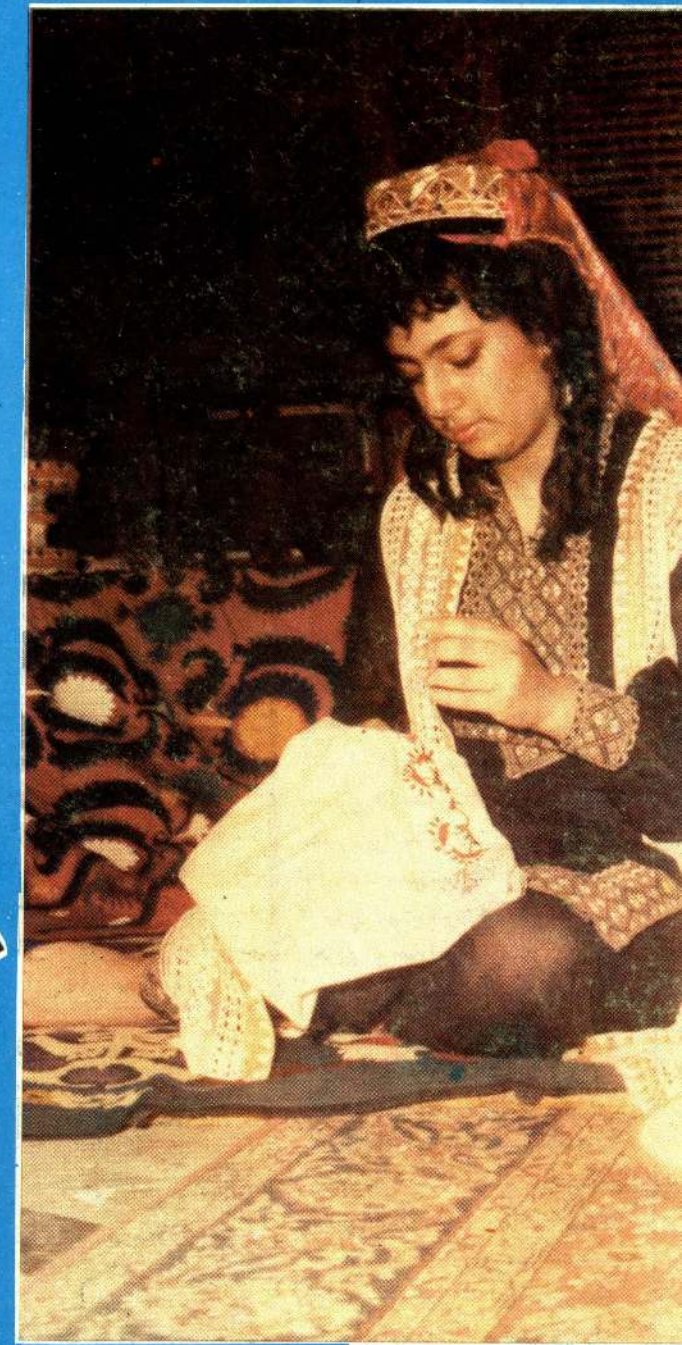
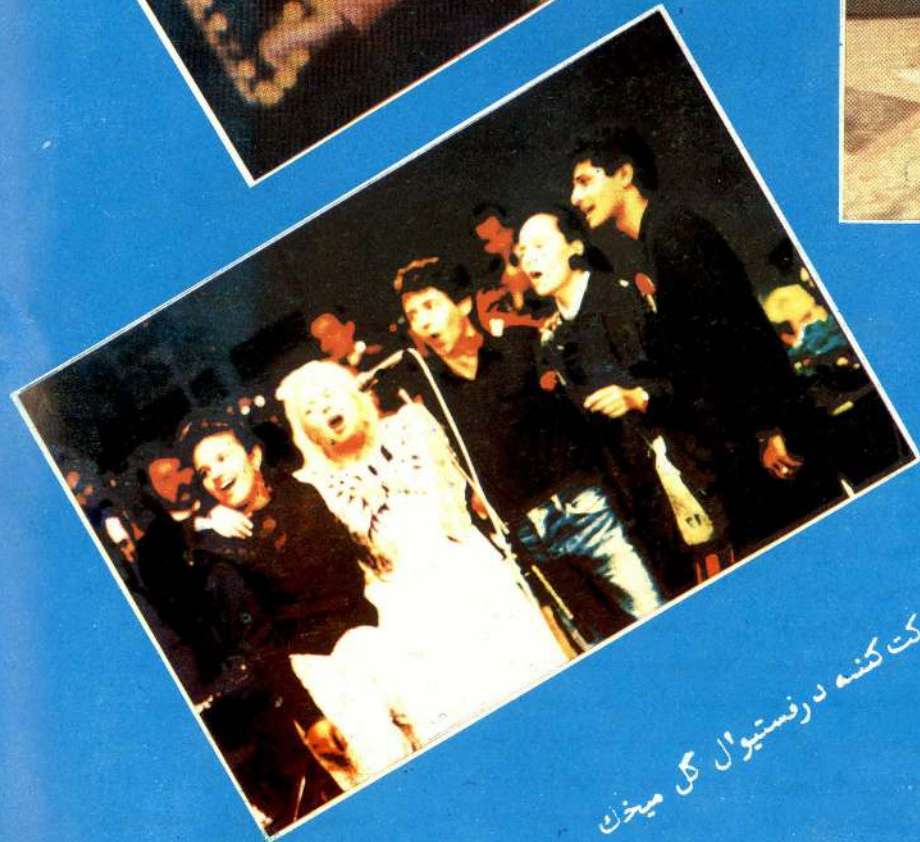
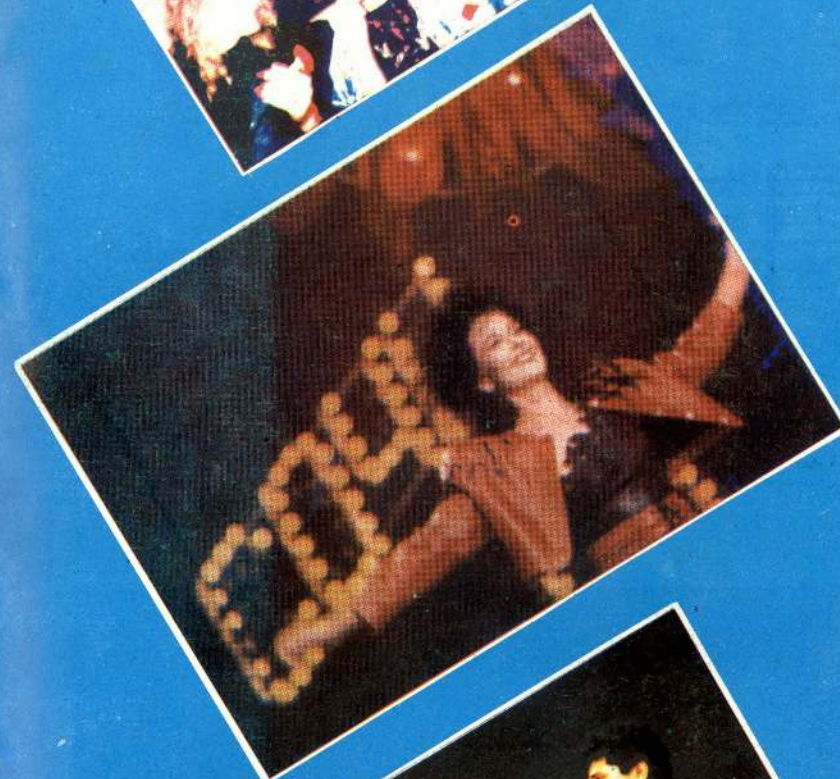
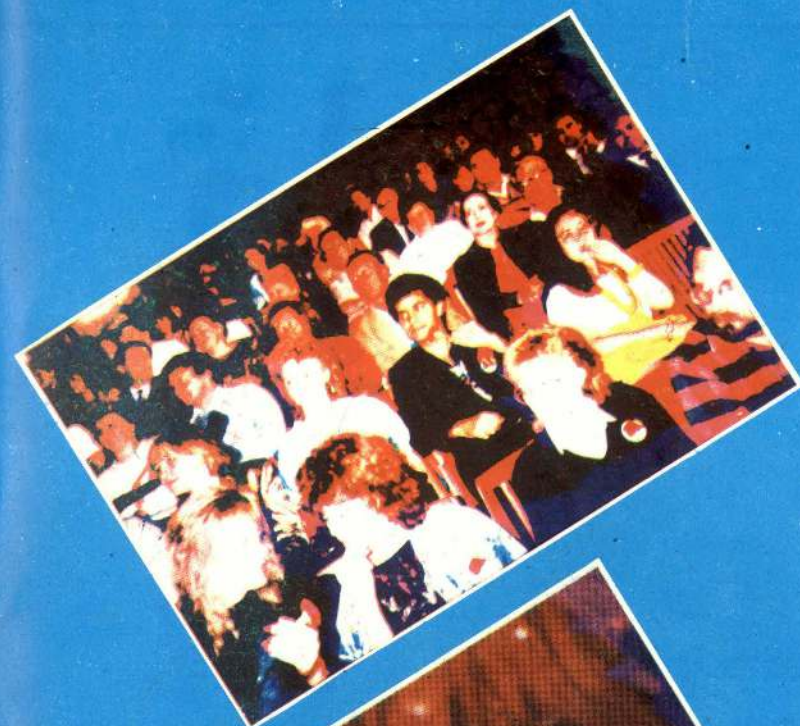
رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقصد ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشد (چطور ؟)
 در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار بکشید)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبایی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (بو کافرشته) با وینود اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصورخان با هنرنیسه



تعمیر و نوسازی در افغانستان
۵۹



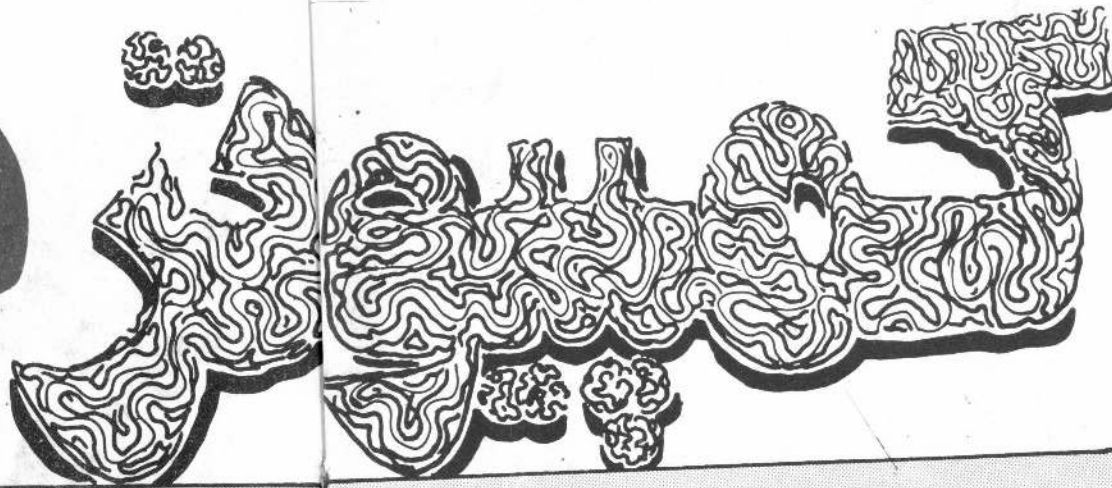
عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گنبد در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

د افغانستان

گزارش از کابل



کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» نامی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی اربابان از دلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرام، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شد که نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعده تا دولت متحمل میگردد. بعد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و توریسم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور پروسس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، بانک مالی صندوق وجهی ملل متحد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بناً منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد.

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ در پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

در مرکز اداره مرکزی احصایه که در حدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

طبعاً کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از لچسپ نیست، ولی هرگز چارمجب نشده ام زیرا من به اراده انسانی که رجستجوی نیست تا فشاراتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته دیت انسان است. - آیا کمیوتر توانسته در طول

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند.

- آیا کار کمیوتر برایتان دلچسپ است، آیا گاهی د چارمجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

سالجاری کار لچسپی را انجام دهد؟ - در سالجاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در دست های مطالبه کوسون مراجع مختلف دولتی و سازمانهای اجتماعی بوده است.

بقیه در صفحه (۱۰۴)



لینا (تنویر)

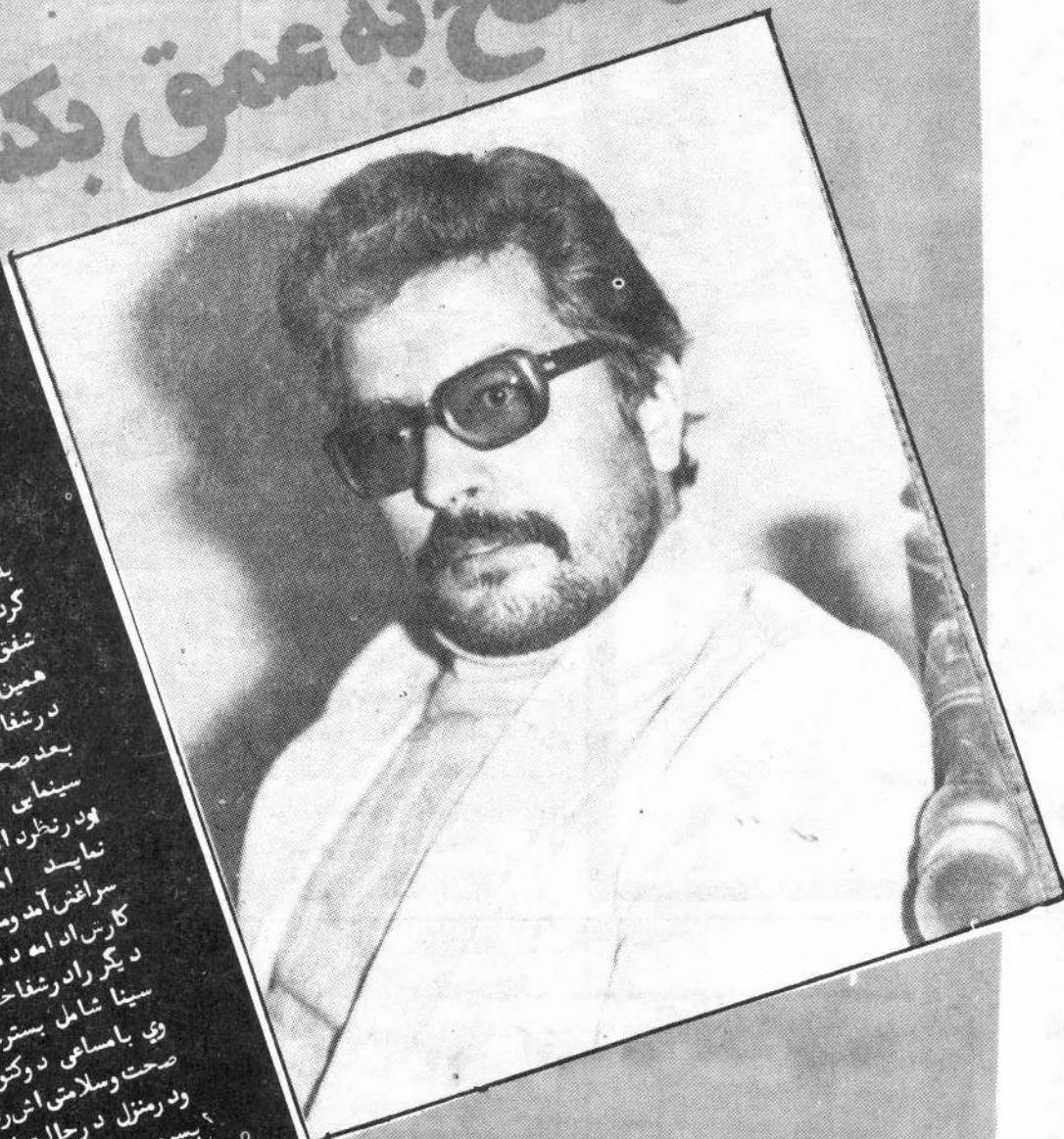


خالد



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبادلات
 نظر هنرمندان از جانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاحصیتی داشته باشم
 باتوریالی شفق بشابه یکس از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما بازم مرضی را آماه
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

بادقت بین گوش میدهند
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیرواظره‌ها بر شما گجاها امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم وید یوفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان) شدم و تحصیلم را در رشته مونتاز فلم باید مست آوردن فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در رهبری مونتاز فلم های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاز ویر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتاز ویر فلم ((رابعه بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع و پرورش استعداد ها های هنری زمینیه بازتری راباد ست اندر کاران و هلا تمند ان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همواره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها

آب پالک را فریزید

میسازد • سینه رانم و او از این ساز میکند • برای رفع درد سینه و گرفتگی است • همچنان برای معالجه درد گلو و سینه می‌توانید از آب پالک خام و پخته آن بطور فرغ استفاده نمایند • پالک کوبیده شده خام اگر بر جایی زخم نیش حشرات گذاشته شود درد آنرا تسکین می‌دهد ، این ماده حتی اگر بر روی دانه (ابله) گذاشته شود دهن آنرا باز میکند و زخم آنرا التیام می‌بخشد • پالک پخته معده رانم نموده و در رفع قبضیت مفید است • بدین جهت خوردن آن برای مبتلایان بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص مسن و آتانی که فعالیت فیزیکی کمتر دارند نباید خوردن پالک را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن یک گلیس آب پالک با کمی روغن بادام به اطفال که در حال رشد اند نهایت مفید و ارزنده است • آنانکه روی شان درای خال های سیاه کوچک است می‌توانند پالک کوبیده شده را با روغن زیتون مخلوط نموده منجبت ماسک بر روی خورش بگذارند • بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط بر اینکه حساسیت بان نداشته باشند • اگر ابرچه های پشمی با آب پالک شسته شود رنگشان شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزیهای مفید بوده در همه فصول سال مورد استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این سبزی دارای فسفور ، آهن ، آرسنیک ، - سی ، پتاسیم ، کلسیم ، ویتامین بی ، ویتامین ا و ب ، ویتامین و مواد قندی بوده که با در خوردن آب آن مواد مفید مذکوره از بین می‌رود • بخاطر داشتن املاح تسوق است که غذا شناسای آنرا مفید ترین سبزی روی زمین دانسته اند • از آنجایی که پالک مواد غذایی لازم برای ساختن خون دارد لذا برای اشخاص ضعیف البنیه و کم خون بهترین غذا می‌باشد • پالک توشحات صفرا و بواسیر المعده را زیاد ساخته و دفع مواد امعا فلیط کمک می‌رساند • پالک از سبزی های خنک است که در اکثر موسم سال میتوان آنرا پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار می‌روید ویتامین بی آن بیشتر از دیگر فصل سال است • پالک شیر زنان شیرده را زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا در روز پخته باشند • خوردن پالک ترش خون را کم میکند و برای مبتلایان به امراض جلدي مفید است • وهم استخوانها را محکم می‌سازد • پالکی که در آن نمک علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل از شفاخانه فارمی کسد و طفل بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل در هنگام ولادت فوت میشود و پدر و اقارب طفل رانی خواهند سپردند برای زنانی که خواهان اولاد اند میگویند - آیا هرزنی میتواند از شفاخانه طفل را به فرزند بگرداند - تخیر در وقت تولد طفل برای فرزند کردن کمیسیون در ایران در سال ۱۳۸۱ در راهروی کلینیک آنجنم رهنشانی خانواده ایجاد شد که با وجود سامان الات اندک در زمینه کمک های لازم را با کمال خستگی نایدیر موظفین خوش به انجام رسانیده است • گفته می‌توانم که در این کلینیک زنان ویا بردن عقب بعد از مراجعه تد اوی لازم را باید به انجام

اشکوه عاقرانی

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل داده خواهد شد • اگر برای ما روشن سازید که در طی یکسال چه تعداد از خانم ها برای گرفتن اطفال بغرض زندی به شفاخانه مراجعه میکنند وهم چند طفل بی سرنوشت در شفاخانه از جانب مادران رها میشود ؟ - در سابق تعداد اطفال بی سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا تقریباً در یکسال از ۱۲۴ الی ۳۰ طفل بی سرنوشت در شفاخانه داشته ایم و قابل تذکره اینست که ما برای آن عده از زنانیکه عریضه نموده اند به اساس نوبت طفل به فرزند می‌دهیم که فعلاً ۴۰ ما عریضه از زنانی که مادر شده نمیتوانند داریم •

می نمایند ، طور مثال : پايك طفل را به فرزند می گیرند و با وظیفه در يك كودستان یا پرورشگاه ماخذ مینمایند • ۲- خانم هایی که از ابتدا رشد ناسالم شخصیت داشته باشند این عدم توانایی را چون بر بادی خود تصور می نمایند و یکس العمل های را از خود نشان میدهند

اشکوه عاقرانی

توانایی تولد نمودن اطفال یکی از آنکه های مهم صحت جسمی و روانی زنان باشد هرگاه يك خانم نظریه عوامل مختلف فیزیکی نتواند طفل داشته باشد تحمل این حقیقت برای او فوق العاده سخت است چون از یک طرف عوامل مادر و از طرف دیگر عوامل پدری در تولد این کودکان تاثیر دارد و اگر سبب فیزیکی نبوده يك عیب فیزیکی در سبب روانی داشته می‌باشد پوشانیدن این حسن که می‌تواند ممکن عکس العمل های مختلف را از خود نشان دهد •

محترمه ر ضیه سلطان استاد پژوهشی روانشناسی در زمینه چنین معلومات ارایه داشته عکس العمل يك زن درند داشتن طفل مربوط به رشد شخصیت موجوده اوست ، اگر مرد بتواند تولد اطفال مربوط به کدام مرض فیزیکی باشد او با معالجه و وسایل مختلف کوشش مینماید تا مرض خود را تد اوی نماید اما اگر تد اوی آن ممکن نباشد در نوع عکس العمل امکان پذیری باشد : ۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم



نداشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می آورد



نوشته لیلیا بلدا

عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل منعنه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیا هارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیج الله

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که از ((یوگا)) به دست می آید عبارت از این است که اندام خیلی زیبا گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل کرده و عضلات آرامش می یابند به همین ترتیب جریان خون و تنفس تقویت شده و ستون فقرات قابل انحنایم گردد . درد های کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار های دماغی را از بین میبرد . هم چنان عملیه هضم را کمک کرده و قبضیت را زایل میسازد .

تمرین های ((یوگا)) به انسانی میتواند یاد بگیرد تمرینات یکجا انجام شود ، اما باید تحت نظر یک مربی و رهنما آموخته شود ، زیرا لازم است که قبل از شروع تمرینات ، تخنیک های آن را بلد باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل مناسب ترین است و کدام وسیله و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به یاد آوری است که ((اساناس)) در یک فضای حبس شده اجرا میشود . تمرینات باید در اتاقی که هوای کافی داشته باشد اجرا شود تا باعث ترمش وجود گردد . در هنگام اجرای تمرینات باید باها برهنه باشد .

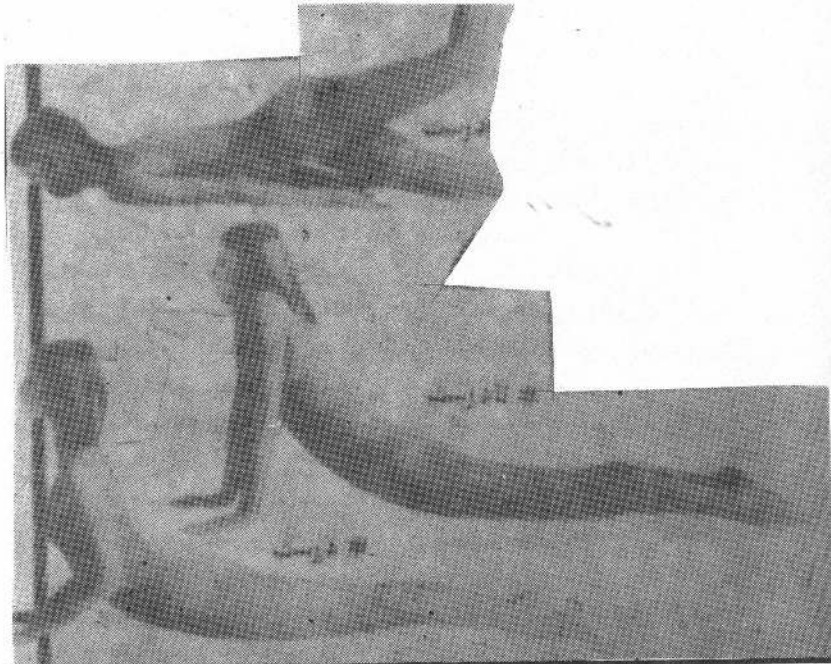
تمرکز کرده باشد . در همین زمان وجود به شمول اعصاب و عضلات تمرین میکند . بنا به دماغ که به وجود حکمروایی دارد از هر دو بیرون میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر نرم کردن و خود را به حالت ویژه بی قرار دادن است . در میان دیگر حالت های ایستاده ، حالت اساسی ایستاده (پاد اساناسا) تکرار میشود .

حالت های نشسته و یا خود را - نشسته به حالت خاصی قرار دادن نیز یاد است . که بخش های مختلف وجود آن را تمرین میکند به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود و ظاهف وجود را نیز تقویت میکند . اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قیامت شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت نقش مانند ، که بوجود نیروی تازه میبخشد . این حالت به دماغ آرامش بخشیده و آن را تقریباً به حالت استراحت کامل درسی آورد . در اخیر انسان هم از نظر فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کې چه شی دانسا .
نانویه انتظار کې دي ؟
آیا ضرور ده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کې ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروي ؟
مریخ ته د کیهان نوردانوتیو-
ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودې له پاره په فضا کې ژوند
وکړي ؟
آیا په فضا کې دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

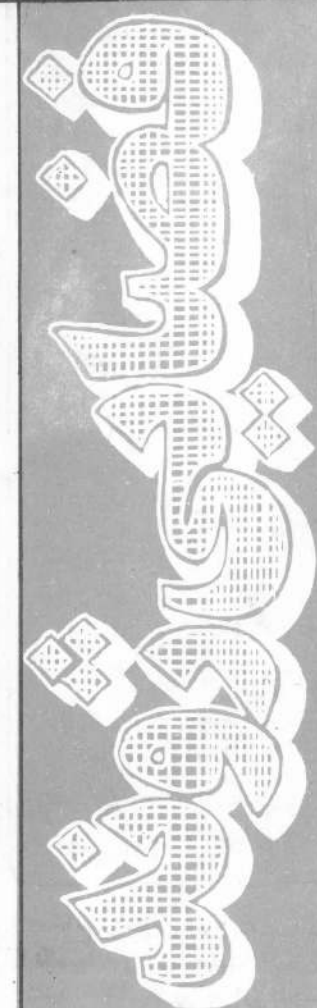
توان له امله د سیوزی کړي اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشري
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کيږي . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروري بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروري گڼل کيږي . په زړه پو-
ري لاداده چې دانسانانولواوما
نگرتیا د هغه په نتیجی پوري هم
ارظری چې کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیثی داسی مثالونه هم لري
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې د اتوسود
هستی او جوړشیت په رازونوباندې

د پوهیدوله پاره دانسانانولواوما
یعنیجه کې رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانوت هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
پې ترلاسه کړي . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته د پیر میسر
او ضروري شی یعنی ډوډی اوتنا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره پې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کې داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه پې انتظار کیدای شی څه
فورمول بندي اوتشریح وش ، په
داسی حال کې چې نن ورځ دا-
ډیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزته دا
امکان برابروي چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزته
د دې امکان را کوي چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکمې د کړې
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه د سنی استفادی اود
ژوندانه دمحیط د ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لارې کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیمصدي موندل آسانه
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله
سمند ري مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کې لویه ونه مسر
ته رسوي .
د فضا د لارې د محکود نړوي

کولمیتود د محکمې د کښت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروي اود محکمې
محکود اجزاوو د کانونو د اندازې د
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراودحا-
صلانو اوتر محکمې لاندې چاودنو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوي .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چېسې د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی د پیولو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروي .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگښتونه په فضا کې د پانگی اچولو
معنا لري چې د هغو اندازو هر
کال په ملی اقتصاد کې زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چټکوي .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکيو
ساحو په توګه کاراخیستل دي ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکمې څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستګاو یوه برخه په
یاد شوېوګړو کې پاته کيږي اواړز-
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمې ته رالیزدوي . په دی
وروستیو څونکو د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کيږي . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کيږي چې څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکي اوروختیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کې خپلواوتنسو
ته دوام ورکړېدی اوله تړدی -
زیات د اوسیدوله پاره هم کوم
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . د داسی حال کې چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
توسیرلري .
د محکمې د کړی گرد چار پوره د-
الوتنی په صورت کې فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کې .



دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟

اخیرا مکتوب بسیارتند
وخشمگانه بی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «پارون» به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباون)
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
...مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و بحث چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی مایه خود داری -
نماید .
...چنین نوشته از شخصی
بی مایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های هام -
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و وی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه
نمود :
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سباون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسندگی وقت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیار زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گناهی را در برابر ما
مرتکب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جانی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته گئی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گزیند مسجع
لوت طبع زنگلم مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز ارایه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً بعد از
خونسردی (؟!) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص و مسات وادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
واشخاص .

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکه چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نرده و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برداخته به این
نی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد)
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اذن پخته گئی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه (باید چنین نباشد)
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آراشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
(طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

بها هم خواندیم که :
 زیبایی و اول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی با هم همی میبوسند که
 بد رگه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به هند یگری نهایت رومانیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیور مینماید .
 زیبایی نگران است که میباید هولند اسپر دم خوب رویان شود
 اما هولند برخلاف همه میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و فکین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیبایی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باید ان
 ایالت نزد هولند میرساند سر انجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده گی میگردد .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیبایی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 او وقتی دوباره نزد زیبایی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 پاول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگردد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگردد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیبایی راز نابدید شد نسخر را
 جویا شود .
 و اینهم ادامه سریال : ترجمه : حسام الدین برومند

بی بود ؟
 - ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند . . .
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید . . . از دوستان
 نزدیک زیبایی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید . . . مید انید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان . . .
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید . . . وقتی او بمن
 متعلق است نباید . . .

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را با هم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیبایی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستیم مدلسل
 شو که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .
 نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدیم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

از اند معاملات تجاری با المان
 هاد استه باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 داشته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غیر منتقل
 آنان بعد ان هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماریدیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیبایی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا فکسباند ر از ((مینت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیبایی زیر اثر اخط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدا ۱۱۱ شیا)) در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی رانی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیبایی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوشش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواستند .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوشی -
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت :
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید .
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . مید انید
 بنعم مخالفتی نمیکردم ، گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند ، بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان در یگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدان میدانم . . . اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان . . .
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیبایی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است . . . مید انم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده . . .
 او واقعاً به فمهم واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز و صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من . . .
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 اطلاع تازه ای دارم ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی يك
 چوکی انداخته بود . آنوقت يك
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابلم
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

liebenden Knaur

فست

افای هولند که خانم لورید و با افراد
 بشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان دارم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و دایتالیانزدگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 دایتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیژی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بستران
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنها و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزد یک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروانسیا پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیها از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستیم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 اما در نگاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای دایتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهم خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آیا زیلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای او بی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 او بیوسته سرش را می جنبانید
 و اه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او در زند و دینجاه سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی)
 عبور میکردم بیره زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با عجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحابم متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیده گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خاتم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

ای نبوده ایم که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریتر روی سرک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمانشان
 بسوی تلویزیون میخکوب میگردد .
 — اینروزها ارزست تلمن چه
 پروگرامی را رای می دهد .
 — الصیای زمستانی در کورتینسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانواده گی ، راپورتاژ
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

ما به سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شرمدم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مهرباندم راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

خدا با عاشقان است

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن رابا تبارز احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از تیسیم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیلی
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((موشن - رم))
 بطرف دفتر ایروانسی شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختم . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگهیر هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده رایس از ریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارمرد نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن



بخش دوم

تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران... زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیوتیه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زنست، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندامت خود را بر بیکرمعشوق برمی شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی امامت، سفاهه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در قانون نامه مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبروی است - زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیومیت باشد، نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم میشد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده.

بلوغ زودرس هند و هاشکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهرویی، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

منطق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند.

ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این مساله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود. و از آن جلوگیری بعمل آید. روسپیگری یک بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معابد ((تامل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه ها فراهم می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

حرفه هایی می فرستاد. سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت.

هند: در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد. زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگری تفاوت دارد.

بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود. مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که: ((مرد فقط وقتی باطلست که سه تاباشد: خودش، دختران راز نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری نداشتند.

داشتن فرزندان در پارس سبب آبرومندی بود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر. علت آن به سود اقتصادی و جنگها مربوط بود. می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که: ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران راز نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهای در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۱ تا ۳۶۰ ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید.

در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذشت. بر آنکه خانواده نداشتند فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان - دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان نمودار است.

دائمه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و پسر و در میان تخت روان بار و پوش از خانه و پسر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

پارس: شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و دریافت همخواگان و کنیزها مجاز شمرده میشد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشتند فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان - دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان نمودار است.

دائمه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و پسر و در میان تخت روان بار و پوش از خانه و پسر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکسر هدی می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انسی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری رباب دلهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفشنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدایی من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخون نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم راب دست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزید ، بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوال های قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی ستیز وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی ستیز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیرد که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنقدر برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشتم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیست های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای هدی یگر نوشتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۴۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو سره هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هغه یې نه پیاوړي په ژوندي ارگانېزم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا معنی ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راسپنډوسره همکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د همکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېږي. همکې ته د فضا نوردانویه راسپنډو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پیاوړتیا کولو پرمهال له داسې چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونهکېل شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوې بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان همکې هیره نه او په همکې کې د ژوند کولو مهال یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرونه همکې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرونه باید هر وروسته وروسته پیاوړتیا ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړسې تډ بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري گڼل کېږي اوس اوس له همکې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د شنبلو اوبه، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورتی بهیرونو له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د همکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید گاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې وزلې یا نور تېاڼو او تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو یا په خوړو کې د اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله همکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او دا اوبه په بیا جوړولو بری ترلاسه شوې دي. همداسې بهیرونو کې راکتور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړو مواد بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بېلابېل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروگرامي رابري شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هنرمند از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کسرتم. آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت رادین فستیوال منون خوشقلبی و مهربان بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Творца (супер-мотив)
ОПРЕДЕЛИТ
Награждает
участника Международного молодежного фестиваля песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.
د پهلوی دیکري از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

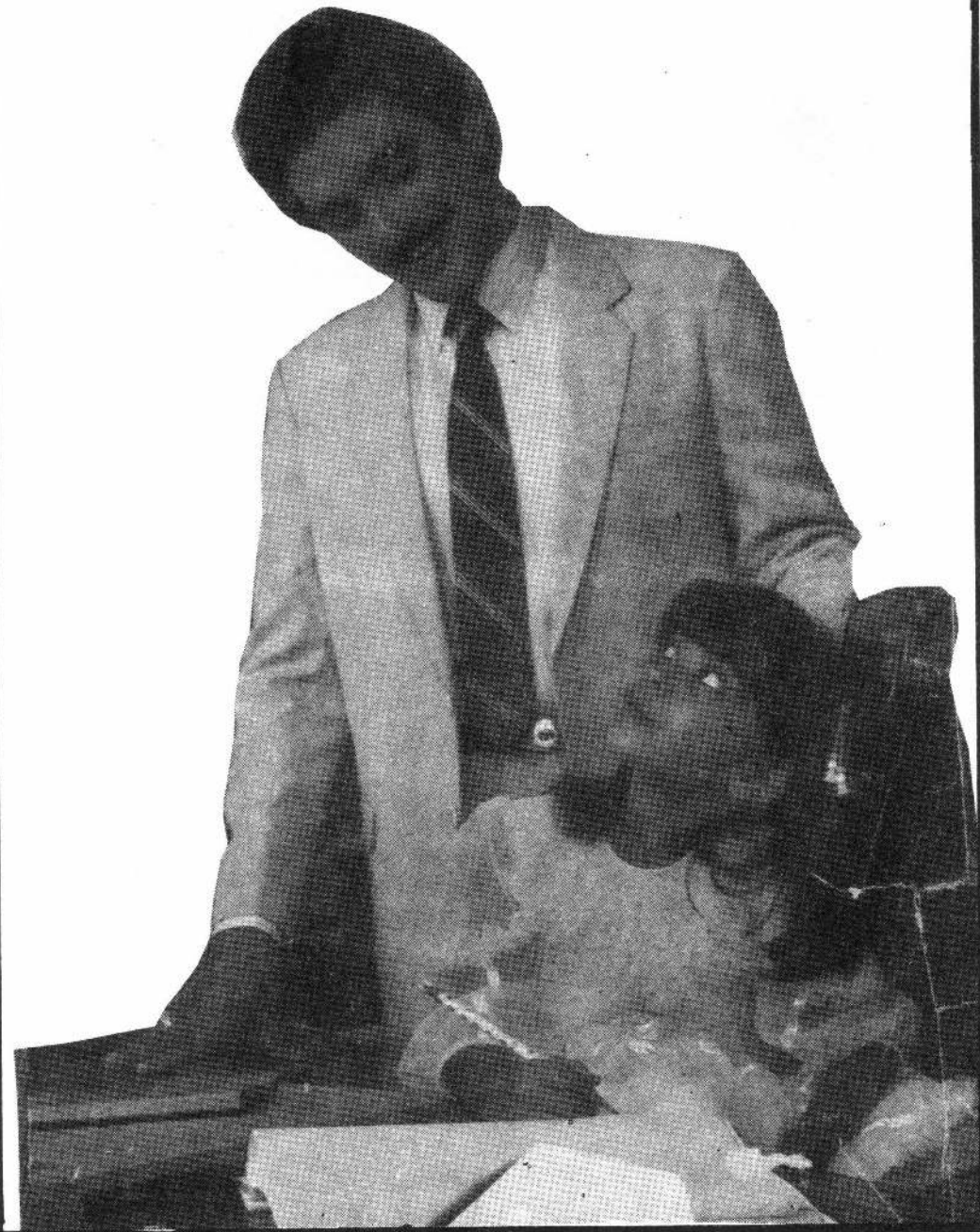
- آیا غیر از کسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چهار کسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منحصراً نمایندگی جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده و فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ما کانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده گی افغانی شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگهانی های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک گپ که فراموش مانده است راجع به سفر شما و اشتراك تان درین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته می توانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم را به او می رساندم
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادابی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یانه ؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم پانته ام میگید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهلم

میکم به چند تار سفید موهایی
 سرم که از لپای موهایی شکین
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگفت ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد ؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -
 دمام با موهایی بهم پانته ام پانی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایز میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم ؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتاقی میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خواب
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را حدانست
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم ؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 پانی میکردم منی را دندان
 میزد که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های منی که می جوشم چیزی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیبم ستم فک کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوش را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
 دندان شیری را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیبم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟
 بجای دندانهای که در شست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید ؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد ؟
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد ؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوصله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را تاشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتاشب چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتاشب بدی دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم ؟))
 و او خندید و خیالم را راحت کرد:
 "بزهی بلبش بگیر می بویید و -
 میتوانی هر چیز را بشوی، چنه
 تان دیگرش هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم به همه آنها راه
 من یادگار بدی، شب ؟"
 و من با خوشحالی این قول را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادر مکتب درس
 می گرفت و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچان شها سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من پامن داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 یکدیگر گراسته نشده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودگانه بر لپم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت
 سرگشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسپارم بر لپم تعریف
 میکرد. حاضر بودم تصحیح میداد
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 یکشب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 ممکن ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در گذشته در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 یکشب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

صورتی کرد نهائی خارق العاد
 اومانع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر، همه های شب از بار
 ماهی تر دور شد و همه قمر آنها نور
 ها رفت. ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آنها نوسها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سرخوشست
 تازه بی را در سرزمین انسانها
 لفتاز کرد. از آتش تابخی، ((پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشود طول عرض آنها نوسها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته اش خود راه ساحل
 سرزمینهای مختلف میرواند و سعی
 را تصحیح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آهای
 موج باز میگردد. او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و به همین دلیل -
 بیحک از سرخوشست نامعلومی که
 میتواند او را در این سرزمین نا آشنا
 در خود بیلمد بار دیگر به آنها
 نوسهای آشنا باز میگردد. همه
 اجتناب آت که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. یکشب او در کنار او
 قدم در خشکی نهاد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صدها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکهند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در ترو ماهی
 گویی خود بدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به
 حال خود رها کرده به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 لید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نر لب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسی
 چرخید، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به
 چند گیس آب سرد دارم. بالاخره
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرخوشست ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میکهند، کتی رانهای پیرو -
 آنها نوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در همان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ مینویسند انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آنها نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فروسی
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صاف خطاطی را از -
 کدام مدرک میروید آید؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته شده
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم. و خوب است
 که منحصبت یک مضمون تا منصرف
 بنیم به قسم اساسی تدوین
 گردد.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کب میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده آید؟
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آید میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

این صفحه را مردمان خوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادی، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات ویا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه، درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوس گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه -الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ -املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نکاتی چند را به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقندر مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویس سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شدید در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

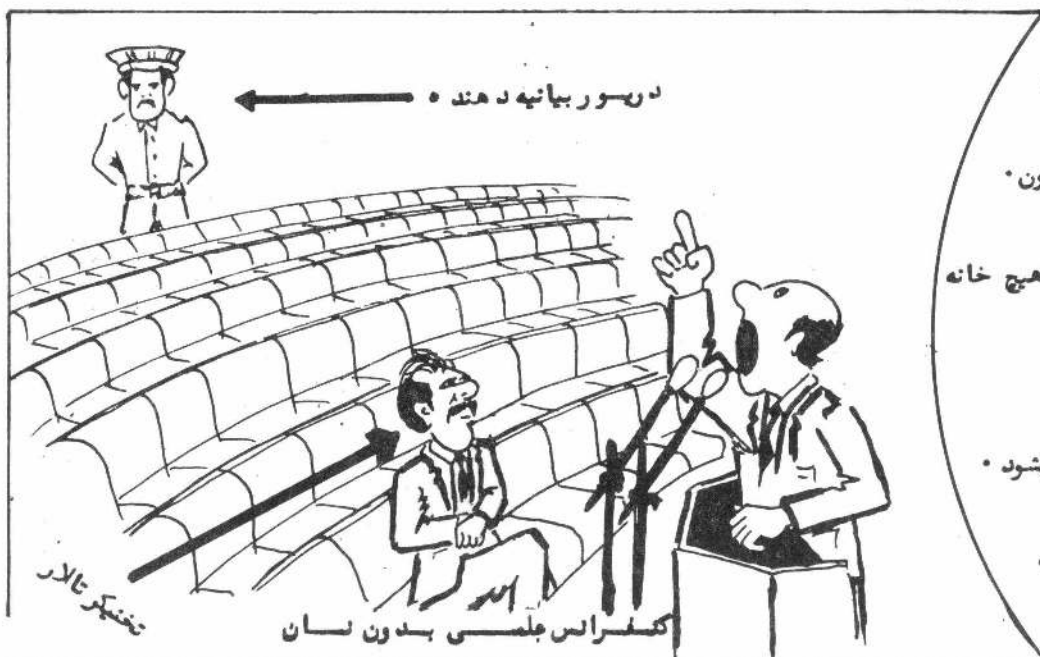
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نشان

از فرستاده های وفای



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکتر گوش را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگ مرا بلعیده.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

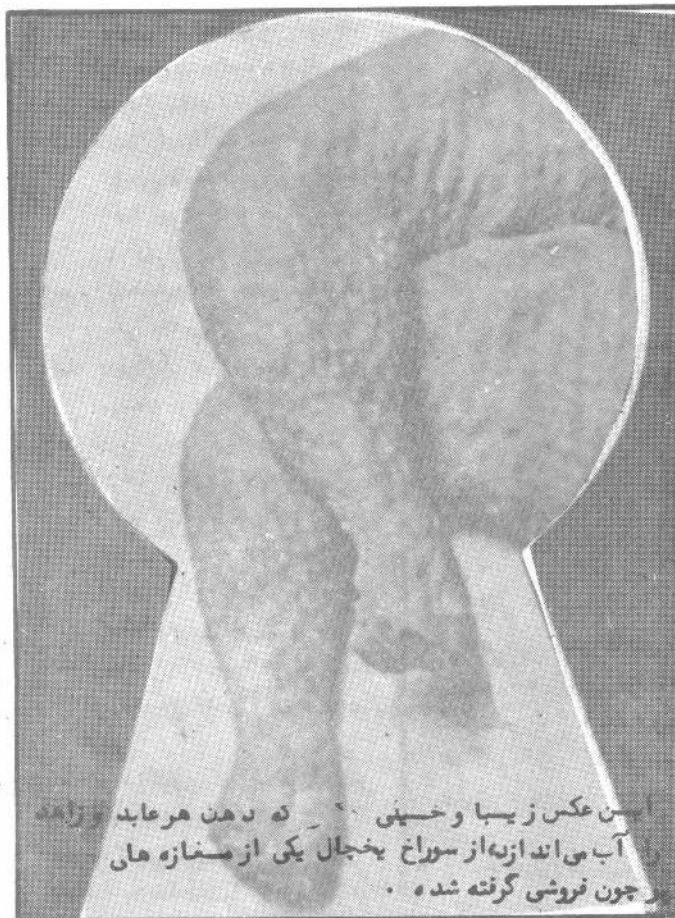


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود .
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر .
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم ، اما نکترین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



- ببخشید ، نم شما چیست ؟
- ازکی ؟
- از شما
- ولا بیادر نام خوده خو
- نیفاسم مک نم بیادر کلانم
- غلام حضرت اس .
- ببخشین شما چه وظیفه
- دارین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ، معاون اداری انستیتوت
- آستم .
- نگفتین از کدام انستیتوت ؟
- ای دکه اوقه مهم نیس .
- خو لطف نموده بگوین که
- بری امسال چه پلان دارین ؟
- از پلان ملان تیرشو
- سال گذشته هم ما پلان خود
- ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
- کدم ، مک از سر جمع بود چه
- باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
- جویی شد وما حالی حیران
- آستم که ای بیسه صرفه
- جوی ره از کدام راه بزنیس .
- چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
- بری زدن اس ؟
- آگه نیس خن چرا صرفه جویی
- کدم ؟
- مه فکر میکنم معاون صاحب که
- بیسه صرفه جویی بری زدن
- نیس .
- او بیادر ، هی چیزی ره که
- نیفاسی چپ خوده بگی .
- تاجلیکه مامی بنیم شما از
- اعتبار کافی در بین همکاران
- برخوردار نیستین ، در حالیکه
- معاون صاحب اداری سابقه
- از عزت و احترام فراوان بر -
- خوردن آبرودند . علت
- چیست ؟
- ولا ، علتش ایس که معاون
- اداری سابقه صرفه جویی
- نیس که .
- بخو معاون صاحب ، لطفاً
- بگوین که شما از وسایط
- ترانسپورت موسسه در چه
- موارد استفاده میکنین ؟
- فعلاً استفاده نیس کیم به
- خاطریکه ماده موسسه خود
- ۱۰ موتور دارم که از جمله
- ۶ تایش خراب اس .
- ببخشین از چه مدت
- خراب اس ؟
- بسیار کم ، یک سال دو سال
- میشه .
- چرا ترمیم نیس کین ؟
- بخاطریکه بود چه نیس .
- شما پیشتر گفتین که ۸۰
- فیصد بود چه و صرفه جویی
- کدین ، از چو بری ترمیم
- استفاده نیس کین ؟
- او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
- او بیسه بری زدن اس نه بری
- ترمیم .
- خو ، نگفتین که ۴ موتور
- باقی مانده کجاس ؟
- سه تایش خورده خانه ماس .
- چرا به خانه شما ؟

- ما سه نوع مامورین داریم ،
- واسطه دار ، بی واسطه
- و ففلس .
- که واسطه دارها هم ایسه
- بی واسطه هابه سر و بس
- و مامورین ففلس بیاده میره .
- خومعاون صاحب ، بخاطر
- تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
- برنامه های هنری ، کسرت
- ها و تشویق پرسونل چه
- تدابیر گرفتن ؟
- از جویکه فعالیت های فرهنگی
- یک مصرف اضافی اس و
- صرفه جویی ما صد موارد میکنه
- ای کارها را اجازه نیس تم .
- با ای کارهای که میکنن ایسا
- اخطارند یدین ؟
- چی گیهای میزنی ، همی
- کارهایم بود که از یک مدیریت
- خوردن موه به معاونیت هموسی
- رساند و مه باوردنم که هنوز
- هم رشد میکنم .
- خومعاون صاحب ، از مصاحبه
- شما بسیار تشکر .
- از شما هم تشکر .
- بامان خدا .
- خدا حافظ .
- خلاص شد
- اولاد هاره مکتب می رسانه .
- ویک موتور دیگه کجاس ؟
- ولا خوب شد یادم آوردی ،
- او موتور دیگه ره چند وقت
- پیش یکی از دوستا به خاطر
- عروسی خود برده بود که گل
- پوشش کنه ، مک تا حالسی
- نآورد پیش .
- از ای کپ چقه وخت تیر میشه ؟
- یک شش ماه میشه .
- بالاخره ایا موتور مباره پانی ؟
- بخدا امانم .
- ببخشین معاون صاحب ، ده
- برابردار ای عامه چرا ایقه
- بی تفاوت استین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ؟
- بلن .
- چی کدم ؟
- از ده موتور شش تایش خراب
- اس ، سه تا بری اولادها
- اختصاص داده شده و یکی
- هم گم اس ، ایا ای بسی
- تفاوتی نیس ؟
- نیس .
- مامورین موسسه توسط
- چه بخانه میرن ؟



ازخانه نویم

گپ میزنیم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی؟ راد یو صدای مردم اس؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین؟
- هه؟
- فرمائین
- مه یک انتقاد دایم
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میزنم
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگد ارد و چند لحظه
- بعد بازهم:
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- چی؟ راد یو صدای مردم اس؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین؟
- ها سر تلویزیون دایم
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استی
- پشت ای گپ هانگرد وماهم صدایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صدای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی؟
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزنین؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میزنم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس؟
- هی چقه برسان کدی؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگد ارد و چند لحظه بعد بازهم:
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان:
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد
- دایم
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و
- اطفال اس
- نطق بعد از لبخند:
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی ((بسرک کیف)) ره
- نشر نمیکنن؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس؟
- بلی فرمائین آقا
- اریادار، ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کن از حال کشیده

ارسالی:

احسان الله مادتی

دیوانهها

- دیوانه اولی:
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری؟
- دیوانه دومی:
- به ده ساعت
- دیوانه اولی:
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی: نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند: روبا عینا

مجهبه ماس

سوال

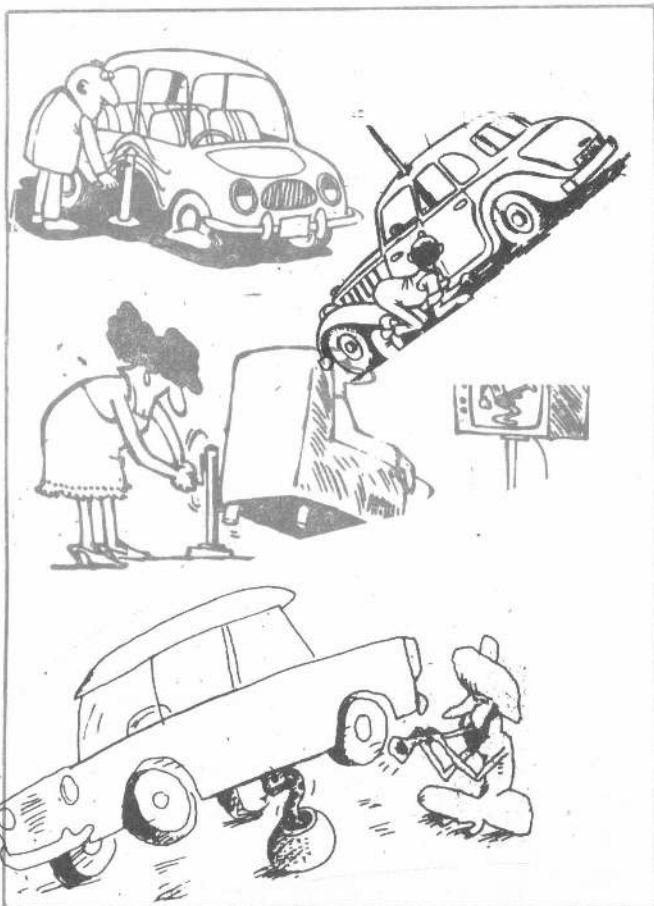
- س: معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد؟
- ج: وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده: عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دوايی برای ازبیدن بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکثی باخون سردی، سیلی محکمى بروی سليم زده گفت:
 - بهترين دوا برای ازبیدن بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سليم که با یک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوارا برای خانم خود ضرورت داشتم.
 ارسالی: جوزپه دونادونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخراندوبی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)

دوای ضد هک

طسائر

شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعرگرمای ویراوزه، ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعرگرمای کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفنهای نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوش را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی :
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا قدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفایه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرا نیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟

- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آیا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .



موتور ما بسیار خوب است ، هیچ مصرف ندارد

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- سینما : محل تمرین اشیلاق
- کیاب : چرم انش گرفته
- قصایی : نام مگس داری
- گدای معاصر : جوانان دیسکو
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- در استانه : بیسه نسوان .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- دستکول : آرایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- هوس : عشق معاشر
- سگرت : ادویه مفید و موثر
- رستگرت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالیبد شگافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا حای دیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



مرکه

تيلفون : له هغی ورځی چی زمی په دغه د ترکی نصب کړي په بیا می په آرامه ساه نه ده کبلی .

خبريال : محترم بلقون جانہ اکه زحمت درته نه کوزي هيله ده چی د خپلور وځنوا نه وه هلکه پوخه وواشي .

تيلفون : په دې لمرط چی وخت می د پروتئس . ځکه چی هدا اوس د رئیس صاحب د اوضی احوال ته غوزیم .

خبريال : مالومېزي چی ضرورتونه دې بیخی د پردې ؟ ځکه چی د باندې په دهلېزکی می د ری ساعته پرلپس انتظار درته ووست .

خبريال : مگره ایه غوزاوشونو و- باندې تهونه دي له خه شس واختل ؟

تيلفون : پوښتنه مه کوه . پدا زې غوزاوشونو منه دي . بلکی څوخطه می کولمی هم شکیده لسی دي او عملیات شوي هم يم .

خبريال : خه ناروغي مود رلسوده چی څوخطه عملیات شوي یا ست ؟

تيلفون : زموزله پاره بله خه نسا روضی وي . خود ادا مینو قهر او د پړی خبرید چی پړی اختصوه .

د رسمی وخت له پهل شخصیاتو مازد پکره پوري د پ یروله لاسه په غوزونوکو کپ شوم .

خبريال : ښکاره خبره ده چی په رسمی وخت کی رسمی خبري ستا په غوزونوکی کبته پورته کوزي ارحتماً له دغو خبرو خخه ستیها درته پیدا کبزي ؟

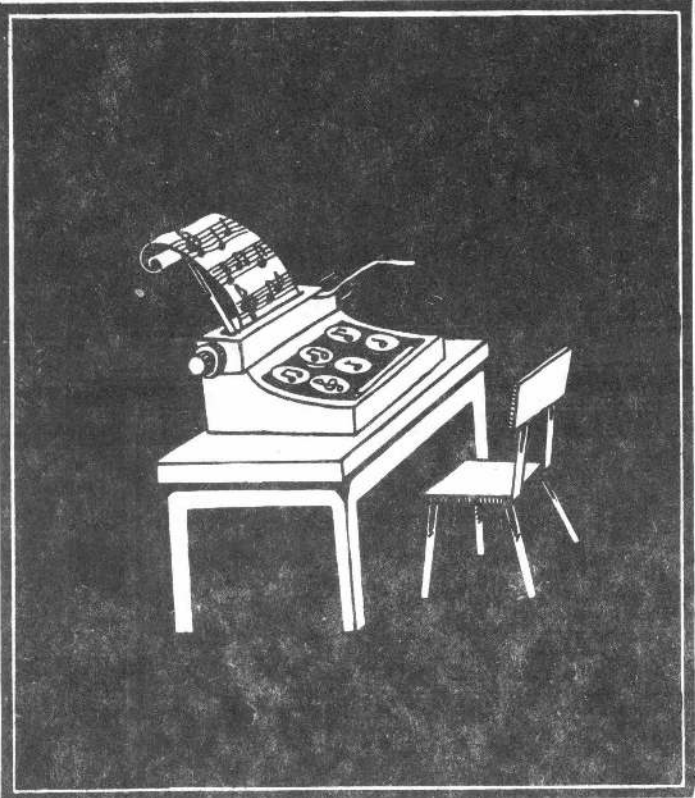
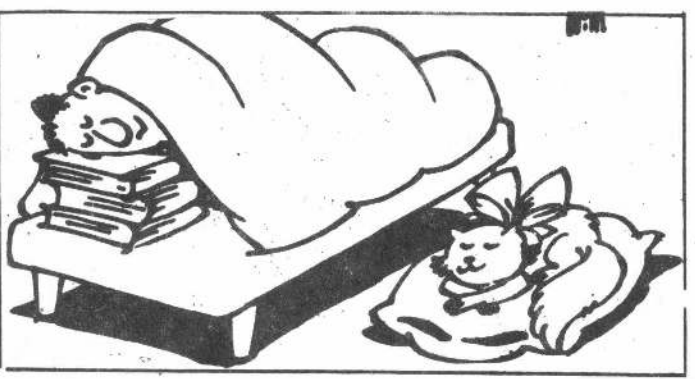
تيلفون : کاشکی رسمی خبري وي .

خبريال : چی رسمی خبري نه دي . نوخه می دي .

تيلفون : د دوستانو باغنا بانسود احوال پوښتنه . پواهل تعد خپلو خپلوانو سپارښتنه . د کورنسی د فرما پشونواور د نه د منی او محبت پاتې په (۹۴) مخ کی

خبريال : ایاخه د ول خبري تاسی د پرستري کوي ؟

تيلفون : که خه هم د منی او - محبت خبري د پړی اوزدي و وي اهوڅه می ستري کوي . څوچی کله رئیس صاحب له خپلی مومنی سره زما په غوزونوکی کومه خبریلاندې باندې کوي . نهمه دي وخت کسی د معدې تکلیف راته پیدا کبزي اچی بیباکله کله رئیس صاحب زما له لاري په خپلوما د ونانواندي په قهر می . نوغوزي می په سرو



موفز ما موران یوکه آیس کریم خوران؟

مغه اود عننه

د لومړي ځل لپاره می پخپله موسم کی په آیس کریم روزه مانه کړه . مانکرکاوه چی گوښه ی په آیس کریم په دې وړی غوښه ی شخونه کوزي ، نوځکه می په لمری شخونه وهلوکی خپله ژبه پخپلو غاښونه وچچوله اوله تاسی دې پته نه وي چی بسکتی کیلا می می په گوښه باندې وڅاښه اووروسته می په باطله دانهر کی وغورځاوه . څواوس د هرې ورځی آیس کریم د خورلوله اچمه / زه څه چی ان موزد موسی د څانځه سازان - سید وکا گاهه گوښه وون تول د آیس کریم خورلو مستحسن شوي پو .

دوه درې کاله پخکی می په یاه یزی چی زمونږ آیرد محاسسی به پرجمه خان په رسمی وخت کی د چای څښلوه تورله کساره گوښه کر . خورانه اوکوره چی اوس په رسمی وخت کی آیس کریم خورل زمونږ د رسمی کارونه برخه تشکیلوي .

د لومړي ځل لپاره می پخپله موسم کی د تحصیل د ار د مرستیال په بست کی مقرر شو او په حاضری کی شی لاهرنه و . لگولی می د موسی د مقام لسه خراب (معافیت) کارت هم ورته واختل شو . او د لومړي ځل لسه پاره زه په دې ووهیدم چی د تحصیل د مرستیال شته والسی په یوه موسم کی یوه موسی د پیر له موجودیت مخه هم مهمه ی .

مانا فتح مستري چی زمونږه موسم کی ترده ساپنه د اوسل ښوونکی تیرکال یوځل مانا فتحی ښوونکی .

که دغه د پور کولوما شون زوی د ورتکناپ ته واختل دسی نه په تیرکال زیات کی به غیر لعال موزرونه لیدل می . څواور په توله موسم کی پرازی د آرمصیب له موزرونه پرته بل موزرونه شته چی هغه دی لعال وي . حتی له مانا فتح - مستري سره هم په روان کال کی قرار د اونه شو .

پروستی کال اوری څو ورځی پهل می د آرمصیب په د تیرکی موسی اداری مجلسونه روان وو . او

د اراته وواپه چی کلچه پخوونکی ولی مالکی (نکلی) کلچی د خوزو کلچوه بیه پلوري ؟

بل تن : هغه به دي نه وي - اوریدلی چی وایی : خورچی سمالو کی له بل خزه نه وروستپاتی می تولکوری د غوڅید وده .

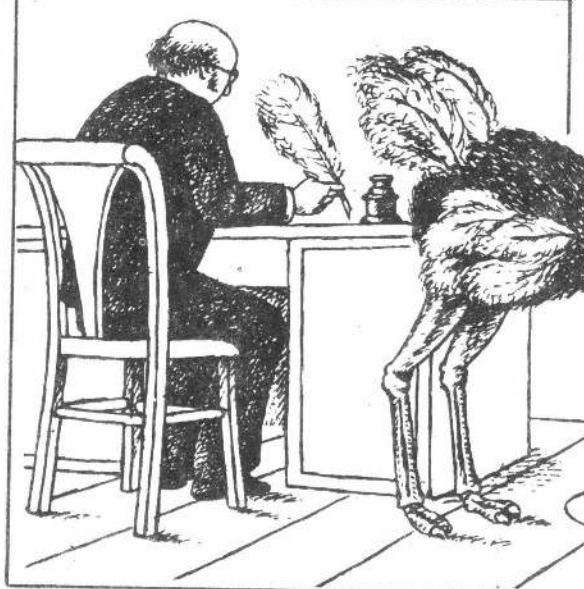
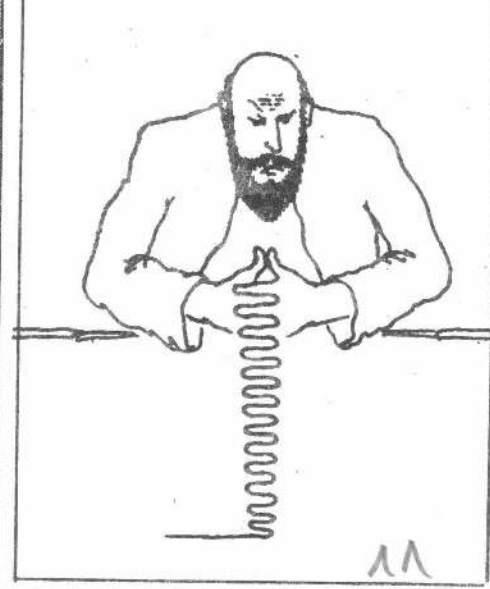
پوتن : صوهیدم . پانی د نرڅونو په سیالی کی باید مالکی کلچی لسه خوزو کلچونه وروسته پاتی نه شی . او اوس د اراته وواپه چی په ښارکی به کله پاری اوچارکی لسه منځه لاړ می . اوه ځای به شی مشرک سیمتر . پانی کیلواو گسرام

پوتن : آشنا کله د اراته وواپه چی د رسمی موسسه غرضی وړی دی کی ولی شکی اولوتی د پړی وي ؟

بل تن : دا څوځکه چی د خرید ازی هیئت له ورجوسره پوځای شکی اولوتی هم اخستی دي . اوس منو که چیري شکی ورځنی تولوي نو د دولت مال ضایع اولطف کبزي .

پوتن : د پرونه ۱۰۰۰۰۰ پایه د پورڅو کی ولی د لویا بیلملوره شوید ؟

بل تن : دا څوځکه په رسمی - موسساتوکی غوښه نه خورل کبزي . پوتن : له هغی ورځی چی د پوري بیه لوړه شوه . نهمه سهای د کبک اولکلچوه هم ورسره لوړه شوه مگر



د نظریه د علم د ترویج لاس ته راوړلو

په وچو ، روسانوکی د پخوځننه له نقلوسره د سپوږمیزو د اورو پو مجای کول او همداران په غورویکی د کچالانواچول د تقلب هغلا می ته راوړنی دي چی اوس شی کلاسیک بڼه غوره کړي . د څوهغه مشهوره ښاد می : علم پوله (سرحد) نه لري . نو د همدې وینا په اساس په دغه علم کی نوی کشفیات اړا سرته راوړنی وړخ ترویجی خپل تکاملی پراوونه دهی .

همد اوس د دغه علم له برکته د ښاره محبوسین جوړولوکی له خوزه ولی (مشهورین - موسسه) څخه شپینی جوړوي اود پوری له مصرف څخه مخنیوي کوي .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها و قلم

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ می خرید. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه، خواجه خورد که خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورستان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی این مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شمرشته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برام گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوندگان و بیننده به آن علاقمند نیستند. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان بسکه چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از جوانان زامن هستند، برخی کمبوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگه همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استرداد آزادی کشور ما بود.

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لبسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانج بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس می خوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصرف است. ریاضی میکند، رسم های پیش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گرددانی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تری ربط قبل از همه اتحاد به هنرمندان مطرح کرده اید؟

اتحاد به آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هنندی در زینب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویف آورده بودند.

دوما میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنر تعلق کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ما هانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبائون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز (جوانان امروز) یکبار دیگر به سبائون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبائون ریگاد گفته، از روشد ابتکارات و دست او در های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مذ هی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس جادو و مطلق د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منج) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منج) به عامه مانا دزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی (مجوسیانو) له کوالو (مغان) دگلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عجمیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پر نامه یاد وی او همدو ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوی.

جادو د منشا به پاره کی بنایسته نساء به خونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلو کی د اربابو د پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکره، د اینهم عقیده او د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم عوامل گیل کیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگرفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرامه اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را میپسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیتی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر میپسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی میکنند؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعاتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیقاً تعریف، هدایا، تحسین نامه های نقد برنامه ها و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی راکه برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در ریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را بشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگم بسود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و طبقاتی می سازد و در آنها بودماند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدای استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی مرض های مابین مردم

چهارم است دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند همن از خواهران ما کازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکشند بنشینم خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند : محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که ۷ سال از هروس هم میشود و لسی متاسفانه من هم مثل دوزن دیگر شوهر صاحب طفل ندمم . خیر شوهر شما ۲ خانم دارد برای چه ؟

هر بار شوهرم به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد با هروس کرد مولی در اخر معلوم کردید که مانه بلکه شوهرم عظیم است با وجود تعدای زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم . فعلا کمن زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مرزبان منی خواهد و زمین گریزان است . کرمه معله مقاد یکی از لیسها هاجنین گنه :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز ، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید . در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخه و کامل است و با تمام معیار طنزی را بر این اصل مراعات شده است . تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده ، در تقیه یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست . و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود ، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند . زیرا به گفته رضا برهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق وهلاته مردم پایین بیاورد)) مافرا موش نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ه ما خاسته مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است ، همیشه تانوقت های روز رخت دست خوانندگان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند . باد نظر داشت همی

علاقتمندی و احترام بی نهایت بود است که آن طنز نهایت صمیمانه را عرضه داشته ایم تا در آینده ها انطور نشود . نباید همیشه به تعریف ها و توصیف ها شاد شد و از جانبی باید به یاد داشت : کسی را که حساب پاک است از طنز چه باك است ؟ فراموش نباید کرد که ما طنز پرور ایم نه حرمت برانداز . در اخیر در حالی که یک بار دیگر از ارسال آن مکتوب ؟! آبراز سیاستداری می گیم یاد آور می شویم همانگونه که سیارون دوست صمیمی برای آنها بوده است همیشه این صمیمیت را نگه خواهد داشت و در بهلوی آن به نشر چنین طنزهای سالم و هدفمندانه دوام خواهد داد . محمد ظاهر اموسی

یکسال زندگانی در ...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده ، همی که محمود شاه خان بروی نسبت نالایی مد پسر علی ناکولته شده ، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد . دکه اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید ، باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود . ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخانم .

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پاین سپ جی به هندکی دستلما نانوید واکمن به زمان کی دوز شوی و لسه لعنمیرونو خخه جور شوی اول پسر به جلی دیزاین بی در کره . نومو بری پایزی شو کونگری در لودلی ، به جمو کی پایزی بونه له پیچسو زرو او باد سپینوزو له الیازونو - خخه جور پیزی اود هغه به بنکلا ، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی . یود هغو د لابلو خخه جی ولسی عنعنوی دیزاینونه لاتراوسه پرغای پانه دی ، دادی جی د سرزورر خلاف سپینوزو لاد ولی کولسو کوروته لاره ند ه موندلی .

د (کانگرا) د سپی زرگران د پرو وروا وطن فوگاتو لکه د پیسو د کونود کونجو به جورولو کی جسی راز راز رنگونه و رنگون کیزی ، زسات مهارت لری ، کله کله به ندرت - سره د کانگرا به جوروشون دیزاینونو کی لیدل کیزی جی الوتونکی یکسی به دیر مهارت سره رنگ شوی دی .

دوی پوسنتی

بانی ده ۲۵۵

ماهد ویره وکرل جی له هغه نه راوتنستیدم او ترده غای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او نیکیه نه وای کزی نوز به اوس مریم . که جیزی زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگسه به تاته خدمت وکرم ، ستاد نیکی او نیکی کسه به خیلوزاموته هم وکرم ، ماویخته !

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو ایه آقاوس نیکی - رفته است آفتاب بعدام چه خاصیتی گنگی من و ((کاکا اسان)) - بلایان پانت . لطف می که به خود آمد چند خروس در دور -

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواسته باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر میشود ((و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - دلیل را صادر نمود : ((ما بینه دیک مونستریوسکی اسقف اعظم لوزان باشندین شکایت مالک پر قدره سپینوز از بلخ ها واز آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند ، این ملخ هار انفرین کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم))



دیزاین شوی اوله شو به چلوسو عنعنمیرونو جور شوی دی جی دگل به هیر جور شونو به وسیله بوله بله سره نیلی ، هدا راز د پندوس به شمیر واره جور شونو هم د هغی به هرکتارگی شته دی جی د فلکی به توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوژونو خخه اخستل شوی دی جی د حرکت پروخت له پاین پ خخه او ریدل کیزی .

د (تامل نادو) به اپاله کی د پاین بونو بیلابیلی طرحی شته دی ، دا دول پاین بونوه دلویا اوکتور و شکل لری جسی بنکلی دی ، بویل دول پاین سپ هغه دی جی له تاوکزی شو سو لعنمیرونو خخه جی د پیری شکل لری جور شوی او به هغه کی طلوس پاکب اوله جور شونه خچدی دی .

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است . به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا به
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی

نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه مینه
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عروسی و خوشی

گردد سر : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا چیره راتلی نسو
بخواتر راتللو یوخل تلفونی تصاسر
ونیسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعت به د هلیز
کی انتظاروباسی .
خبریاں : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راخله .
خبریاں : سسه ده . د خدای
به امسان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریاں خانه د پیر
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلاص کوی .
خبریاں : نور نوره تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آتشب راد خیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگراز قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دان قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت هایادم آمد . از تمام منصربم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام
عاشق تو (گروپ و گروپ) سر از تویی اول کتدک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب رانستاد تاد خترک رانجات
 دهد • بوب به زینه بلند شده
 و در دود حریق غائب گردید
 بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون
 شد • دخترک را از لباسش بادن
 ها محکم گرفته بود • مادر دخترش
 را در آغوش گرفته و اشک های
 خوشی از چشمانش سرازیر شد
 موظفین اطفاییه سگ رانو ازس-
 نموده و همه جسم او را بادت
 ملاحظه نموده تا نشود که آسیبی
 برایش واقع شده باشد • اما بوب
 خود را بطرف حریق کش می نمود •
 موظفین اطفاییه فکر نمودند
 که شاید در منزل که ام زند جهان
 دیگر باقی مانده و حریق او را -
 تهدید میکند • لذا سگ راه را
 نمودند • سگ در منزل دویساره
 داخل گردیده و بعد از لحظه ای
 در حالیکه چیزی را در داندان
 هایش محکم گرفته بود ، بازگشت
 نمود • مردم از دیدن این
 حادثه حیران مانده و با نزدیک
 شدن او هر یک از گردید که بوب
 گدی بزرگ دخترک را که او با آن
 بازی می نمود ، نیز نجات داد •

اکثرًا طوری واقع
 میگردد که در شهرها هنگام حریق
 اطفال در خانه ها باقی می مانند
 آنها را نمی توان از حریق بیرون
 نمود • زیرا از ترس خود را در گوشه
 و کجاری پنهان نموده و آرام می گیرند
 کمد و مانع آفتن آنها میگردد
 برای این کار سگها در رلندن تعلیم
 داده شده اند که آنها را بطرف
 موظفین اطفاییه تربیه شده
 و در محل حادثه برده می شوند •
 زمانیکه ام حریق در منزل صورت
 میگیرد موظفین اطفاییه
 سگها را صی فرستند
 تا اطفال رانجات دهند • یکی از
 چنین سگها در رلندن دوا زده
 طفل رانجات داد و نام این سگ
 بوب بود •
 روزی خانه ای آتش گرفت
 زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه
 رسیدند بطرف آنها خانم جوان
 دید و در حالیکه گریه می نمود
 گفت که در منزل دخترک و سالعاش
 باقی مانده است • موظفین اطفاییه

مصاحبه کوتاه در باغ وحش :
 - از خرمی پرسیدند که چرا زوزه
 برای انسانهای نمی ؟
 - قبل از اینکه پوست مرا تقسیم
 کنید ، گوشش نمایید در آن داخل
 شود •
 - چه صورت خواهد گرفت
 (بوق خواهد پیوست) اگر
 در سر رقصه باله ، بگسره
 اینکه اگر روزنه برداری شود
 در سر شاهز - مفکوره اینکه
 اگر اوصراف می بود ، در سر
 قاتل مفکوره اینکه اگر اوقمتسول
 می بود ، در سر سلطان مفکوره
 اینکه اگر اوقرت کرد و حاکم می بود
 خطورت نماید •

دوباره مردم دشتی

از مجله سپوتنیک
 مترجم : فریدون

مرد دشتی بالای درختی
 نشسته بود : رویای نزدیک او
 آمده و گفت :
 سلام مرگه دشتی ، دوست
 عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا
 شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم •
 تشکر از شیرین زبانی و مهربانی
 تو ، مرد دشتی جواب داد •
 رویاه نظاهر نمود و طسوری
 وانمود نمود که گویا هیچ چیزی
 را نشنیده است و گفت : چه
 میگوئی نمی شنم مرگه دشتی
 من ، رفیقک گوشش من ، بهتر
 نیست بالای سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا
 از درخت آواز ترا شنید و نمی توانم
 مرغ دشتی گفت :
 می ترسم بالای سبزه ها هو را
 خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان
 گشت و گذار بالای زمین خطر
 ناک است •
 رویا برسد : آیا توا زمین می ترسی ؟
 مرغ دشتی جواب داد : نه
 تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات
 دزد من ترسم : زیرا هر نوع
 حیوانات در جهان وجود دارند •
 خیر مرگه دشتی من ، رفیقک
 گوشش من ! دستور حاضر و کنونی
 حکم نموده و افلان میدارد تا بالای

همزمین ارامش برقرار باشند
 در میان حیوانات درنده امروزی
 کسی را فرض نمی گیرند •
 مرغ دشتی گفت چه عالی
 شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود
 تا این جافار می نمودند و حالا بیم
 آن خطر نمی رود پس نباید ترس •
 زمانیکه رویاه در باره سگها شنید
 د و گوش خود را بلند نمود و خوا
 ست تا فرار نماید •
 کجای روی ؟ مرگه دشتی
 از او پرسید : نظریه دستور و فرمان
 امروز ، سگها ترافرض نمی گیرند •
 رویاه گفت : کی میداند امکان
 دارد آنها اعلام دستور و فرمان
 رانشند ؟ باشند و فرار نمود •

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زنده گی هنری شما برگردیم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد می میرند شما چرا باردم تن به ازواج دادید؟

اصلاً! گرچه در میان اهل خرابات ازواج مبارک کمربندگی دارم چنانکه عروسی اولم پنج شبانه روز را در بر گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود، ولی مناسفانه که بیماری کشید می دانم که ایشان تاهند نیز بخاطر تداوی بی را در بیمارستان زنده نماند. پس از وفات او، اولاد حایم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختند که تن به ازواج دوم بدم.

شاید شما هم بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان و نواسه های تان را بر شمارید؟

ازواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازواج دوم دو پسر و دختر یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دوم تان نیز علاقه مند موسیقی وجود دارد؟

بله! پسر کوچکم، آن بخش که در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را! چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً! در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟

بله! امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد! از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار متقدّم، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

چگونه با یکدیگر میزنند

کرده است. چون ملائمت سرسخت او از او هنگ های پیش همتم ج...
 خاله! - احمد زری متعم صفت به لیس عایینه پرانی...
 س- همامالانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر ترا که شما نوشته بودید که (د هرمندر) اورا اگر چه خانه اش فولد نبود ملائمت خواهد بود...
 ج- چون بهاد شریک به همتم در زمین مواره به حالت میکند چیزی بگویم یک کپد یک... اینکه او را طلاق داد و یا نه آنچه تولد شد یاد دختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تمهه خواهم نمود.

موز ما م - برانی یوکه آیس کریم خوران

موز و ما م (۸۹) م خ پان
 و نوز شو. نکته چینی و طبعی تن
 دوه شوی وی. یان هم در تعویض
 د اورمستمال او هم د کانتین
 مسوول.

د کانتین له پرائس و دوه -
 هفتی لانموی تهری شای چی -
 چپس او همبرگر خورلو برنه هم پکسی
 پرائستل شوه. د همبرگر او چپس
 له پرائستلوسر موجودت د کانتین
 هغه دیوال چی د موسی مسجک
 خواته و هم سوری شو او همبرگر کی
 شی ورته جوړه کره. د دغی کرکی
 له لاری د کانتین اجناس او حقی
 چپس او همبرگر باندی د نورو -
 بناریا نوخته ست ته وړاندی شول.
 پورخ ناوخته د فترته راغلم
 که گور چی د شمسی د تولو غم و
 په لاس کی آیس کریم دی او پکلی
 مسابقه شی روانه ده. زه لانا ست
 نه دم چی ملازم می بیامخی شه
 وده رید:

ما موز و ما م پکسی را که چی
 آیس کریم درته راوی.
 مالاچه حیرانی د خیل ملازم
 متفرگه کتل چی د شمسی هتکا و
 می جان گل په بهره له شمسی

زوز د موسی آویچی پخواسه
 شی په رسمی وخت کی شوک چای
 خیلو ته نهمی بودل او حقی نجونی
 په شی په زاولو زور و لرم تهدید ولی
 او ستردی حد مهربان او شوم
 شوی دی. چی دوه په امیر
 محاسن او خستلوری آیس کریم
 او چپس د سگریا و شیرینی
 گورن په پورهم ما موز نوشته وړکول کیند.

زوز د حاضری ما موز برات چی
 مجرد دی او تراوسه شی واده نسه
 دی کرکی. تیره بهاشت بخسپر
 معاش له کانتین مخصوص ری و
 لکه چه هره ورخ په شی د موسی
 نجونی په دفتری آیس کریم خورلو
 ته میلسی کولی.

خوورچی منکی ما مانتخ مستری
 په خیل تقاعد پس راغلی و او
 خیلی شمعی ته راووست. مستری
 فتح له خولی خورشوم چی د -
 وړکشاپ له پاره د پور د ماشوم
 په بخای همدغه د آیس کریم ماشوم
 اخستل شوی دی. او ما مانتخ
 مستری لکه چی د چاشنیخ په دی
 کارانقاع کرکی و. نوخکه شسی
 په روان کال کی ورسره قرار د اونه
 کر.

اوزله هر خه بی خبره هند ا
 خوورچی د مخته خورشوم چی
 نوبه و زوز د موسی د آرموسیب
 اوس دی یاسی خوورشی ورتسه
 شه ده اوله هفتی ورخی چی

سپارو برگزیده

مادرش به رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
 کیمیاوی موجود آن، میباید. این مدل زنده گی در زمان واناوستکی
 مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت. اما در حال حاضر علم اسناد زیاده
 را اثبات کرده و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
 برگردیم. حالا تصویر ذیل ظاهر میشود:

پس از باران شهابی هر روزی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
 بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به سادگی نمیتوانستند به وجود
 بیایند. پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد
 فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند. ثابت شد که
 تمام ترکیبات کیمیاوی در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
 و بازسازی این ترکیبات در حالیکه در ایدامه راتر توج حرارت و فشار
 مزاحمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
 و حرارت در اهماق زمین قرار گرفته بودند. رها شده و مقادیر زیاد
 آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیروسه های
 کیمیاوی رونما ساخت. شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
 تغییر یافت.

تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت. آتش
 نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شوند. راکه حساوی

تاینات

کاربن دای اکساید، هایدروجن، نایتروجن و سایر عناصر بود. بیرون
 ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت.

درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد
 بود. اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اکساید و حرارت
 نامثبت ۷ یا ۸۰ درجه. سلسی لیس می رسید. اما بد تراز همه فقدان
 پرده حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود. فقدان اوزون زمین را
 بر روی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود. از نوز زمین فاقد
 زنده گی باقی میماند.

اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً نمیتوانستند در آب، آنهم
 تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد
 به هستی شان ادامه بدهند. همین علت بود که بحیره های کم
 عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند. که در آن هازنده گی
 ابتدایی در آب های بسیار گرم، پدید آمد. اما برای ظهور و پیدایی
 اورگانیزم های زنده گی بفرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک
 میشدند، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن پرده
 اوزون تشکیل بدهد. قشر ویا پرده ای که مانع رسیدن اشعه ماورای
 بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد.
 و به این ترتیب، زنده گی صرفاً چهار صد میلیون سال قبل بر روی
 زمین گسترش یافت.

و وایی چه کوم رنگ مو...

سره واد و کتری خود ژیر رنگ مینه
 وال زیاتره به نظری ونیسی. نوخکه
 د هغوی سره به پیرهوسا زوند
 ولسری.

که خجیری رنگ مونه خو خیزی نیسو
 معمولاً ساده اوس، وله ژوند
 سره علاقه لری اوزره و موغاری -
 چې د وستان موله تاسو سره یکنگی
 او اخلاص ولری لکه تاسو خجلیه
 همد اسی بی تاسو د وړاندیشی
 لری خود خیلواستعداد ونیوسه
 ارزنت سم نه بهیژی.

سپین:

د سپین رنگ بلویان رستینی،
 امانت داره اود تولو خلکود پ او و
 کسان دی. د دوی زره غواری
 چې ژوند له پیرهوسا لونیون برته
 تیر کرکی هغوی د تفریح اوتوکوسره
 علاقه لری خو حقیقت د اسی چی
 هیچ شی جدی نه گسی به زیست
 با وړد اسی کسانو پریخونیا وله
 خاطر و پد ک ما شوموتوب لری وی -
 تاسو که نیخه یاست اوله سپین رنگ،
 سره مینه لری د واده به وخت کپی
 زیات دقت کرکی. نوخکه سړی کولی
 شی پیرزرتا سوته د وکه در کسری.
 د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر
 د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

که تاسو له خجیری رنگ سره
 مینه لری ژوند معمولاً تاسو ته یسو
 شمیر معماگانو مجموعه ینکاری او -
 زیاتره بخیلوسوچونوک وړک یاست
 بده نه ده. پوره شی چی زیات سره
 اشرف یا نگه وال اوسترونوا بیخ
 له دی رنگ سره مینه لری. تاسو
 د دنیا او خلکو به باب زیات فکسر
 کوی اوزره و موکیزی چې د ژوند
 قوانین بل پول وی د دی تر ختنگه
 ژوند له تاسوسره به جوړ یسری

قرآنی عنعنات

انگ که چه بی دریغانه
 یائیز دامن بهار رنگین آرزوهای
 مرم را در جنگال خونتین خود ش
 گرفت.

مرم دیوانه وار وارد خانه
 فرهاد میشود بهار زندگی اش را -
 غرقه در خون می بیند.

ای وای که این عنعنات و رسم
 چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند.

است. فامیل مرم او را تهدید
 از بالای جسد خون آلود محبوس
 فرهاد عزیزش بخانه میبرد.

ولی آیا شعله عشق را میتوان
 خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان
 و در طول تاریخ بوده است که
 عشق را نابود سازد؟

ای همین آتش فرزان مرم را
 به سوی جهان بیاویزد ای سدی
 من کشاند. مرم خودش را حلق



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام خاندادی که در رشته های تنیس، هندبال، بکسنگ، پنگانگ، زیبای اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلسه بسراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است:

در مسابقات بکسنگ که در کلب تعلم و تربیه مسورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید.

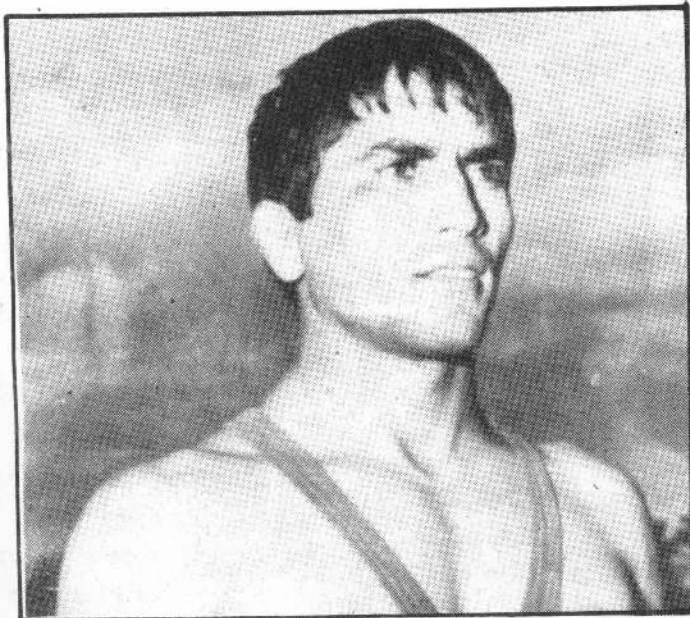
در تنیسک صلاح تیم خاندادی اول گردید و کلب هدایت دوم شناخته شد.

و به همین ترتیب تیم خاندادی در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

ما حبه: از حسینا

راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم:

- از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟

- از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

- در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلوان شناخته شده کشور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

- درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

- درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزشیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

- از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

- مثبت بود.

- ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

- راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟

- تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب و ورزشیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محضر البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

- از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

- دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



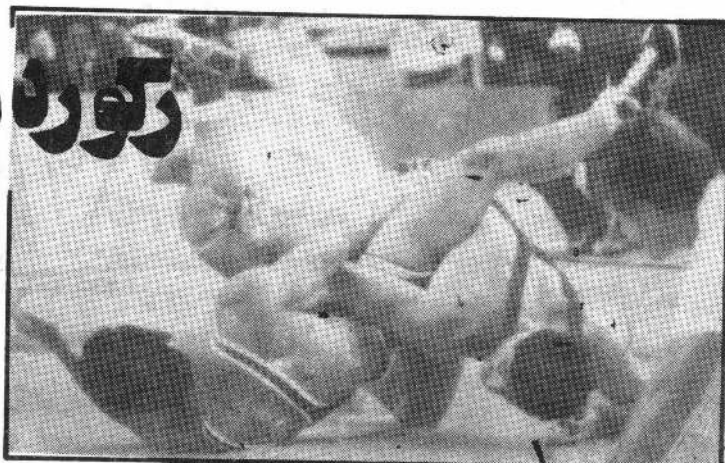
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مشترک مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بود، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیتراکلیک

بیتراکلیک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قلم کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستیکی هنری

در مسابقات جمناستیکی هنری ۴ لویا از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آوردند . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دوشنبه بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران نخبه و قهرمان داشتند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستیکی زنان و مردان ، با سکتبال مردان شناسایی سابقه بسود . همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تقاضم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول : اتحاد شوروی مقام اول آلمان دموکراتیک مقام دوم ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد . باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت .
اما همینکه بای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود ، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه .

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت :
آب جوش های آنتایی ، کربن ها برای بلند کردن موترس ، دستگاه تولید بسل و چند موتری محتاج به توهم .
بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم :

از طرف مجله سپا وون برای تهیه مصاحبه آمده ام .
اشک در چشمانش حلقه زد ، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد ، بعد از مکی گفت :
من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند . این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند ، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند .
روزه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند .

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او ، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود .
تعبیر نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیستی ، تو باید یک مخترع و با یک نابغه مقابله استی و این حیرت ندارد .

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم .
در اتاق گل کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم .

من که متوجه شده بودم ماشین هایی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد :
شاغلی مخترع ، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست ؟

- برقی ما قطع است .
- جن ، برقی تان قطع است ؟
- بلن .
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد .
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد .
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید ؟

- بارها .
- پس چرا برقی ندارید ؟
- برادر چه بگویم ، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم .
- باین سخن طنزآمیز ، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم .

خواننده عزیز سپا وون !

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند .

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت :

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند .
اما یک کب ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده .

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت ، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد ، اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد ؟ هیچکس .
اما یک کب بتردم است . منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم :

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه . اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه . همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند ، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد ، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپا وون و یا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد . همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما ، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند .
یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست .

بعد ازین حرفهای مخترع ، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند . و من با مخترع صحبت را ادامه دادم :

- شاغلی مخترع ، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید ؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجینیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیاییم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میشد که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد پو میخواند و کپ میزد و یا نتیجه میشد
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دلم را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده برزه میگردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگردم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سراسر وجودم را این مسأله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد آنرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کسریه آن نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی آن در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن آن داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که آنرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار آن -
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرد و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صد میزد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا
حایز مقام اول شناخته شدم.
اکتون تحت نظر کدام کلب
و ترفنگاری کنید؟
- تحت نظر خلیفه عین الدین
در کلب ائمان تمرینات رایجش
میوم، وی سمت معاونت
کلب را بعهده دارد.
- در آینده چی نظر دارید؟
- حاضر هستم در مسابقات
بین المللی اشتراک نام.
- چرا در مسابقات سیول اشتراک
نورزیدید؟
- تا منظم ورزشی با ریاست
المیک نداشتم.
- چرا؟
- بعضاً در سردی هم باعث
گردید زیرا باها اتفاق افتاده
که با وجود انتخاب شدن من
در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره
سابقه اعزاز گردیده و به من
شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزیر وونکی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته
سازمان ورکول کیزوی اودنسا ر
اوسید وونکی خیل الوتونکی چپی
خینی پیر حیران وونکی اوسه
زرموری وی بنداری توراند ی
کوی هغه کسان چی الوتونکی
مینه وال دی دغه پول -
نند ارتونونه د خوشبود ستورو
جشنونیه توکه کنی .

کمترینی یا

د دی البیاتی به حلوت هیوا -
د ونه مگرون وکری دغه رازیه
دی البیاتی به د کورنیو کورتود و
پولکه برخه وری :
د اوزبای نژاد کورتی چی مستند رد
اود کنی بی نیایست لری اودغه
پول کیوایی کورتی چی د الوتسی
زیات واعضی قدرت لری .

لوه ستوی و ولایت

اکتور: ژرژاسی فروشی مراد

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

شدید وضع

بطور کلی، شدت وضع بیمار
بمی نظمی های نبض یا توتوسف
انی ضربان قلب ارتباط دارد.
ناگانی بودن عمل می قلب ناشی از
وارد شدن زیان به عضلات قلبی
ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب
گردد. یونت های مراقبتی ضربان
های اکتیلی در شفاخانه هایدین
منظور تا سیس میگرد تا با بیمار
در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی
نمایند. منظور از ایجاد این یونت
های مراقبتی ضربان های اکتیلی
اساساً این بوده که تسهیلات
حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع
حادثه تا مین کنند. فعالیت
های این یونت در بهبود وضع
بیمار کمک میکند و جانس مرگ های
ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف
در جریان انتقال بیمار میگردد
بجرات کاهش میدهد. بدین
ترتیب، یونت های سیار
تسهیلات لازمه را در منزل بیمار
فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه.

تاجاتیکه به اشخاص تعلق
میگیرد، باید بگویند تا از وقوع
عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل
آید و میتوان نکات اتی را در نظر
داشت:

- ۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.
- ۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد آریاند. دکمه های لباس بازند.

۲- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد. مو آنی هیچجا روحی که حاکی از بی نظمی حمله ممکن قلبی است، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را پیچیده تری سازد.

۳- بجای اینکه بیمار را نزد ناگزیر برید، بهتر است ناگزیر را بالای بهتر بیمار بریزید.

۴- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند.

۵- در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید.

۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکتیلی خواسته شود.

۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد.

۸- در موقع بروز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا بیرون رفتن مبادرت نرزد.

توجه مدتی باید استراحت کرد؟
بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است. مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است. در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند. در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیاناً مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود. مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکتیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود. در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد. کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند. چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اقدامات احتیاطی و وقایعی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکتیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟
تداری بیماری های شریان های اکتیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون. بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آتیرین باعث تسکین درد میگردد. اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیماری که مبتلا به آتیرین معیوب کنند.

اقدامات وقایعی خیلی ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر، پرهیز از چاقی و شکر، ورزش از چرب و روغن غذا و غذائی و مابین نگه داشتن مقداری چربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذایی مناسب و تمرینات منظم ورزشی. مفیدیت دو مورد مورد کاهش چربی خون با شکر و تردید همراه است. تمرینات یوگا در دست آوردن آرامش روحی و جسمی کمک میکند و وسیله خوبی برای گذراندن وقت است. نختر بایست از الکل و مشروبات مشابه پرهیز کرد. هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک که قبلاً از آن تدکر عمل آمد، جلوگیری نماید، در آن صورت بعد از حمله قلبی زندگی عادی خود را دنبال نماید. این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی را بصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیک که بالای قلب فشار آتی وارد میکند، مبادرت ورزد.

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید. در همچون موارد فشارها روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید.

چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند. گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجرا کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد. این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد. اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.

توأم با پیشرفت سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بجرات نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی های ویلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بسیاریکه خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل طبی در چند ساعت اولیه و تعیین کنند.

حمله قلبی

اقدامات وقایعی خیلی ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر، پرهیز از چاقی و شکر، ورزش از چرب و روغن غذا و غذائی و مابین نگه داشتن مقداری چربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذایی مناسب و تمرینات منظم ورزشی. مفیدیت دو مورد مورد کاهش چربی خون با شکر و تردید همراه است. تمرینات یوگا در دست آوردن آرامش روحی و جسمی کمک میکند و وسیله خوبی برای گذراندن وقت است. نختر بایست از الکل و مشروبات مشابه پرهیز کرد. هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک که قبلاً از آن تدکر عمل آمد، جلوگیری نماید، در آن صورت بعد از حمله قلبی زندگی عادی خود را دنبال نماید. این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی را بصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیک که بالای قلب فشار آتی وارد میکند، مبادرت ورزد.

اقدامات احتیاطی و وقایعی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکتیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟
تداری بیماری های شریان های اکتیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون. بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آتیرین باعث تسکین درد میگردد. اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیماری که مبتلا به آتیرین معیوب کنند.

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود. تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟

طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملک مالند اشتعاند: همسر، پسر و برده. زن صرفاً می تواند جزیره خود را برای خود نگاه دارد.

شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخوار،

مریض و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه بیعتی طلاق داده شود.

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است. رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد پرتوده میزد و می نشست و منتظر آتش می ماند. می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

بیشترین، تواسم هم میخایه همراي تان
کپ بزنه
کونراستم
اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم
بنورماین
انتقاد به بالای اونوچیس، اونو
خوکشکویا: نطق امر که دیشو ده اخبار
آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده
کل کده؟
نظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل
ادامه میدهد:
ازي که همرام کپ زدین بسیار تشکره
تشکر
بامان خدا
بامان خدا

دور زمان سبطره اسکندر برهنند
رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که برمیستای آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود. منطق مذ هبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد. زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او باقی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود.

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهر ریاده شده است. بر اساس رسم جوهر ریاده مرد بارو بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را از هشتی ساقط می نمود. این رسم هلی الرغم نفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود.

یکی از اباد شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او د اوطلبانسه خود را بسوزانند. با انزای پیش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود، در ناتوانی باقی ماند. البته این مقررات به وسیله مسلمانان و مسیحیان مراعات نمیشد. (ادامه دارد)

بیشترین، تواسم هم میخایه همراي تان
کپ بزنه
کونراستم
اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم
بنورماین
انتقاد به بالای اونوچیس، اونو
خوکشکویا: نطق امر که دیشو ده اخبار
آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده
کل کده؟
نظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل
ادامه میدهد:
ازي که همرام کپ زدین بسیار تشکره
تشکر
بامان خدا
بامان خدا

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرا به صفت مشاور کسره مین کارگردان کنی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کنی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فمی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بیوم و مستکانت د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرما گرم صحبت های ارزشمند شما پرستی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری در اندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی میدهد؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جی در سینما گری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند را در این هنر با چه معیارها و ضوابطی تعیین میکنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما را در کدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر در باره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در بی علت باشد، با ویسا میوزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هماینها به آفرینش هنری در کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت در سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- آیا در طول حیات هنری تان متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اتم فم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت تیاره و طرفه را به اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم.
- چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میشویم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، در سابق برای ترمیم کامپیوتر از خارج انجنیر می آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کامپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسب است؟
- رفتن و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

برق کابل، امور احصائیه های مریحان داخل بستر مربوط وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغانان افغانستان بانک و شش تنی تجارتی بانک امور محاسبیه مربوط به کویونداران ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- از روی که بر آورده نشده باشد باید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- آرزوم د اکثر شدن است و بس یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کامپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور دادم به فاکولته د نخواهم کامیاب نشدم تصمم دادم بار دیکر امتحان بد هم و چانس خود را بیازمایم.

در حال حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کامپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کامپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان در ایرانا افغان الوتته امور قروض کود کیمیاوی وادویه صدقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورشده نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلفد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصائیوی اداره مرکزی احصائیه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

داشته باشم.
- شما یک دختر مقبول استید اگر کسی د و بار طرف شما ببیند چه فکر میکند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سرتا قدم خود را می بینم فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
- خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام؟
- عقایدی وجود داشت که زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص، حسابی بدرشد نمیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

تعداد این کوپون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کوپون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
- کار شمار زیاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم البته تصمم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسب است؟
- همینکه من یک دوا ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

تعداد این کوپون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کوپون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
- کار شمار زیاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم البته تصمم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسب است؟
- همینکه من یک دوا ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

قرطاسیه فروشی
شهر
پارک تیمور شامر
قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سید بابا میر
فروشگاه جیب زاده
دکتر سید سید شیر پور

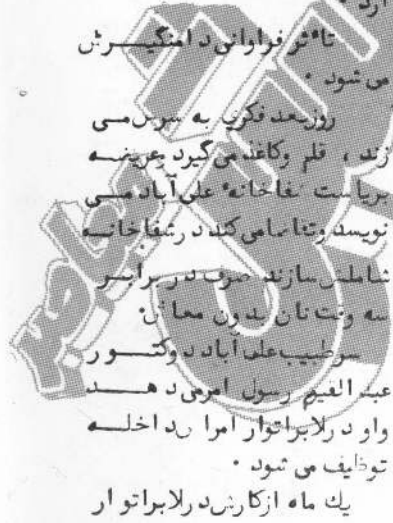
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخواند، روی يك قانون فزیک و تصویق قانون مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی آنهم از رویه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلند ای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که هائی علاوه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنوف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (یادم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفتند زوایای مختلفه را به خاطر آمدگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از صبح، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمول را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمول را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمولی کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمول وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمول را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوئمن جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با قوانین ریاضی و فزیک درگیر شده است. باب به دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی در نیمه های این صنف، آن شور پیشین از دلش بدر شد. او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نژاد روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلهوی (چپه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموما شاگردان نالایق و مکتب گریز (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد رویه همصنفی هام کرده گفت: (این بچه يك بچه بدر کرده است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند. (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد. با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجا راهی کابل شد. علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادای توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهوار ه افغانی هم معاش. درس های مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب را نمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام. استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره با صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند. علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد بر ریاست فغانه علی آباد می نویسد و تقاضای کند در شفاخانه شاملی سازند صرف در برابر سه وقت نان بدون معاش و سوسپ علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لابراتوار امر را داخله توظیف می شود یک ماه از کارش در لابراتوار



نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه ازین حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

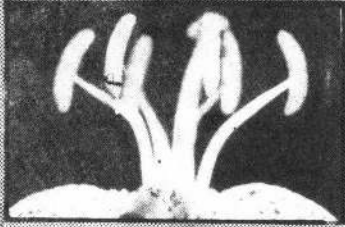
چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار در سر و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بدو آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضد اقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتوران از سوی دیگر ، علاقمند مصلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد وکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردان فلم هنرمند سینما آواز خوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
پیاپی ۶ و ۷ مطبوعه

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناخوشایند است شما میتوانید رایجاً تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هنده نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عمده بی راز زده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آرید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریبی هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی من شنوید ولی سعی کنید همه کارها را آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته نام در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی ربه ادب
 دست مجله سیردم) روزها سراسر و شکیبا زانم (خواهشمندم بعد ازین
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارشالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاهم
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته ای زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای دیگر را بایسد
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا بزرده نشود) م. ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارشالی تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشیع جنازه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان بدتر رسیده و روزه حتما چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سیارون محال می راکه در باره جوانان چون منم چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شریفه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبی را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارشالی تان ربه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فان خال ز رفونه (احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 از پ. طلب (زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترفی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیت همکاری ایی نبون کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارشالی تان ربه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسن نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارشالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سیارون خود تان) سحر از ایزد ازل مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان با رسید همجان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 تعبد الاحد ثابت لطلب ارشالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتما
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارشالی
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل، امانی (برادر رخصه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود و روزه سرتایا نشر می کردیم
 درون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتما چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارشالی کرده اید و ما بسزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارشالی
 جالب نبود لطف همکاری تان را ادامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

د دست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مدالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان ربه نشر سیردم ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند ربه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقینا شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر راره: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن
 بد در بازارچه لاف از لیسر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفاً در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارشالی تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا مباد احکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر دید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارشالی تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان ربه گونه ایکاست
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینتی و زگر لوه خیل یار تیره
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در استم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین و دل امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه نهموده ایام

ذکمه فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایشه در انسی (خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه نطق را چاپ می کنم ، دوم داستانهای دنباله دار را که میماند ، سوم صفحه نال را دوباره احیا کرده ، خوشحال باشید) حوریه افضلها را زل . زغونیه (کارتون را با توش سیاه کار کنید . نظریا در باره مصاحبه کاغذ ، دوستانه بوده ، تاکنون در مورد گروه بدین تاکنگه مواد تازه نیافته ایم . ما نظریات خوانندگان خود را در مورد چاپ عکس ها جاذب احترام شده و آنرا مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل . مریم (مطالبتان رسید بلی و اینک نشر میشود تشکر از همگاریتان . محبت اول آسانه به نظر ارسالی

خوله بد و مرفه خویشی لفسر ارسالی آتش برجان ما انور خوشی زهر اطهرها هنر را سوختی)

همانیک سوزا زغونیه (مطالب ارسالیتان بنا نم نهند ، ناپینا ، مطلب تازمی نیست لطفاً برای ما مطالب تازه تر ارسال نمایید .)

نصیر احمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر سپاسگذاریتان از گزارشده ان مجله ، گفته اید عاشق عشق پاک هستم چه قدر خوب ، گفته اید از عشق یک روز روزی که عشق واقعی نیست پرهیزی کنم ، چه قدر خوب ، گفته اید از جمله کسانی هستم که از پوه و نهی غلط شوخیدن لپاسی که در دختران پمسر صحران در خنجر جلوه نمایند خوشم نمی آید چه قدر خوب)

شکوه پروانی ازل عایشه درانی (و طهیم السلام فکاهی خنجر برآید بوجی خنده سپردیم) عادل افختری از وزارت امورودت کنندگان (از نامه پسر لطف ان تشکر ما طرح های ارسالی در استان را کتر چاپ می کنیم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان پوزنی چندین بار از جنس در مورد ی سوال نموده و حکیم گفت نیدانم ، بالاخره پوزن به تنگ آمد ، گفت : توا نهایت علم و دانش خود معاش زبانه می گیری و هر چه می پرسم می گویی نیدانم ، حکیم گفت من معاش را با طر چیزهایی می گویم که میدانم اگر کسی خاطر نیدانم هاهم پول بگیرم ثروت ظالم کفایت نس کند) شهلا صفتی از عایشه درانی (چرانسی حتماً با اکثر نیکوکاران مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلاروف ازل . زغونیه (مصاحبه های مورد نظر تان را آماده خواهیم ساخت)
خمال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظریه در مورد عشق شما مشکل است لطفاً به برنامه کورنی زونده نامی بنویسید)
نجیب الله بینوا از ولایت لغمان (کارتنهای ارسالیتانرا به معمول صفحه سپردیم)
مستوره محبت نظری (و طهیم ، و طهیم و طهیم به سه سلامتان و سه مطلبتان هم رسید ، اینهم به صراخ شمرتان)

زارگریم در شرب تنهایی خویش کز جهان تود و بوسه باغ های خویش . . . که مرا غلظاندی در رومکشی خویش)
حمیرا امین نوایی (از ارسال مطالب خوبتان تشکر . اینهم در مطلب ارسالی شما : در شربت دروازه آرایشگاه دریا برین نوشته شده بود : آقای محترم به خانم جوان و زیبایی که ازین جا خارج میشود لبخند نزدیک چون ممکن است اوصاف خانم شما باشد .)

مطلب دومی : وقتی لپهای زنی را می بوسی لذت در جانی می بری ، هم از بوسه وهم از تنگه این زن دیگر نمیتواند حرف بزند) راضیه راح از لپسه عایشه درانی (مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته زیبا تر بود : معلم نفس خود و شاگرد و جود ان خوشی ما شتر - بوعلی سینا)

نیرا خصوصاً پانویس (به اساس نبوت و دست رسی به مواد تازه معلومات در باره هنرمندان را به نشر می رسانیم ، فکاهی ارسالیتان جالب بود خواننده گان ما هم همین نظر را داشته باشند مسأله نشر آنرا قطع نمائیم) فضل رحمن شمس انیلخبری (نامهتان رسید) سید کبری می ازبوی تختک (برادر از اشرافی در مجله معذرت میخواهم چون برق هان نیست ، و حوصله خوب سوختان و سپاهی دود تیل را ندانیم) فرخنده از تشکیلات شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تانرا رفع کنید که کارتون مذکور از هوشیونیاری نبوده بلکه از یک مجله آلمانی گرفته شده ، آنچه را به آدرس ما نوشته اید پس به خود تحویل بگیرید)

مستوره همزین (سلام های ما را هم بپذیرید فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب لازم را باید مجله ژوند و نو چاپ نماید) فضل الرحمن شمس از یلخبری (زن هیچوگل است هر که از آن بیوی که نشود باز در مورد زن نوشته اند زن دانه مرد الهام میدهد وزن زیاده را فزون خوش می سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و مرد در آن وجود دارد) مهرا نگیز از عایشه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب هم زیاده خواهد ان مجله ان حرف شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فراسوش کرد ما بد در نامه بنویسید و طهیم اینهم فکاهی ارسالیتان : اولی نیاک سینما پریم ، دومی بی برنامه آئینه گهرمانکه مکتب میروم !) عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کاگایتان نینهار رسید - مطمئن باشید که فکاهیاتتان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای ازمکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شوید فکاهیاتتان کهنه تکراری بود)

نقیسه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم شناختم و مصاحبه تانرا جاذب گانه چاپ میکنم ، واسطه هم عجب چیز خوب است . لطفاً عکس تانرا برای مصاحبه بیاورید ، مطالب ارسالیتان خوب بود اما در چهارم روزی زهر را یوسفی از رابعه بلخی (نه فهمیدیم در استان ماغ را واقعا از بار آزاد محبت

خریداری نمود ماند یا از بار آزاده . چون نوشته اند با زار محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم خوا هشات شما قبلا در مجله برآورده شد ، میوال عزیز از طب ننگرها (نوشته اند نویسنده نامه پسر کاگای عبدالجبار عزیز هر که ام حاصل صنف پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشد - مشرف شدیم خوش باشید فکاهیتان را به فرستاد و بنجاره هتی سپردیم . معمای ارسالیتان قابل استفاده نبود) ملنگه امیری از طب ننگرها (نوشته کرد اید شما با جبار عزیز چه پیوند دارید خوب برادر عزیز مصاحبه با ظاهر همید از بار آریند آماده میماند در ارسال مجله به ولایت شام می کنیم) ناهید ابدیده از ولایت هلند (خواهر سلام های ما را هم بپذیرید و به همه علاتمندان مجله در آن ولایت احترامات را کارگان مجله را تقدیم نماید ما زمینیه

اشترک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهد ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سریال خدا با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود . اگر سایر خواننده گان ما هم همین نظر را داشته باشند مسأله نشر آنرا قطع نمائیم) فضل رحمن شمس انیلخبری (نامهتان رسید) سید کبری می ازبوی تختک (برادر از اشرافی در مجله معذرت میخواهم چون برق هان نیست ، و حوصله خوب سوختان و سپاهی دود تیل را ندانیم) فرخنده از تشکیلات شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تانرا رفع کنید که کارتون مذکور از هوشیونیاری نبوده بلکه از یک مجله آلمانی گرفته شده ، آنچه را به آدرس ما نوشته اید پس به خود تحویل بگیرید)

مستوره همزین (سلام های ما را هم بپذیرید فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب لازم را باید مجله ژوند و نو چاپ نماید) فضل الرحمن شمس از یلخبری (زن هیچوگل است هر که از آن بیوی که نشود باز در مورد زن نوشته اند زن دانه مرد الهام میدهد وزن زیاده را فزون خوش می سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و مرد در آن وجود دارد) مهرا نگیز از عایشه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب هم زیاده خواهد ان مجله ان حرف شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فراسوش کرد ما بد در نامه بنویسید و طهیم اینهم فکاهی ارسالیتان : اولی نیاک سینما پریم ، دومی بی برنامه آئینه گهرمانکه مکتب میروم !) عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کاگایتان نینهار رسید - مطمئن باشید که فکاهیاتتان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای ازمکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شوید فکاهیاتتان کهنه تکراری بود)

این حرفتان که مانده کسان را چاپ میکنم که می شناسیم بد) نوبه فتالی از وزارت عدلیه (از پیک پارچه شعرتان نیم پارچه آنرا نشر میکنم)

توبادست بی مهربی اندوه را در در را ، دانه دانه هر در موجود کاشتی)

رینافارغ انستیتوت پیداکوژی (مطلب ارسالی تانرا به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد وزیر محبوب از ولایت جوزجان برادر - لطفاً نامه فرستاده گان مجله سه اوون جوزجان را به ما ارسال نماید . ما از طریق فروشگاه خنجه یا ن به ولایت شما مجله می فرستیم انجمن الرحمن شمس نامه سومتان هم رسید نوشته اید که : دختران اروا می به واسطه حرف میخوانند در رد ل رفتار موثر و آتش را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت گفت آرد دارین فروشند و گفت بلی ، رض ، گفت بلی بوره گفت بلی پرسید : پسر چرا حلوا پخته نیسی کتی) سید الرحمن سر باز و بخلان (نامهتان رسید) گلشن بنیوا (برایتان خوابهای خسوش آرزو میکنم ، در باره خواب نوشته اید که خواب پهلوی راست برآست میبند و از پهلوی چپ چپ و چپ چنان خواب سرش در ا خراسان و از تنم شپ در نیم سال و از دم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد صفصافی (درختبزرگ در صفحات کوچک سه اوون جانپوشد و آنهم درختی که در داخل آن کانه ساخته اند) لیلیا جیلانی از کوریان سوم (از همگاریتان خوش میشود لطفاً شعرهای تازه ارسال نماید)

فردیه خرمی (از محبت و صحبتتان نسبت به سه اوون و در استان یک سالگی آن یک دنیا سپاس ، نظر تانرا عیناً می کنیم در مورد جدول هاباید بگیریم که تصمیم زیاد است ، سعی می کنیم آنرا جبران کنیم) فرزانة عشرت (نظریات شما را احتیاجاً در نظریه گویم ولی مشکلات تخنکی ما کم نیست) وحیده رایحه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی های نامه تانرا پاسخ بدیم که بلی نظرتان چاپ میشود ، ثانیاً مطلبتان در وقت نگاهمان برهم خورد نظر به چهره اش افتاد و رفتی به رفتار و حرکتش در تین قدم یافتم که بریان ماه طلعت است .)

اینستا مطلبید بجز ارسالیتان چیز مختصری به نشر می رسانیم (اوجن نگاه میکند تا مرا وارد عالمش سازد)
طهری رنجور از شعرنو (نامه های تان بر ما رسید)
شکیلا زرنده از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمار چاپ نمیشود ، شاید ضعیف بوده باشد از شعر تازه تان چند بیت را چاپ میکنم :
من ترا زیباترین خوبیان یافتم در میان اختران چون ما کتاب زیباستم

خشم و قهر نامه هنگام از بار و بیکزبان همچو سیلاب در دل گوه و صیاب یافتم
عطیه ازلیسه انجمن دی (شعر ارسالی تانرا به مسوول صفحه سپردیم) شکیلا ازلیسه مریم (مصاحبه اید نامه تانرا آماده ساختیم) ریا سردارزی -

(فال را با زهر نشر میکنیم) میرویس آرام (انتقاد تانرا به آدرس هوشل لکی نایب فرستادم سایر مطالب تانرا به مسوولین بخش سپردیم) لیلانا آرام (شاید تصادف باشد که بعد از تخلص آرام نا آرام آمد نوشته اید که قلب کشوری است زیبا بدون عا کور ما بگیریم لطفاً مطلب سکه قلبی را در همین شماره بخوانید که مهم است) همان نظری (از مطلب ارسالیتان در مجله استفاده میکنیم)

فان معرب (با خواننده نامه شما زیاد متاثر شدیم ، و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما را از بدبختی نجات میدهد لطفاً به دوکتور مراجعه نماید غصه و اندوه در در را دوانی کند ، با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران از پوهنتون ننگرها (پسر سش های جالبتان رسید امکانات را بدیده پاسخ میدهم) شیدا شهرزی از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرشته طوفان است که ما آنرا نشر کردیم شعرتان هم رسید)

فضل محمد خدران (گران و روبرو نه خلک ملالت دی نه ملی بس ، ملالت ملی میسر میزند چه چم خلک و بیاندی جنگه کو)

حسین حسن بار از شهر مکتب (شعرتان رسیده ، لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شورا از تسعلا بند رانی (تشکر و دست محبتی از محبتتان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادق تصادف میکند چنانس شما عالی است ، مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم ، زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد ، زمان خصیمی است که هر چیزی را بگیرد و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از ق"خ" ولایت بلخ (دوست محترم در قدم ها از کنتی پرسیدند که بار ازبکی آموشی گفت او بی ادب ان ، اگر سه اوون در مورد افرادی بی نویسد که آنها درواز - خواست جامعه انسانی عمل نمائند به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها از انحرفانات اخلاقی و اجتماعی آگاه شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ ان مطلب شما آرزایید به بی اطلاع بودید)

محمد نادر رضا ازلیسه انصاری (از تعبیر خوابتان - خود استفاده میکنم تشکر) عبدالسلام از وزارت شریف (در مورد نام شما که سلام است و هر کس آن عطیه میگوید و ما هم آنرا غلط کرده عبدالستار نوشته بودیم معذرت مارا بپذیرید از همگاریتان تشکر)
فضل الدین شیوا از وزارت شریف (از همگاریتان تشکر نظریات تانرا در نظر بگیریم از مطلب ارسالیتان استفاده خواهیم نمود) زلیخا وفا طبع از وزارت دفاع (خواهران گرامی زور بیاورید دختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بروما قهر میشوند ، بگذارید که خود آنها را بر تو علم و معرفت راه و چاه را تفریق نمایند) عبدالحکیم از وزارت شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سه اوون کار می نمایند می نویسم ، قلبا دوستتان دایم ، برادر رشتنگولی ما همه شمارا از صمیم قلب دوست داریم از مطلب عاشق باشیدتان استفاده می کنیم) زمزمی سرباز از وزارت شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ماید حرف پرسنده درست است ، در مورد ناشناسی گفته ام که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نمایم بدون اینکه شمارا با نوب قلم جزایی سازیم بگیریم - خدا حافظ) حقیظه مشعل و سهیلاروف از ازل . زغونیه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بجزا می بود)
حمیرا امین نوایی (نامه هم تانرا هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگه تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است ، شعر ارسالیتانرا به مسوول بخش سپردیم ، علم گل و لسیار واده ها جلازلی سرباز از ولایت غزنی (سلام ما را هم بپذیرید اعمارتان رسید) فلورا آقای و شما صدق از وزارت شریف (بلی نامه های تان می رسد مطالب تانرا به مسوولین بخش سپردیم انیمت کارت ارسالی تشکر) مهناز ترور - تن از پوهنتون (پسر ما شهری بدید که قبل از خواهر ارسالی تانرا آورده ساختیم) لارا حقیظه از طب کابل (مطلب ارسالیتان جالب نبود) حمیرا امین نوایی (شما هم کار ادبی بسیار خوب ما هستید اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به دست ما رسید) فرشته راح (همینکه چیزی نگفتم بس معنی آن است که چنان چاپ شدن آن کرامت مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می سازیم) محمد ایوب حاجی زاده (برادر در مورد مریم جکمن حد کافر گفتیم و گفتند ازین سبب آزرده نشوید و مطلب ارسالیتان بسیار جالب است آنرا چاپ میکنیم)
ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگر شما معلومی (۲۰) صدف در باره رابعه بلخی براید ارسال کردید ما از هنر مند غیر مورد نظر تان معلومات چاپ میکنم) همایون و لیان برویز (نامه بر محبت و سلام های بلند و پالی - شمارا ملیک میگویم ، ما همواره نظریات شمارا عیناً ننموده یازدهم بیکنه اعات تانرا در نظریه گیریم از مطلب ارسالیتان در صورت امکان استفاده خواهیم نمود ، از این ها در نامه رسیده :
نجیبه حبیبی و سید کوهستانی ازل زغونیه عبدالحکیم سحر ، علیم نایق هوفیانی ، فرزان جوان ، تنها خیال محمد حمیدی ، سید عیاس اندرایی حبیبه زهین از گرامی شیوا آرزو و حمیرا جوان زبید ، قانع یوسفی ، تریا نسل ، محسن جلال عبدالاحد ثابت ، بلقیس بسمل ، ناخمسعد لمری برید من عبدالرحمن بیکزیت از غزنی ، احمد صفر حکیم زاده ، فرشته فروغ ، محب الرحمن و نوبه قادری و ماری دانس .
نامه بدون نام از دختر ۱۱ ساله بدست آوردیم که در آن سرگشته زندگی و عشق نا فرجام خود را نوشته بود ، در را خرید کرد اده اند که میخواهند خود کش نمایند ، خواننده گرامی (نامه شما نشانده احساسات جوانی بود که در آن تعقل کشی مشاهده می رسید لطفاً با آداب کورنی زونده ما مجله سه اوون را تما من شهید تمیم شما قلا نه نیست و این تمیم بخاطر یک مرد بی پاس از زن اند .

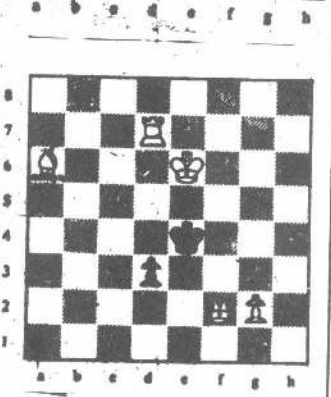
سرگرمیها و پرستشها



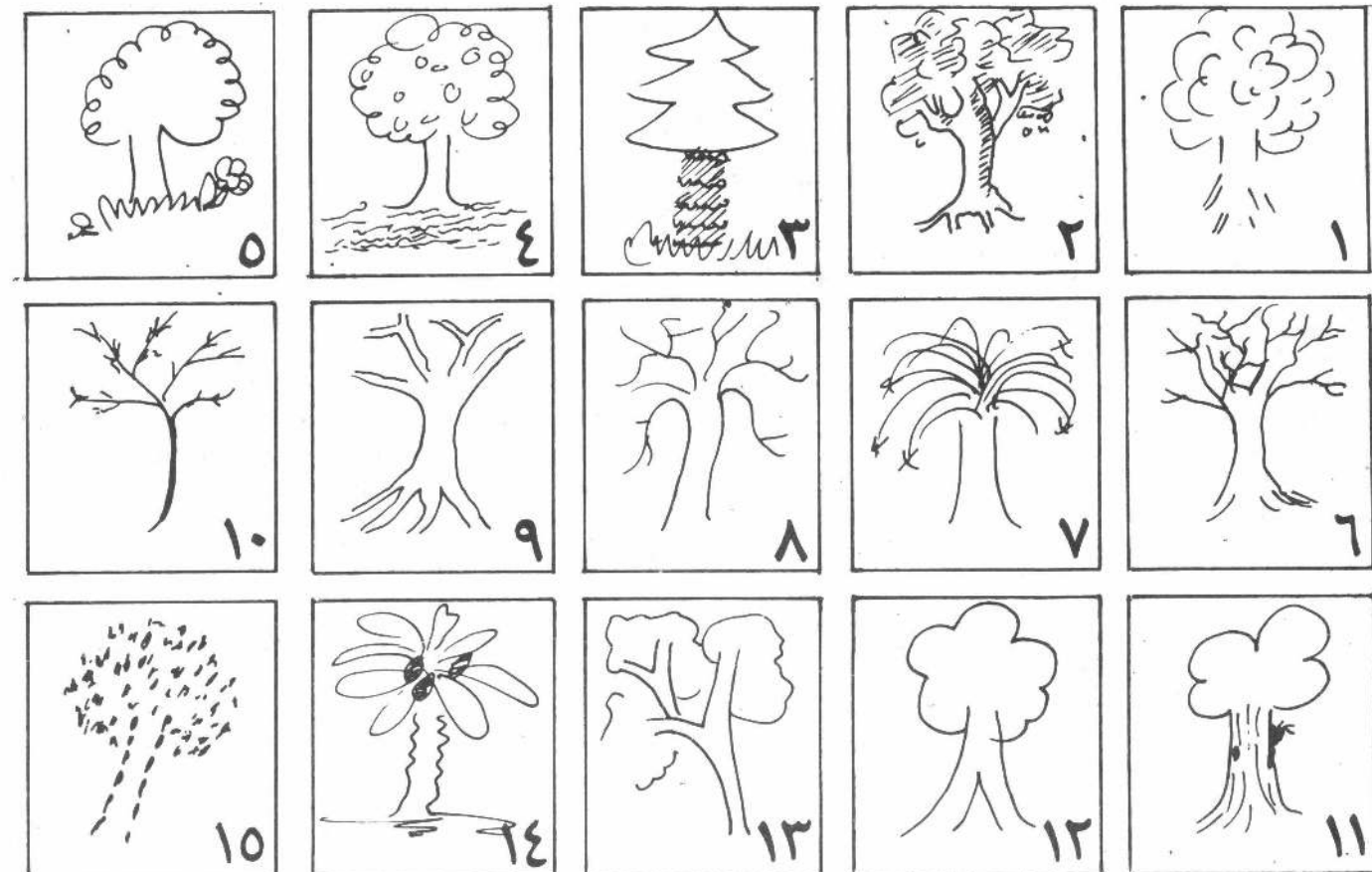
الف :
 ۱- سیاوون ارگانش است -
 از هراهان مزدك
 ۲- غالب - كار (براگنده)
 - جمع سبب - از هنرهای هفتگانه است شكل
 ۳- رزم بی پایان - فضا -
 از آواز خوان ماست - محل تفریح
 ۴- یاری (پراگنده)
 - دلداري دادن - خوراك پرنده گان است
 ۵- محكم - تکرار حرف
 هید بی پایان
 ۶- خوگرفتن ، نظیف به
 'ملای غلط' پراگنده) از ماه های
 شمالي
 ۷- ترسیدن جوان - در -
 جنت است - انعكاس -
 ۸- یکی از صفحات سیاوون
 تحت این کلیشه به تشریح رسد
 - آوازخوان محبوب کشور ما -
 فریب
 ۱۰- از آوازخوانان کشور ما
 - یکی از صفحات مجله سیاوون -
 آوازخوان ماست
 'موسیقی'
 ۱- یکی از تازهاست - مکان
 ۲- تمجین جلی در یکی
 از لسانهای خارجی
 ۳- تحت سر بریده - اختیار
 دار - نصف چادر
 ۴- رمز بی پایان - کلمه ندا
 ۵- معکوسه هندی است
 ۶- بی زقیب بودن - شعری
 است در ایران
 ۷- بیم ناك معکوسه به معنی
 کاک است
 ۸- نویسنده کتاب (آناتیکه
 زنده اند)
 ۹- روز نیست
 ۱۰- صادق - تکرار حرف
 ۱۱- اسر (پراگنده) معکوسه
 به معنی پدر دم
 ۱۲- می بارد
 ۱۳- برنده دارد (معکوسه)
 کلمه درد
 ۱۴- اکنون درد ستان -
 است - مربوط به گفتار است
 ۱۵- مدد بی پایان
 ۱۶- رات سر بریده - هندی
 است
 ۱۷- اراده
 ۱۸- تازیدن - تکرار حرف -
 ۱۹- واحد قیاسی طول
 دو حرف همزاد الفبایی دري
 ۲۰- ردگشن - ترس حیوانی
 ۲۱- خندان نیست
 ۲۲- التماس کردن (معکوس)
 ضمیر قایب - رود بی پایان
 ۲۳- هندستان (پراگنده)
 بهلوان
 ۲۴- رمز بی پایان - کلمه ندا

شترنج

سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که حرکت اول کدام است
 الف: بهترین بازی سیاه در حرکت اول کدام است
 ب: سفید چه امکاناتی برای مقابله با سیاه در اختیار دارد ؟ و نتیجه بازی چیست ؟



۱. سفید بازی را شروع میکند در حرکت سیاه را مات می نماید

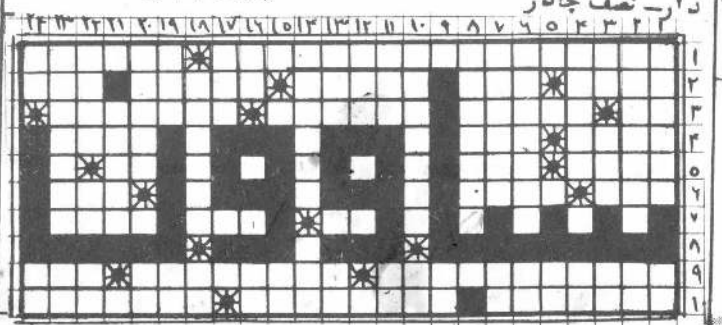


سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

شما به شکل های فسوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بستمه کنید آنگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهینه که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا نمره بزنید و به آدرس مجله ارسال نمایید
 • ما آنرا با خصوصیات روانی شخص که متعلق به رسم کننده شکل های مختلف میباشد مطابقت میدهیم به انهایی که دارای این خواص باشند جایزه خوب میدهیم
 ۱- احساسات مهاجانه و افراطی نداشته جاه طلب و افزون خواه نباشند
 ۲- مراقبت ناسالم را با اطرافیان ترجیح ندهند
 ۳- احساس شوخ طبعی و نشاط در وجودشان بیشتر باشد همیشه در جستجوی تازه و تازهگی ها باشند
 ۴- شخص پر انرژی فعال بوده و زندگی اجتماعی را بسیار دوست داشته باشد باید گفت که از روی اشکال ارسال شما ما میتوانیم با مراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما دارای چه نوع خواص میباشید
 • درین مورد ما از همکاری اقلیم پروانه سپاسگزاریم

حل کننده گان

بزرگواران جوایز :
 شکیب هاشمی ، محمد عمر مهدی ، ستاره همزم و شکیب احمد



ارگشت بی تریسید ؟

دو شانزدهم پانچ ارسال میدارند سن و نقل شمارا
 مگر و بپند
 فروگاه بزرگ افغان یک درجن پیله بکامیه
 تر موز و یک جوهره بوت صیره میدهد

سیریلارگان

صحت طفل تانرا تضمین میکند

Pelargon



اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

مخیر عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہار خوب یرس رستورانٹ بکڈر نمایید

لہجمنای معاملات
ہمار سعادت
جبر اسم اللہ یارگار
درخیزہ درخیزہ خانہ و پادشاہ
کراہیر شمارہ ہمار میکنہ



بایم کمانب بکڈر
روز نامہ
سکڈر دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدانشہرفو ولد دکتدہ بہترین
رجس لڈ مشہورترین کمپنی ہای جہنم

کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً خوشی خود را در دستمزد است فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودای در میبورد از
پسندیدار همباز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**